

۴ روز به ۲۲ بهمن سبز ، همراه شو عزیز

برنامه
تظاهرات ۲۲
بهمن در
سراسر جهان

صفحات: ۲۳ و ۲۴



رقص در جای
خالی بودا

محسن مخملباف:
تقدیم به بسیج و سپاه
ایران تا شاید خود را در
آینه کشور همسایه ببینند
و باز شناسند و در ۲۲
بهمن به مردم ایران
بپیوندند.

صفحه: ۱۴

د عوت تشکل ها : ۲۲ بهمن بانسانه سبز بیائید

صفحه: ۵

نخستین همبستگی عربی با جنبش سبز در ایران

صفحه: ۶

بیانیه حزب اعتماد ملی :

همه پرسى و ۷ خواست مردم ایران

صفحه: ۶

فراخوان جهانی در دفاع از آزادی بیان و مردم ایران

صفحه: ۹

تحریف خمینی و منتظری در تلویزیون جمهوری اسلامی

صفحه: ۱۰

آخرین تلاش های کودتا چیان در آستانه ۲۲ سبز

صفحه: ۱۰

احمدی نژاد خواستار شد :

آغاز غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم

صفحه: ۱۲

اجماع جامعه جهانی برای تحریم شدیدتر ایران

۱۸	فقه بازیچه قدرت علی افشاری
۱۹	تعامل مطالبات حداکثری و توافقی
۲۰	سی و یک سال پیش.... مهدی سحرخیز
۲۰	سبز و سیاه عباس سلیمی

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

سبزه‌ها بخوانند و تکثیر کنند:

نکات امنیتی مهم برای آمادگی و حضور در راه پیمائی ۲۲ بهمن سبز

رهبران جنبش سبز از سبزه‌ها دعوت کرده‌اند که در راه پیمایی ۲۲ بهمن حضور گسترده‌ای داشته باشند. اعدام‌های غیرقانونی و شرم‌آور اخیر و سخنان مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی نیز حاکی از آن است که مخالفان سبزه‌ها همه تلاش خود را خواهند کرد که اولاً تعداد کمتری از سبزه‌ها در این راه پیمایی شرکت کنند و ثانیاً سبزه‌هایی که می‌آیند را سرکوب کنند و با برخورد تند و خشن آن‌ها را به پاسخ رادیکال و خشن وادارند.

شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که از میان سه گزینه‌ی «عدم شرکت سبزه‌ها»، «شرکت ناآرام و بادرگیری سبزه‌ها» و «شرکت بدون درگیری و آرام سبزه‌ها» در راه پیمایی، اقتدارگرایان بیش از همه از گزینه سوم می‌ترسند و خواهند کوشید شرکت سبزه‌ها در راه پیمایی ۲۲ بهمن «محدود» و «پیرهنینه» و ناآرام باشد. از این رو یکایک سبزه‌ها باید در روزهای باقی‌مانده تا ۲۲ بهمن بکوشند زمینه را برای حضور «وسیع» و «آرام» و «بی‌هزینه» سبزه‌ها در راه پیمایی ۲۲ بهمن فراهم کنند. به اعتقاد ما با اندیشیدن تمهیداتی مشخص حضور بی‌هزینه و گسترده سبزه‌ها در راه پیمایی ۲۲ بهمن ممکن است. از این رو در چهارمین طرح همصدایی از کلیه سبزه‌ها دعوت می‌شود تا از طرق قانونی و خلاقانه مختلف هموطنان بیشتری را برای حضور مسئولانه در این راه پیمایی دعوت کنند. به دلیل محدودیت‌های رسانه‌ای سبزه‌ها و سپاسی‌های رسانه‌ای رقیب فعالیت داوطلبانه سبزه‌ها در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

قبل از ۲۲ بهمن

قبل از روز ۲۲ بهمن از طرق زیر می‌توانید سبزه‌های بیشتری را به حضور «آرام» و «مسئولانه» در راه پیمایی ۲۲ بهمن تشویق کنید:

— این متن را به دقت و کامل بخوانید و برای دوستانتان ارسال کنید. لازمه کامیابی سبزه‌ها در روز ۲۲ بهمن احساس مسئولیت، التزام و تعهد یکایک همراهان جنبش سبز در اجرای هماهنگ و مسئولانه محتوای این متن است. لینک این مطلب را با دوستان خود به اشتراک بگذارید و از طریق ایمیل و پیامک و تلفن حداقل ۱۰ نفر از دوستان و اعضای خانواده خود را برای همراهی با شما در این همصدایی‌ها دعوت کنید.

— در محل‌های مناسب (که موجب ناراضی‌دینی دیگر شهروندان و تضییع اموال عمومی نشود) و بدون این‌که دیده و هزینه‌ای را متحمل شوید به دیوارنویسی‌های سبزه غیرساختار شکنانه درباره ۲۲ بهمن بپردازید. از علامت V و رنگ سبز و عبارات ساده و امیدبخش (همچون «ما بیشماریم»، «۲۲ بهمن سبز»، «۲۲ بهمن خانه نمی‌مانیم»، «درود بر موسوی/خاتمی/کروبی» و...) بیشتر استفاده کنید.

— تراکت‌های ساده سیاه و سفید درباره ۲۲ بهمن (با عباراتی ساده همچون «۲۲ بهمن سبز») را در حد توان کپی و میان دوستان و همسایگان و درب منازل محله خود توزیع کنید. — از امروز تا روز ۲۲ بهمن در محافل خانوادگی، دوستانه و کاری و در تاکسی، مهمانی، آرایشگاه، عروسی، ختم و هر محل دیگری که با دیگران مواجه می‌شوید بکوشید که به نحوی سر صحبت را بگشایید و به ۲۲ بهمن بگشایید و بر موارد زیر تأکید کنید:

(۱) رهبران جنبش سبز از سبزه‌ها خواسته‌اند در راه پیمایی حضور گسترده‌ای داشته باشند. حضور وسیع در این راه پیمایی تأثیر چشمگیری در تقویت سبزه‌ها و افزایش احتمال کامیابی آن‌ها دارد و با توجه به تأثیر فراوان نحوه برگزاری این راه پیمایی در آینده جنبش سبز، یکایک سبزه‌ها باید برای حضور در این راه پیمایی احساس مسئولیت کنند.

(۲) برخلاف تبلیغات رسمی و تهدیدهای مقام‌های نظامی و قضایی، حضور مدیرانه و آرام سبزه‌ها در راه پیمایی ۲۲ بهمن «هزینه»‌ای نخواهد داشت. توجه به نکاتی که در ادامه خواهد آمد لازمه بی‌هزینه شدن حضور سبزه‌ها است.

(۳) رهبران جنبش سبز تأکید کرده‌اند که طرح شعارهای رادیکال و ساختار شکنانه به ضرر جنبش و مطلوب اقتدارگرایان و موجب ریزش حامیان جنبش و افزایش هزینه‌های آن می‌شود. بخش‌های مختلف طیف رنگین‌کمانی جنبش سبز مطالبات مختلفی دارند؛ آنچه حداقل مطالبات مشترک سبزه‌ها را تشکیل می‌دهد محورهای پنج‌گانه بیانیه ۱۷ مهندس میرحسین موسوی است و قرائن حاکی از آن است که اقتدارگرایان مایلند با برخورد تند و خشن‌آمیز، سبزه‌ها را به واکنش خشن وادارند. درخواست رهبران جنبش از سبزه‌ها این است که حتی در (۴) شواهد و قرائن حاکی از آن است که اقتدارگرایان مایلند با برخورد تند و خشن‌آمیز، سبزه‌ها را به واکنش خشن وادارند. درخواست رهبران جنبش از سبزه‌ها این است که حتی در پاسخ به خشنونت، خشنونت نوزند. مهمترین برتری جنبش سبز بر مخالفانش «برتری اخلاقی» است و صیانت از محتوا و وجهه اخلاقی جنبش و حفظ آرامش و متانت سبزه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. شکوه سکوت و آرامش و اعتراض متین و اخلاقی راه پیمایی چند میلیونی ۲۵ خرداد، اقتدارگرایان را بیش از هر واکنش خشن و تخریبی‌ای ترسانده‌است و همه تمهیداتی که این ماه‌ها اندیشیده‌اند برای جلوگیری از تکرار آن حماسه سبز و آرام است. ۲۲ بهمن می‌توانیم ۲۵ خرداد را تکرار کنیم.

چند نکته بسیار مهم

(۱) حداقل ۵ مورد از اقلام سبزرنگ کوچک (دستبند، پارچه، شال و...) را همراه داشته باشید تا در راه پیمایی به دیگران بدهید. این اقلام را در جیب‌ها و زیر لباس خود جاسازی کنید. رنگ سبز بسیار بیش از صدا و شعار در گزارش‌ها و تصاویر ثبت و ماندگار خواهد شد.

(۲) چندین تراکت دست‌نویس یا فتوکپی شده را زیر لباس خود یا در کیف دستی‌تان جاسازی کنید. تصاویر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و سیدمحمد خاتمی و جملاتی چون «رای من کو؟»، «جمهوری اسلامی، آری / دیکتاتوری، نه»، و دیگر عبارات خلاقانه و جذاب و در عین حال غیرساختار شکنانه می‌توانند بر این تراکت‌ها نقش ببندند.

(۳) در ساعات اول صبح عازم محل راه پیمایی شوید تا بخش بیشتری از خیابان و میدان آزادی را سبزه‌ها پر کنند، به جای نیروهای بسیج شده حاکمیت.

(۴) موبایل و وسایل اضافی و ارزشمند به همراه نداشته باشید.

(۵) پوشش و ظاهری «غیر متمایز» و حتی الامکان «محافظه‌کارانه» داشته باشید که در صورت برخورد نیروهای امنیتی و انتظامی و لباس شخصی با سبزه‌ها به اصطلاح «تابلو» نشاید و از ظاهر تان سبزی‌بودنتان عیان نباشد.

(۶) پیش از حرکت به سمت محل راه پیمایی زنگ منزل همسایه‌های سبزه خود را بزنید و آن‌ها را هم برای حضور در راه پیمایی تشویق و اهمیت این حضور را به آن‌ها گوشزد کنید.

(۷) از همان مسیرهای اعلام شده صداسیمیا به جمع راه پیمایان بپیوندید تا امکان جدا کردن سبزه‌ها و ممانعت از پیوستن آن‌ها به جمعیت و سرکوبشان فراهم نباشد.

(۸) پیش از این‌که به دل جمعیت راه پیمایان راه بیابید اقلام پوششی و نشانه‌های سبزه خود را عیان نکنید. به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای اقتدارگرایان برای محدود کردن حضور سبزه‌ها شناسایی آنان پیش از پیوستن به جمعیت و برخورد با آن‌ها است. پیش از رسیدن به دل جمعیت آن‌گونه باشید که نتوانند سبزه‌ها را تشخیص دهند. پس از رسیدن به قلب جمعیت نشانه‌های سبزه و تراکت‌های خود را درآوردید و استفاده و توزیع کنید. نفس حضور سبزه‌ها با شعارهایی که «می‌دهند» و «نمی‌دهند»، اهمیت زیادی دارد و نباید کاری کرد که نگذارند سبزه‌ها به محل راه پیمایی برسند. در دل جمعیت راه پیمایان حضور سبزه‌ها بدون نشانه سبزه هم دیده خواهد شد و باید کوشید این حضور پررنگ‌تر باشد. اگر سبزه‌ها پیش و پس از راه پیمایی «نامرئی» باشند و تنها در خود راه پیمایی حضور پررنگ، آرام و متین داشته باشند، امکان سرکوب آن‌ها از میان می‌رود.

(۹) در حد امکان بکوشید که در ذهن راه پیمایانی که سبزه نیستند تصویر بهتری از سبزه‌ها نقش ببندد. لبخند زدن به دیگران و آرام و مهربان بودن در طول مسیر، تحمل دیگران و احترام به ارزش‌های دیگران، پرهیز کردن و پرهیز دادن از شعارهای رادیکال و ساختار شکنانه و هرگونه خشنونت کلامی و غیرکلامی، حفظ آرامش و متانت و رعایت آداب و شئون اجتماعی تأثیر مثبتی بر بی‌طرفان و مخالفان منصف دارد.

(۱۰) از شعارهای متین و محترمانه‌ای استفاده کنید که مورد پذیرش همه سبزه‌ها و رهبران جنبش سبز باشد و به مخالفان جنبش گزگ ندهد. از این شعارها بیشتر استفاده کنید: «با حسین، میرحسین»، «نصر من الله و فتح قریب»، «نگ بر این دولت مردم‌فریب»، «بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم»، «یا مهدی، شیخ مهدی»، «درود بر سه سید فاطمی، خمینی و موسوی و خاتمی»، «خوبی کجایی؟ موسوی تنها شده»، «سلام بر خاتمی، درود بر موسوی»، «ابوالفضل علمدار، کروبی رو نگاهدار!»، «مرگ بر دیکتاتور»، «موسوی، موسوی، پرچم ایران ما رو پس بگیر»، «ایرانی با غیرت، حمایت، حمایت»، «یا حجت ابن الحسن، ریشه ظلم رو بکن»، «صدا و سیمای ما، کذب و فریب و ریا»، «اگه امام زنده بود، بدون شک با ما بود»، «مجتهد واقعی، منتظری صانع».

(۱۱) در راه پیمایی‌های پیشین بارها دیده شده است که تعدادی از عوامل مزدور اقتدارگرایان با نفوذ در صفوف سبزه‌ها به طرح شعارهای رادیکال و ساختار شکنانه پرداختند و به تخریب اموال عمومی و اعمال خشنونت متقابل پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در راه پیمایی ۲۲ بهمن اقتدارگرایان بیش از پیش خواهند کوشید اجتماع سبزه‌ها را به انحراف و خشنونت بکشانند. اگر دیدید که شعاری رادیکال یا برخوردی خشن از سوی افرادی در میان صفوف سبزه‌ها سر زد، بلافاصله به کمک دیگر سبزه‌های مسئول به آن‌ها تذکر دهید و فعالانه بکوشید هیچ حرکت رادیکالی در صفوف سبزه‌ها دیده نشود. به خاطیان گوشزد کنید که رهبران جنبش بر حفظ متانت و اعتدال و پرهیز از خشنونت (حتی در برابر خشنونت) تأکید کرده‌اند. سبزه‌ها می‌توانند با برخوردی فعالانه هر گونه تنش یا تندی را در نطفه خفه کنند.

۱۲) قاعدتاً مخالفان رادیکال جنبش سبز همچون قیل شعارهای تندى علیه رهبران جنبش سبز و سبزه‌ها سر خواهند داد تا سبزه‌ها را به واکنش تند احساسی و خشن متقابل وا دارند. هوشیار باشید که شعارهای حساسیت‌زای آن‌ها را با شعارهای رادیکال پاسخ ندهید و از کنار برخورد‌های زنده و توهین‌آمیز آن‌ها با متانت و بزرگ‌منشی بگذرید و مصداق این آیه شریفه شوید: و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. از نظر سبزه‌ها چنین افرادی جاهل‌اند و در پاسخ‌شان به سلامی باید اکتفا کرد. ۱۳) به گوش و هوش باشید که صداوسیما نتواند برای سناریوهایی از جنس کارناوال عاشورا و طرح اتهاماتی واهی چون پارمکردن تصویر امام خمینی و توهین به امام حسین (ع) خوراک بسازد.

۱۴) پس از اتمام راهپیمایی، نمادهای سبز خود را پنهان یا معدوم کنید و همچون دیگر راهپیمایان پراکنده شوید و از هر گونه تجمع بپرهیزید. اطلاعات دریافتی ما حاکی از آن است که اقتدارگرایان خواهند کوشید پس از پایان مراسم رسمی به طور گسترده دست به سرکوب و دستگیری سبزه‌ها بزنند و اگر سبزه‌ها پس از پایان مراسم و حضور شکوهمند خود «نامرئی» و «متفرق» شوند، امکان این دستگیری‌ها از میان می‌رود. فقط در مراسم اصلی و رسمی راهپیمایی، «سبز» بنماید و پیش و پس از آن تظاهر به سبز بودن نکنید و تجمع نداشته باشید و شعار ندهید و با مخالفان درگیر نشوید.

توصیه‌های محسن سازگارا، ابراهیم نبوی برای ۲۲ بهمن سبز

حرکت در مسیرهای حکومت با نماد و شعار سبز

محسن سازگارا

موضوع اول بحث ۲۲ بهمن است. همونطور که میدونید به هر حال این صف آرای که خود حکومت هم هل من مبارز طلبیده، خود آقای خامنه‌ای گفته که مردم بیان توی خیابون از یک طرف، آقای موسوی و کروبی هم گفتن که پا توی خیابون می‌دارن از طرف دیگه. اخباری که رسیده این است که حکومت ۲۰۰ تا خبرنگار خارجی هم می‌خواهد بیاره ایران و در ضلع شمالی میدون آزادی مستقر کنه و به هر بدبختی و امکانی که هست داخل خود میدون رو حداقل پر بکنه. دلشون می‌خواهد که بلکه بتونن ۲۰۰۰۰۰ تا آدم بیان اما داخل اون میدون با حد اکثر ۱۰۰۰۰۰ نفر پر میشه و آقای احمدی نژاد هم قراره که اونجا صحبت بکنه و یک نمایشی رو اونجا می‌خوان درست کنن و احتمال داره که بخوان مسیرها رو به خیابان آزادی از جلوتر ببندند.

بنابراین از اونطرف چیزی که واجبه، کاری که ما قبلا هم کردیم در روز قدس و تمرین کردیم این است که در مسیرهای حکومت میتونیم حرکت بکنیم، راهپیمایی بکنیم، با نمادهای جنبش سبز، با شعارهای خودمون، با علامت V و پیشنهاد این است که اگر جایی احساس کردیم که خطری هستش و مشکلی هستش همیشه با سکوت به مسیر ادامه داد و سپس وارد میدون آزادی شد.

البته اگر در هر کجایی که جمعیت ما از حدی بیشتر باشه مسیرهایی رو که داریم میایم میتونیم اشغال بکنیم و شعار خودمونو بدیم. بعضی دوستان برای من نوشتن که با توجه به اینکه تمام نیروشون رو میارن در میدون آزادی و آنچه زور حکومت داره میزنه خیلی شهرهای دیگه و خیلی جاهای دیگه تهران هم خالیه، اونجاها میشه تظاهرات کرد، حرف درستی هم هست به همیت دلیل من باز هم تاکید میکنم که در شهرستانهایی که بچه‌ها امکان تظاهرات و راهپیمایی دارن طبیعی است که اونجا جای مناسبتری است در شهر خودشون اما اگر به هر دلیلی شهرشون خطرناک باشه، شهرشون شهر خیلی کوچیکی است، همه همدیگه رو میشناسن و ممکن است مشکلاتی بروز بکنه باز هم من در پاسخ چندین و چندتا سوالی که اومده میگویم که به خصوص شهرهای کوچیک اگر بخوان بیان تهران کمک به بچه‌های تهران که مسیر رو بتونن در واقع با بچه‌های تهران حرکت بکنن.

اما در مورد سایر نقاط شهر هم به هر حال این پیشنهاد اومده که بعد از راهپیمایی ۲۲ بهمن همگی به سمت زندان اوین حرکت بکنن و خواهان آزادی زندانیانمون بشن، این پیشنهاد خیلی خوبی است که به هر حال راهپیمایی تا ظهر، بعد از ظهر، نمیدونم هر چه قدر که طول بکشه ولی تجمع در مقابل زندان اوین یا سایر نقاط شهر در اختیار ماست. این رو هم بگم که اگر حکومت بخواد دست به خشونت ورزی بزنه که البته احتمالش کمه برای اینکه برآش آبرو ریزی بزرگی داره به خصوص اینکه حالا خودشون می‌خواهد خبرنگار خارجی بیاره اما قبلا دیده که جنبش از خودش دیگه دفاع میکنه بنابراین مسئولیت هر گونه خشونت ورزی پیشاپیش گردن حکومت و بچه‌ها یاد گرفتن که کتک نخورن، از خودشون دفاع بکنند.

البته هرگز خشونت ورزی متقابل نکردن و نمیکنن. اینکه سایر نقاط شهر به هر صورت اگر به هر دلیلی مسیرهایی رو که مسیرهای اعلام شده است و ما برای حفظ امنیت ناچاریم در همون مسیرها حرکت بکنیم اگر به هر دلیلی خطری داشته باشه اونوقت باز تاکتیکی که همه بلدیم پخش شدن در سطح شهر و تمام شهر در اختیار ماست با تمام نقاط حساسش از دادستانی انقلاب و وزارت کشور و در شهرستانها استانداری‌ها تا رادیو تلویزیون و بیت رهبری در تهران و هر چی نقطه حساس هم که در شهر هست حکومت باید که اونوقت بترسه اگر که بخواد خشونت ورزی بکنه در مسیرهای راهپیمایی و بچه‌ها پخش بشن در سطح شهر اونوقت باید همه اون نیرویی رو که زور زده در میدون آزادی جمع کرده پخش کنه بره از مراکز حساسش محافظت بکنه.

به هر صورت این رو عرض بکنم که اساس کار ما مثل سایر اکیونتهایی که تا الان داشتیم بر حفظ آرامش، صلح آمیز بودن، در کمال صلح ورزی شعارهای جنبش رو دادن که الان شعارهای زیادی هم داره که میچرخه که من حالا سعی میکنم در روزهای آینده یک جمع بندی از شعارهایی که بیشتر از همه مورد قبول بچه‌ها هستش رو اینجا خدمتون ارایه بکنم و به هر صورت روشنه که مسیری رو که جنبش تا الان اومده از سقوط دولت آقای احمدی نژاد به عنوان کف مطالبات مردم به مرحله رسیده که خود آقای خامنه‌ای و رهبری رو لااقل میشه گفت در روز عاشورا به چالش کشید جنبش و مطمئنا در ۲۲ بهمن هم خیلی خوب میتونه جنبش این خواستش رو جنبش مطرح بکنه که حاکمیت صندوق رای حتی روی قانون اساسی و برگزاری رفراندوم روی قانون اساسی خواسته ملت و موج بزرگ سبزی است که سر ایستادن نداره.

نکته دیگه ای که می‌خواستم بگم این است که یک جای دیگه هم حکومت خواسته که خودش رو به چالش در مقابل جنبش سبز بگذاره غیر از روز ۲۲ بهمن و اون هم چهارشنبه شب ۲۲ بهمنه که گفتن ساعت ۹ شب الله اکبر میخوان بگن، بسیار هم کار خوبی میکنن، ۹ شب برن روی پشت بام الله اکبرشون بگن، جنبش حسب معمول خودش ساعت ۱۰ شب الله اکبرشو وقتی که بگه معلوم میشه که باز این هشت درصد مدافعین حکومت کجا هستن و نود و دو درصد مخالفین کجا هستن.

به هر حال راجع به ۲۲ بهمن باز هم در روزهای آینده صحبت میکنیم. همینطور این رو هم بگم اربعینی که در پیشه روز جمعه فرصت خوبی است که به هر حال چون استبداد، چون حکومت‌های اقتدارگرا مردم رو تک تک و فرد فرد میخوان، به هر بهانه‌ای ما بتونیم نشون بدیم جمعیم، باهمیم، بیشماریم، حضور داریم این حرکتی است ضد استبدادی بنابراین روز اربعین که سنتا خرج دادن، نذری دادن، به سراخ این و اون دادن در سنت‌های ما بوده فرصت خوبی است که ولو به یک نون و پنیر یا یک نون و خرما یا نون ساده یا غذا یا هر چیز دیگه‌ای آماده بکنیم و بانمادهای سبز اگر خطری نداشته باشه به دیگران برسونیم یک حرکتی است که در واقع تمام کوشش حکومت رو برای ترسوندن و منفرد کردن مردم خنثی میکنه به اضافه اینکه آمادگی هم ایجاد میکنه برای ۲۲ بهمن

مثل مه بیائیم، چون توفان سبز

سید ابراهیم نبوی

حکومت تلاش فراوانی را بخرج می دهد که روز 22 بهمن را بدون دردرس های سبز و بدون حضور میلیونی مردم برگزار کند. با فرض این اصول که:

اول: ما بی شماریم و خودمان می دانیم که در صورت امکان حضوری عظیم در خیابان می توانیم فضا را به دست بگیریم، باید در راهپیمایی رسمی که مجوز دارد، با تعدادی فراوان حاضر شویم و در نتیجه بتوانیم حضوری درخشان را برای جنبش سبز تثبیت کنیم. این حضور در شرایط کنونی اهمیتی بسیار دارد، عزیزان ما در خطر اعدام، زندان و فشارهای سنگین هستند و اگر حضور ما عظیم باشد، حکومت چاره ای جز عقب نشینی نخواهد داشت.

دوم: ما می دانیم که بخش وسیعی از کسانی که روز 22 بهمن برای راهپیمایی می روند و حامی دولت یا حکومت هستند، بصورت سازماندهی شده و اتوبوسی در جمع حاضر شده و مطمئناً صفوف اول راهپیمایی را بخود اختصاص خواهند داد. اما آنها نیز صرفاً بنا به وظیفه و تحت فشار می آیند و به همین دلیل صفوف آنان مشخص و روشن خواهد بود.

سوم: دولت مجبور است که موضع دعوت کننده داشته باشد تا تظاهرکنندگان بیشتری را به خیابان بکشاند. به همین دلیل حدس ما این است که دولت از یکی دو روز دیگر چهره مثبت می گیرد و در صدا و سیمای دروغ خود دائماً تبلیغ خواهد کرد.

چهارم: دولت در هر حال، چه ما جمع بزرگی باشیم و چه خودشان در گروهی کم شمار بیایند، تلاش خواهد کرد نتیجه 9 دی را به مردم قالب کند و بگوید که میلیونها نفر به ظرفداری از نظام به خیابان رفته اند، بنابراین کسی توانایی سوء استفاده از جمع ما را نخواهد داشت.

پنجم: دقت کنیم که مجموعه ای از تفکرات مخالف سبزها، از وزارت اطلاعات گرفته تا برخی جریانهای تندروی اپوزیسیون، دوست ندارند که سبزها به عنوان جریان غالب معترضین در کشور حضور یابند.

ششم: اگر جمع معترضان سبزپوش، در تمام شهرهای کشور، و ایرانیان در تمام شهرهای جهان، به خیابان بیایند، دولت نمی تواند براحتی جمعیت حاضرین را مال خود کند، به همین دلیل وسعت حضور در همه جا لازم و ضروری است.

با فرضیات فوق، پیشنهاد می کنم مدلی فرض کنیم مانند جنگ تروا. یعنی در ساعت مناسب به محلهای برگزاری مراسم برویم، و بدون اینکه ماهیت خود را آشکار کنیم، تا یک زمان مشخص، مثلاً تا لحظه آغاز سخنرانی سخنران اصلی مراسم، از نشانه های سبز استفاده نکنیم و سپس به یکباره همه نشانه های سبز را بر پیشانی و سر و دست بنشانیم. در این حال سبزها می توانند بسرعته همدیگر را یافته و کنترل مراسم و شعارها را در دست بگیرند. موارد زیر را به عنوان نکات احتیاطی پیشنهاد می کنم:

- 1) نشانه های سبز، مانند سریند، مچ بند، روسری، پلاکارد، تصویر شهید، تصویر رهبران جنبش، یا هر وسیله تبلیغاتی دیگری را در لباس خود، که زمستانی و احتمالاً جادار است پنهان کنیم، در مورد خانمهای چادری این امکان بیشتر فراهم است. با توجه به اینکه توصیه می شود نشانه های خود را پس از پایان مراسم دور بیاندازید، سعی کنید از نشانه های دم دست، مثل تکه پارچه یا عکس های چاپ شده استفاده کنید.
- 2) اگر ته ریش دارید لازم نیست آن را اصلاح کنید و در این چند روز کوتاهش کنید، و اگر قرار است با مانتو و روسری بروید سعی کنید کمترین توجه را جلب کنید، مانتوروسری عادی و چادرمشکی و لباس معمول بهترین حالت است، قبل از راه افتادن در آینه نگاه کنید و سعی کنید به نظر یک حزب الهی معمولی برسید که می خواهد برای راهپیمایی دهه فجر برود. یادتان باشد که مهم ترین موضوع تشکیل جمعیت عظیم است، بعد از تشکیل جمعیت عظیم همه چیز حل است، در آن حالت نیز علاوه بر استفاده از ماسک، از نشانه های سبز هم استفاده کنید.
- 3) دادن شعارهای تند در جمع عظیم مشکلی را حل نمی کند، آنچه مهم است تکرار نکردن شعارهای متمرکز دولتی، یا تغییر دادن شعارها (مرگ بر روسیه به جای مرگ بر آمریکا، مرگ بر دیکتاتور به جای مرگ بر منافق) یا دادن شعارهای واحد است، به همین دلیل آمادگی احتمالی و داشتن شعار جایگزین موثر و مفید است، مثل راهپیمایی روز قدس.
- 4) جز روابط خانوادگی و قرارهای خانوادگی هیچ قراری که نشانه تشکیلاتی بودن رفتار است از خودمان نباید بروز بدهیم. اصولاً وقتی ما می دانیم باید چه کاری بکنیم، هیچ نیازی به سازماندهی نداریم. سازماندهی در شرایط پلیسی ممکن است فقط یک نقطه ضعف باشد تا یک نقطه قوت، مهم ترین نیاز ما هشیاری فردی است.
- 5) از پلاکاردهای دست ساز استفاده کنیم و در صورت امکان در هنگام راهپیمایی شعارنویسی کنیم. البته این کار باید در حالتی صورت بگیرد که همگان با ما همراهی کنند. یادتان باشد که نیروهای امنیتی در وسط جمعیت حضور دارند و در صورتی که بخواهید جمعیت را رهبری کنید، شما را شناسایی و دستگیر می کنند.
- 6) پس از پایان راهپیمایی، حتی در صورت مواجهه با یک راهپیمایی بسیار عظیم و هیجانزده شدن، ابتدا نشانه های سبز را از خود دور کنید و بعد از مسیر عادی و بدون جلب توجه دیگران بسرعته به خانه برگردید. اگر از جمعیت عکس گرفتید، در هنگام برگشت سعی کنید عکس نگیرید تا توجه بیشتر را جلب نکنید.
- 7) از هر گونه ماجراجویی پرهیز کنید، اگر عکاس و فیلمبردار خوبی هستید، لزومی ندارد نشانه سبز داشته باشید، اگر آدم سرشناسی هستید، سعی کنید کاملاً معمولی باشید و اگر سابقه حضور در راهپیمایی قبلی دارید، مواظب باشید تا شناسایی نشوید. مهم ترین مساله رفتار غیر متعارف است. براساس یک قانون قدیمی کسی که مبارزه غیر علنی می کند، مبارزه علنی نباید بکند، به همین دلیل نکات احتیاطی را رعایت کنید.
- 8) مهم ترین مساله این است که خودتان را بدون جلب هیچ توجهی به مرکز اصلی جمعیت برسانید، در آنجا هم سعی کنید که تشخیص بدهید چه کسانی از سبزها هستند و همراه با شما. یک آغاز غیر قابل شناسایی می تواند یک آغاز توفانی باشد، مثلاً به محض اینکه سخنران اولین جمله را آغاز کرد، همه با هم و زیر لب "هیس" بگوئید، و بعد از وزن صدای همراهان تشخیص بدهید دور و برتان چه خبر است، سپس می توانید نشانه های سبز را هوا کنید. یادمان باشد که ما بی شماریم، ما در همه کشور اکثریت مردم هستیم و ما برای به دست آوردن حق مان دست به یک جنبش مسالمت آمیز زده ایم.
- 9) به فرضیه شورش فکر نکنید، شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده و عظیم و سبز که باعث به هم ریختن نطق سخنران و پرت شدن حواس او بشود، به خیابان می روید. شما نه می خواهید تلویزیون را بگیرد، نه قصد دارید شهر را تسخیر کنید، شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده به خیابان می روید. به همین دلیل حتی در صورتی که احساس کردید، همه چیز رو به یک انقلاب حرکت می کند، هیجان زده نشوید.
- 10) شما فقط از زمان آغاز سخنرانی تا پایان آن می توانید سبز باشید، قبل و بعد از آن شما یک شهروند معمولی هستید که برای بزرگداشت انقلاب به خیابان رفته اید. در جیب تان هیچ چیز مشکوکی نگذارید، و بدون دلیل ماجراجویی نکنید و سالم به خانه برگردید.
- 11) کار اصلی ما جنگ روانی است نه جنگ خیابانی، ما باید اثبات کنیم اکثریت با ماست و رای ما را دزدیده اند (در تظاهرات ظاهر و حاضر شویم) و بعد از تظاهرات عکس و خبر و نوشته های مان را برای دیگران و بخصوص رسانه های مستقل بفرستیم.

ما وارد جنگی بزرگ برای رسیدن به آزادی شده ایم، مردم در این جنگ پناه ما هستند، مردم ما هستیم، بهترین راه برای جدال با لباس شخصی هایی که خودشان را به هزار چهره درمی آورند این است که چهره از آنان نماند. مثل مه بیائیم، مثل نسیم بیائیم و ناگاه مثل توفان همه جا را در اختیار بگیریم، توفانی سبز.

راههای سبز



سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با طرح این پرسش که "ملتی که مصداقه رای و انتخاب خویش را بر نمی تابد چگونه می تواند انحراف و تحریف انقلاب را در سکوت نظاره گر باشد" تصریح کرده است: "22 بهمن امسال فرصتی مغتنم و یگانه است تا جنبش سبز ملی ایران فارغ از انحصار و محاصره رسانه ای و دروغ ها و تزویرها و اتهام ها و هتاک های ناجوامردانه، در متن ملت بزرگ ایران ضمن اعلام پایبندی و دل بستگی مجدد با آرمانهای ملی انقلاب اسلامی بر عزم خستگی ناپذیر خویش در تحقق این آرمان های بلند تاکید ورزد و انزجار خود را از تلاش های حاشیه نشینان دیروز انقلاب و فرصت طلبان امروز و فرقه های بنیادگرای منحرف جدید التاسیس برای تحریف هویت و اهداف انقلاب اعلام کند."

همه پرسى

حزب اعتماد ملی نیز در آستانه ۲۲ بهمن، با انتشار بیانیه ای تفصیلی، ضمن دعوت از همه اقشار ملت برای حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن با ارائه تحلیلی از علل نابسامانی های موجود، اقدام به ارائه پیشنهادهایی برای برون رفت از بحران حاکم بر کشور کرد.

این تشکل سیاسی با برشمردن برخی از آرمانهای زمینه ساز انقلاب ۵۷، از استفاده ابزاری از دین، تبعیض و نابرابری بین اقوام و مذاهب، بی اعتنایی به حاکمیت اراده ملی، اعمال خشونت در حل منازعات، نقض اصول قانون اساسی، نقض موازین عادلانه قضایی، نقض آزادی های مردم، به عنوان معضلات کشور نام برده است.

حزب اعتماد ملی سپس خطاب به حاکمیت جمهوری اسلامی، خواستار آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، ایجاد فضای باز مطبوعاتی و به رسمیت شناختن نقد و نقادی و اجرای عدالت در استفاده از رسانه ملی برای کلیه اقشار مردم و جریانات مختلف سیاسی، رفع موانع فعالیت احزاب، سازمان ها، جمعیت ها و گروه های سیاسی، برداشتن فضای

امنیتی و جو پلیسی و محیط رعب و وحشت، لغو نظارت استصوابی و تمکین در برابر انتخابات آزاد و اجتناب از انتخابات مهندسی شده، جلوگیری از ورود نظامیان در عرصه سیاست و اقتصاد کشور، اجرای همه پرسى برای کشف صریح و قانونی نظر ملت در خصوص برخی از اساسی ترین مسائل کشور و رعایت موازین عادلانه قضایی در اتهامات سیاسی و برگزاری دادگاه های علنی با حضور هیأت منصفه و اجرای اصول قانون اساسی، شده است.

این تشکل سیاسی همچنین خواستار اجتناب از مشابه سازی های رذیلانه توسط برخی از رسانه ها و محافل قدرت شده که به گفته این تشکل می کوشند، صاحبان اصلی انقلاب اسلامی و پیشتازان عرصه دفاع مقدس و یاران برجسته امام راحل را با تروریست های خانن به ملک و ملت تشبیه کنند و از این طریق زمینه سرکوب آنان را فراهم آورند. این محافل برای نیل به این هدف شوم خود به امام راحل نیز رحم نمی کنند و به تحریف و استفاده گزینشی از بیانات امام راحل می پردازند، بطوری که فریاد بیت امام راحل را نیز درآورده اند.

فرشته قاضی

نیروهای خط امام، حزب اراده ملت ایران، حزب جوانان ایران اسلامی، حزب مردم سالاری، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مهندسان ایران، حزب کارگزاران ایران اسلامی، مجمع فرهنگیان ایران اسلامی، حزب همبستگی و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم امضا کنندگان این بیانیه هستند که خواستار حضور مردم با نمادهای سبز در راهپیمایی 22 بهمن شده اند.

هشدار کارگزاران سازندگی

برخی از این احزاب و گروه های سیاسی، بیانیه های جداگانه ای نیز منتشر کرده اند. حزب کارگزاران سازندگی در بیانیه خود ضمن دعوت مردم به حضور در راهپیمایی اعلام کرده است که اعتماد مردم به نظام مخدوش شده و در بسیاری از موارد آزادی های اساسی و حقوق شهروندی آنان تحدید شده است.

به گفته این تشکل سیاسی، فعالیت سیاسی احزاب قانونی به دلیل فشارهای امنیتی و فضای بسته سیاسی به حالت تعلیق در آمده و در نتیجه مطالبات مردم و اختلافات سیاسی در کف خیابانها پیگیری می شوند. این تشکل سیاسی با بیان اینکه "در آستانه سی و یکمین سالروز پیروزی انقلاب، اوضاع کشور نه به سامان است و نه شیرین" نوشته است: "عده ای از همان کسانی که سی و یک سال قبل در چنین روزهایی نتایج تلاشهای خود در به ثمر رساندن نهال نوپای انقلاب اسلامی را به شادی گرامی می داشتند امروز با در زندان هستند و با نا امید از هر اصلاح و تغییری، کنج عزلت گزیده و با افسوس از وحدت و همدلی مردم در روزهای نخستین پیروزی انقلاب یاد می کنند."

کارگزاران سازندگی با تاکید بر اینکه نظام و کشور دچار بحرانهای جدی شده، هشدار داده است که عدم چاره اندیشی مسوولان و خیرخواهان، منجر به تعمیق بحران مشروعیت نظام جمهوری اسلامی خواهد شد.

حضور آرام و سبز؛ مجاهدین انقلاب

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز با انتشار بیانیه ای از برخی اقدامات و اظهارات که به گفته این تشکل با هدف جنگ روانی و ایجاد نگرانی و تردید در بدنه اجتماعی نسبت به شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن می شود، ابراز تاسف کرده و از مردم خواسته در حضور آرام و سبز خود در این روز، مراقب تحریکات مشکوک و سازمان یافته و شعارهای تحریک آمیز برخی عوامل باشند.

این تشکل سیاسی با تاکید بر اینکه "کشور با شرایط حساس و سرنوشت سازی روبرو است" توضیح داده: "از یک سو روند رو به گسترش جنبش اصلاحی سبز به رغم تمامی محدودیت ها و فشارها و سرکوب ها از عزم راسخ و اراده استوار ملت در استیفای حقوق شهروندی، پیگیری مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشروع و قانونی خویش تا تحقق کامل آن و مقابله با تعرض و تحدید وجه جمهوریت نظام حکایت دارد و از سوی دیگر تحریف و وارونه نمایی آرمان ها و اهداف اصیل ملت بزرگ ایران در انقلاب اسلامی و برخورد متکبران و لجوجانه با اعتراضات و مطالبات قانونی و مشروع مردم، آشکارا نشان دهنده عدم تمایل جریان حاکم در به رسمیت شناختن موجودیت جنبش و بی تفاوتی عامدانه نسبت به مطالبات آن است."

دعوت تشکل ها به حضور در راهپیمایی

22 بهمن

با نشانه سبز بیایید



احزاب و تشکل های سیاسی اصلاح طلب با انتشار بیانیه های جداگانه از مردم خواستند در راهپیمایی 22 بهمن با نمادهای سبز شرکت کنند. این تشکل های سیاسی در عین حال با بیان اینکه "انقلابیون ۳۱ سال پیش، با ناامیدند یا در زندان هستند"، به مردم هشدار داده اند که مراقب تحریکات مشکوک و سازمان یافته و شعارهای تحریک آمیز برخی عوامل باشند.

نویسندگان بیانیه های تشکل های سیاسی ایران در آستانه 22 بهمن امسال برخلاف سالهای گذشته که به بزرگنمایی و برشمردن موفقیت های نظام اختصاص داشت، به نقد نظام جمهوری اسلامی و برخوردهای صورت گرفته با مردم بعد از کودتای انتخاباتی 22 خرداد پرداخته و نسبت به تعمیق بحران مشروعیت نظام جمهوری اسلامی و بحران های جدی در کشور هشدار داده اند.

شورای هماهنگی جبهه اصلاحات که متشکل از 17 تشکل سیاسی اصلاح طلب است با انتشار بیانیه ای، ضمن دعوت از مردم برای حضور در راهپیمایی 22 بهمن اعلام کرد: "در ۲۲ بهمن با نماد سبز می آیم تا اعلام نماییم و اسفا از تنگ نظری و کوتاه بینی کوچگانی که بر صدر نشسته اند و هر معترض و منتقدی را عامل بیگانه و فریب خورده و برانداز می دانند و هر انتقادی را تخریب."

در بیانیه این شورا خطاب به مردم نوشته شده است: "می آیم تا فریاد زینم زندانیان سیاسی که اکثر آ فجر آفرینان ۲۲ بهمن ۵۷ بودند را آزاد کنید و به جای زندان و برخورد و خشونت با ملت، به اصول و

آرمان ها برگردید، به اجرای قانون همت گمارید و به جای توهم توطئه به تحلیل عملکرد خود و نهادهای همسو همت گمارید، که آینه چون نقش تو بنمود راست، خودشکن آینه شکستن خطاست. می آیم تا همه با هم فریاد کنیم که انگ بی دینی و تهمت بیگانه خواهی و دروغ انقلاب مخملی وصله های ناچسبند برای جنبش سبز که صد البته از خصایص ذاتی حاکمیت های قانون گریز و فرافکن و هنجارشکن و عوام فریب است که با روش های نخ نما شده چون کارناوال عاشورا و پاره کردن عکس و...، ملت را متهم به اخلالگری و اغتشاش کند."

شورای هماهنگی جبهه اصلاحات، جنبش سبز را "مدافع استقلال و بی نیاز از حمایت و دخالت بیگانه" دانسته و افزوده است: "می آیم تا نشان دهیم جنبش سبز با آگاهی سیاسی و توانایی، در عین حال با نجابت اجتماعی و بانفی هرگونه خشونت، با اصول و ارزش های ملی و دینی عجین بوده و حقوق مصرح در قانون اساسی را مطالبه می نماید."

حزب مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، مجمع نمایندگان ادوار مجلس، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه ها، مجمع دانش آموختگان ایران اسلامی، حزب اسلامی کار، مجمع



راههای سبز

نخستین همبستگی عربی با جنبش سبز در ایران

نود چهره سیاسی و فرهنگی در لبنان پیامی به مردم ایران فرستاده و با جنبش اعتراضی در ایران اعلام همبستگی کرده اند.

آغاز پیام، جمله ای از محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران در ستایش پایتخت لبنان است: "عروس مدیترانه باید سرفراز باشد".

امضاکنندگان پیام نوشته اند که از بیروتی که محمد خاتمی چنین توصیف کرده، اعلام می کنند که با مردم ایران برای دستیابی به آزادی، دموکراسی و گوناگونی اندیشه همراهند.

این بیانیه حاصل جلساتی است در بنیاد سمیر قصیر در بیروت و نویسندگان آن در آغاز، چند چهره فرهنگی و سیاسی شیعه بودند، متن بیانیه سپس به امضای دهها نفر دیگر از چهره های سنی، مسیحی و دروزی رسید که اغلبشان روزنامه نگار، پژوهشگر، فعال حقوق بشر یا فعال سیاسی اند، امضای چند نماینده پیشین مجلس هم پای بیانیه به چشم می خورد.

سعد کیوان، مدیر بنیاد سمیر قصیر در پاسخ به این سؤال که چرا صادرکنندگان بیانیه پس از گذشت هفت ماه از حرکت اعتراضی در ایران به فکر ارسال چنین پیامی افتادند می گوید: "من قبول دارم که کوتاهی شده، اما از طرفی در این مدت، لبنان دچار مسائل داخلی بعد از انتخابات بود و از طرف دیگر، شاید تصور می شده که اعتراضاتی که در ایران به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری راه افتاده، مسئله ای است که پس از یکی دو ماه با نوعی تسویه حساب داخلی حل و فصل می شود".

سعد کیوان می افزاید: "پس از مدتی مشخص شد که جنبشی که در ایران به راه افتاده، تنها اعتراض به نتیجه انتخابات نیست بلکه تلاشی فراگیر است برای دستیابی به آزادی و دموکراسی، تلاشی که نه تنها به ایران، بلکه به لبنان و تمام منطقه تعلق دارد".

با وجود اینکه روشنفکران لبنانی از ادیان و مذاهب مختلف دست به موضعگیری زده اند اما روحانیت لبنان، بویژه روحانیت شیعه که ایران حساسیت ویژه ای روی آن دارد، همچنان سکوت اختیار کرده است. کم نیستند روحانیون لبنانی که در محافل خصوصی از رفتار حکومت ایران در قبال جنبش اعتراضی انتقاد می کنند یا حتی سیاستهای عمده جمهوری اسلامی را زیر سؤال می برند اما این انتقادات و مخالفتها هرگز در محافل عمومی مطرح نمی شود.

سعد کیوان می گوید که بیانیه برای شماری از روحانیون فرستاده شد و آنها با محتوای آن موافقت کردند اما مصلحت ندیدند امضای خود را پای آن بگذارند.

تنها روحانی لبنانی که پای بیانیه را امضا کرده، علامه سید علی امین است که از مجتهدان بلندپایه لبنانی به شمار می رود، علامه امین پیشتر در شهر شیعه نشین صور در جنوب لبنان دفتر و دارالافتایی داشت که پس از بروز اختلاف میان او و حزب الله، مورد حمله هواداران حزب الله قرار گرفت و بسته شد، علامه امین ناچار شد به بیروت کوچ کند و در محله ای سنی نشین در جوار اقامتگاه سعد حریری، نخست وزیر لبنان، تحت تدابیر شدید امنیتی سکنی گزیند.

علامه امین نخستین روحانی بلندپایه شیعه بود که

حمایت خود را از جنبش اعتراضی در ایران اعلام کرد و در مصاحبه ای با تلویزیون فارسی بی بی سی که عید فطر گذشته پخش شد، به انتقاد از آیت الله خامنه ای رهبر ایران و نحوه برخورد او با حرکت اعتراضی پرداخت.

با وجود اینکه گروهی از فرهنگیان و سیاسیون لبنان دست به موضعگیری نسبت به حوادث جاری در ایران زده اند، بسیاری دیگر از چهره های فرهنگی و سیاسی این کشور و همچنین توده های مردم عادی لبنان اقتدار نظام جمهوری اسلامی را در ایران فراتر از آن می دانند که جنبش سبز بتواند خدشه ای به آن وارد کند.

علامه امین در مورد سکوت روحانیت شیعه خارج از ایران نسبت به آنچه در ایران می گذرد می گوید: "حکومتی در ایران وجود دارد که دارای اقتدار است و اقتدار کلاً ترس ایجاد می کند، بسیاری از علما هستند که می ترسند نظر خود را صریح و روشن بیان کنند، من به حوزه نجف نگاه می کنم می بینم که ساکت است، انگار نه انگار، به لبنان نگاه می کنم، همین طور، در حالی که با وجود سرکوبی که در ایران وجود دارد، علمایی در ایران هستند که نظر خود را بدون ترس بیان می کنند".

با وجود اینکه گروهی از فرهنگیان و سیاسیون لبنان دست به موضعگیری نسبت به حوادث جاری در ایران زده اند، بسیاری دیگر از چهره های فرهنگی و سیاسی این کشور و همچنین توده های مردم عادی لبنان اقتدار نظام جمهوری اسلامی را در ایران فراتر از آن می دانند که جنبش سبز بتواند خدشه ای به آن وارد کند.

نظام جمهوری اسلامی در ایران طی سالها، اعتباری برای خود میان بخش مهمی از جمعیت لبنان کسب کرده که باعث می شود اظهارنظرها و موضعگیریهای آیت الله خامنه ای و محمود احمدی نژاد برای این بخش از جامعه لبنانی باورکردنی تر و پذیرفتنی تر از نظرات معترضان ایرانی باشد، تبلیغات ایران در مورد دستاوردهای اتمی و نظامی و همچنین موضعگیریهای بی پروای محمود احمدی نژاد علیه آمریکا و اسرائیل نقش مهمی در فراهم آوردن این "اعتبار" ایفا کرده است.

از دید این بخش از جامعه لبنان، جنبش سبز در مقابل "اقتدار" نظام حاکم در ایران، محکوم به شکست است.

بین روزنامه های اصلی لبنان، تنها روزنامه های المستقبل و النهار که آشکارا موضع مخالف ایران و حزب الله دارند بیانیه اعلام همبستگی با "جنبش سبز" را چاپ کردند.

ایران سی سال در تعیین سرنوشت لبنان نقش ایفا کرده و بخشی از جامعه لبنان هم نگران این است که اگر به اقتدار جمهوری اسلامی و نفوذ آن در منطقه خدشه ای وارد شود، سرنوشت خود آنان، وارد چه مسیری خواهد شد.

در این بین، شیعیان لبنان، موقعیت خاصی دارند، این بخش از جامعه لبنان، اعتبار و اهمیت خود را در این کشور مروه حزب الله است که اقتدارش را یکسره از ایران کسب کرده است.

شکی نیست که چه میان مردم عادی و چه میان نخبگان شیعه لبنان، انتقادهایی نسبت به عملکرد حزب الله و ایران ابراز می شود، حتی سیدمحمد حسین فضل الله، مرجع شیعه و بلندپایه ترین روحانی شیعه لبنان هم بارها در موضع مخالف و منتقد نسبت به ایران و حزب الله قرار گرفته اما هنگامی که

نگرانی نسبت به موقعیت نظام جمهوری اسلامی در ایران مطرح می شود، همین منتقدان و مخالفان هم مصلحت را در آن می بینند که یا به حمایت از این نظام برخیزند یا اینکه دست کم، ساکت بنشینند.

شکستن چنین سکوتی، در داخل لبنان می تواند به طرد و انزوا بینجامد، همان گونه که در مورد علامه سیدعلی امین چنین شد، یا اینکه تنها یک راه پیش رو بگذارد و آن هم پناه بردن به جریان رقیب و مخالف حزب الله و مورد حمایت غرب، است.

با این حال، در صورتی که رفتارهای حکومت جمهوری اسلامی در ایران بیش از گذشته با آرمانهای اعلام شده آن تضاد پیدا کند، امکان پیدایش راه سومی در لبنان که منتقدان ایران بتوانند به جای انزوا یا پناه بردن به جریان رقیب، به آن قدم بگذارند بیشتر خواهد شد.

مهرداد فرمند

در ایران

بیانیه حزب اعتماد ملی به مناسبت

۲۲ بهمن

همه پرسى و ۷ خواست مردم ایران

آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، ایجاد فضای باز مطبوعاتی و بهرسمیت شناختن نقد و نقادی و اجرای عدالت در استفاده از رسانه ملی برای کلیه اقشار مردم و جریانات مختلف سیاسی، برداشتن فضای امنیتی و جو پلیسی و محیط رعب و وحشت، لغو نظارت استصوابی و تمکین در برابر انتخابات آزاد و اجتناب از انتخابات مهندسی شده و... از اساسی ترین مطالبات ملت رشید ایران است

سحامنیوز: حزب اعتماد ملی در آستانه ۲۲ بهمن سالروز پیروزی انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه ای تفصیلی ضمن بزرگداشت این روز بزرگ و دعوت از همه اقشار ملت برای حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن با ارائه تحلیلی از علل نابسامانی های موجود، اقدام به ارائه پیشنهادهایی برای برون رفت از بحران حاکم بر کشور کرد. به گزارش سحامنیوز، متن کامل این بیانیه به شرح ذیل است:

در آستانه یوم الله ۲۲ بهمن و سالروز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی که ثمره مبارزات یکصد ساله اخیر ملت ایران با استعمار خارجی و استبداد داخلی است، حزب اعتماد ملی به عنوان یکی از احزاب وفادار و متعهد به آرمان های متعالی انقلاب اسلامی و مبارزات ملت ایران، بر خود وظیفه می داند که در این ایام خاطره انگیز، ضمن گرمی داشت یاد شهیدان به خون خفته مبارزات ملت بزرگ ایران و رهبر فقید آن؛ حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) و دیگر شخصیت ها و بزرگان انقلاب اسلامی به عنوان پیشتازان مبارزه با استعمار، استبداد و استعمار، نکاتی چند را به استحضار ملت فهیم و بزرگوار ایران اسلامی برساند.



ملت بزرگوار ایران

همان طوری که مستحضرید انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ثمره مبارزات تاریخی ملت ایران در یکصد ساله اخیر و جمع‌بندی این ملت فهیم از مطالبات مردم در نهضت مشروطیت، نهضت ملی نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و مبارزات پس از آن و نتیجه همگرایی اقشار مختلف ملت به‌ویژه پیوند حوزه و دانشگاه و تعامل مثبت احزاب، سازمان‌ها، جمعیت‌ها، گروه‌ها و ... در ظل رهبری فراگیر امام خمینی (ره) و حول محور استقلال، آزادی، عدالت، جمهوریت، اسلامیت و ... بود که در واپسین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی تحت عنوان شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» متجلی شد.

بدون تردید، دهه فجر، ۲۲ بهمن و در یک کلام، انقلاب اسلامی از آن ملت رشید ایران است و هیچ فرد و جریانی نمی‌تواند این روزهای بزرگ و انقلاب اسلامی را ملک طلق خویش پندارد و آن‌ها را در انحصار خود درآورد.

از این‌رو در سال‌روز پیروزی انقلاب اسلامی همراه با اقشار مختلف ملت ایران به خیابان‌ها خواهیم آمد و همه شعارهای اصلی انقلاب اسلامی اعم از استقلال، آزادی، جمهوریت، اسلامیت و ... را با قرائت امام راحل و دیگر پیشتازان انقلاب اسلامی فریاد خواهیم زد.

بدون تردید، آزادی زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد و نفی خودکامگی و انحصارطلبی از مهم‌ترین مطالبات ملت ایران در انقلاب اسلامی بود و در نتیجه ما نیز در سی‌ویکمین سال‌روز پیروزی انقلاب اسلامی یکبار دیگر با رهبر فقید انقلاب اسلامی و شهیدان و پیشتازان انقلاب اسلامی تجدید بیعت می‌کنیم و اعلام می‌داریم که راه آنان را تا نیل کامل به آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ادامه خواهیم داد.

جمع‌بندی دستاوردهای انقلاب اسلامی

اینک بعد از گذشت بیش از سه دهه پر فراز و نشیب از پیروزی انقلاب اسلامی، باید به جمع‌بندی و بررسی عادلانه و منصفانه از آنچه که می‌خواستیم و امروزه بدان رسیده‌ایم بپردازیم تا نقاط ضعف و عواملی را که سد راه نیل به این اهداف ارزشمند بوده است بشناسیم و برای رفع این موانع و جبران مافات و ناکامی‌ها کمر همت ببندیم؛ زیرا هرگونه عمل سیاسی و اجتماعی باید منبعت از شناخت و معرفت باشد که بدون آن قطعاً چیزی جز خسارت و ناکامی را متوجه ملک و ملت نخواهد کرد.

برخی از آرمان‌هایی را که زمینه‌ساز انقلاب اسلامی و از اساسی‌ترین مطالبات ملت در جریان انقلاب اسلامی بود و در اصول مختلف قانون اساسی آمده است، می‌توان به شرح ذیل جمع‌بندی کرد:

- ۱/ تأمین استقلال همه‌جانبه با طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ بیگانگان در عرصه‌های مختلف اداره کشور.
- ۲/ تأسیس نظام برآمده از آرای ملت و حاکمیت اراده ملی از طریق براندازی نظام سلطنتی.
- ۳/ اتکای به آرای عمومی در اداره کشور.
- ۴/ فراهم‌سازی زمینه مشارکت عمومی در عرصه‌های مختلف تعیین سرنوشت.
- ۵/ اداره امور کشور بر اساس شورا و نظارت ملی و امر به معروف و نهی از منکر.
- ۶/ نفی هرگونه استبداد و خودکامگی و

انحصارطلبی.

۷/ نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری.

۸/ برقراری عدالت همه‌جانبه در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ...

۹/ تأمین آزادی‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... در چارچوب قوانین مورد تأیید ملت.

۱۰/ تأمین آزادی بیان، نشریات، مطبوعات، اجتماعات و راهپیمایی‌ها و ...

۱۱/ برقراری امنیت عمومی و مقابله با سانسور و تفتیش عقاید و اجتناب حکومت از دخالت و تجسس در حوزه خصوصی مردم.

۱۲/ تنظیم روابط خارجی کشور بر اساس سیاست موازنه منفی و تأمین منافع ملی و معیارهای اسلامی.

۱۳/ آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همگان در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی تا سرحد خودکفایی کشور.

۱۴/ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم در زمینه‌های مادی و معنوی.

۱۵/ برقراری حقوق مساوی برای مردم بدون توجه به قوم، قبیله، رنگ، نژاد و زبان.

۱۶/ تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۷/ حاکمیت اصل برائت، منع شکنجه و منع هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد.

۱۸/ جلوگیری از غارت بیت‌المال توسط صاحبان قدرت.

۱۹/ پی‌ریزی برنامه اقتصادی صحیح و عادلانه بر اساس ضوابط علمی و معیارهای اسلامی در راستای تأمین رفاه عمومی و فقرزدایی و ریشه‌کن کردن ساختن هر نوع فقر و محرومیت.

۲۰/ برقراری مناسبات عادلانه در زمینه اشتغال و مبارزه با هرگونه پارتی‌بازی و اجبار افراد در انتخاب شغل و انجام کار معین و مقابله با هر نوع بهره‌کشی و استثمار.

بدون تردید انقلاب اسلامی دستاوردهای بزرگی برای کشور داشته است، اما آیا امروزه ما به مطالبات خویش در انقلاب اسلامی، آن‌چنان که باید و شاید رسیده‌ایم؟

اگر ما امروز ناقد وضعیت موجود هستیم، به‌این دلیل است که معتقدیم شرایط امروز حاکم بر کشور با آرمان‌هایی که ملت بزرگوار ایران برای نیل به آن‌ها دست به انقلاب شکوهمند اسلامی زد، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

از این‌رو با ترسیم بخشی از معضلات حاکم بر کشور همگان را به همگرایی و تلاش برای برون‌رفت از این وضعیت فرا می‌خوانیم.

۱/ استفاده ابزاری از دین

بدون تردید، انقلاب شکوهمند ۱۳۵۷ انقلابی اسلامی و بر اساس ارزش‌های مورد قبول دین مقدس اسلام و مورد اتفاق همه ادیان الهی و فطرت‌های سلیم انسانی بود و هدف از آن صرفاً تغییر عناوین و اشخاص نبود، بلکه هدف برقراری نظامی بود که حاکمان آن دارای صلاحیت‌های مورد نظر اسلام و پای‌بند به موازین و معیارهای اسلامی در تمامی عرصه‌های مختلف نظر و عمل باشند تا در سایه چنین حاکمیتی،

زمینه تحقق عدالت و آزادی و دیگر ارزش‌های اسلامی فراهم آید و استبداد و خفقان و اسباب انحطاط ریشه‌کن و موجبات عزت، کرامت و سربلندی ملت بزرگ ایران در منظر جهانیان فراهم آید، نه این‌که از دین به‌عنوان ابزاری برای تحکیم پایه‌های قدرت برخی جریان‌های منحط، ترویج خرافات، تحریف حقیقت، تقدیس خشونت و مقابله با مطالبات مشروع مردم استفاده شود و در نتیجه ما امروز شاهد بروز بدبینی‌های وسیعی در میان اقشار مختلف مردم به‌ویژه جوانان، و بالاخص نخبگان و نیروهای تحصیل‌کرده جامعه باشیم.

اگر دیروز بزرگان چون امام خمینی (ره)، آیت‌الله‌العظمی منتظری، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، دکتر شریعتی، مهندس بازرگان و ... منادی دین رحمانی و اسلام ناب محمدی و تشیع علوی بودند و در سایه تعالیم و اخلاق الهی این بزرگواران، دل‌های رمیده جوانان، فوج فوج جذب اسلام می‌شد، متأسفانه امروز، در سی‌ویکمین سال پیروزی انقلاب اسلامی، بعضاً مداحان و روضه‌خوان‌هایی پرچمدار اسلام و سردمدار تبلیغ آن از رسانه ملی شده‌اند که در نظر معتقد به تز ماکیاولیستی «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، «النصر بالرب» و به‌تصریح خودشان، خواهان بریدن نفس مردم و جویدن خرخره آنان و در عمل مروج خشونت و خرافه می‌باشند.

از این‌رو معتقدیم که باید با قاطعیت از استفاده ابزاری از دین ممانع شد و مردم و به‌ویژه نسل جوان را متوجه این معنا کرد که هیچ نسبتی بین این افراد و جریان‌ها با اسلام عزیز وجود ندارد. باید کوشید تا حقیقت دین آن‌چنان که باید و شاید در جامعه مطرح و اصحاب خرافه و خشونت و سوءاستفاده‌کنندگان از دین به‌مردم معرفی شوند. در چنین فضایی است که ابزارانگاران و اصحاب خرافه و خشونت نخواهند توانست از دین برای ویژ‌مخواری و امتیازطلبی‌های بی‌مبنا سوءاستفاده کنند و در نتیجه زمینه خروج فوج فوج جوانان را از دین فراهم آورند.

۲/ تبعیض و نابرابری بین اقوام و مذاهب

ملت ایران، ملتی است واحد و متشکل از اقوام مختلف. فارس، ترک، کرد، لر، ترکمن، بلوچ، عرب و ... و صاحبان ادیان و مذاهب مختلف. این ملت بزرگ با همین تنوع قومی، دینی و مذهبی در طول تاریخ بشری خدمات ارزنده و چهره‌های برجسته‌ای را در زمینه‌های مختلف، تقدیم تمدن بشری کرده و افتخارات بزرگی را برای ایران رقم زده است. ما معتقدیم تنها راه حفظ این وحدت و یکپارچگی تاریخی، رعایت اصول عدالت‌خواهانه قانون اساسی در حق آحاد اقوام، ادیان و مذاهب کشور و رفع تمامی اشکال ظلم و ستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... در این زمینه است که متأسفانه تا کنون آن‌چنان که باید و شاید به برخی از اصول قانون اساسی در این زمینه عمل نشده است و در نتیجه، امروزه ما شاهد برخی از نابرابری‌ها در این زمینه می‌باشیم.

۳/ بی‌اعتنایی به حاکمیت اراده ملی

بر اساس اصل ۵۶ قانون اساسی «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس



راههای سبز

ریاست جمهوری صدها نفر بی‌گناه با اتهامات واهی و بدون هیچ‌گونه دلیل موجهی و با روش‌هایی به‌دور از ابتدایی‌ترین موازین قضایی روز، بازداشت و بعضاً ماه‌ها در سلول‌های انفرادی محبوس و تحت فشارهای شدید طاقت‌فرسا مجبور به برخی اعترافات شدند که چنین اعترافاتی در هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی دنیا از کوچک‌ترین اعتباری برخوردار نیست.

از این‌رو حزب اعتماد ملی در آستانه ۲۲ بهمن، خواهان آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی است؛ زیرا آزادی زندانیان سیاسی یکی از مهم‌ترین مطالبات ملت در انقلاب اسلامی بود و می‌تواند به برخی از بدبینی‌های موجود پایان دهد و زمینه برخی همگرایی‌ها را فراهم آورد.

۷/ نقض آزادی‌های مردم

یکی از اساسی‌ترین عوامل بحران‌های اخیر، نقض آزادی‌های مردم با بهانه دفاع از دین و ارزش‌های اسلامی است، و حال این‌که نقض آزادی‌های مردم و تلاش برای برقراری «استبداد دینی» از بدترین منکرات است و در تقابل مستقیم با آرمان‌های کلیه ادیان الهی به‌ویژه اسلام عزیز قرار دارد و می‌تواند بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به‌دین وارد کند.

مرجع عالی‌قدر شیعه در عصر مشروطیت «آیت‌الله علامه شیخ محمدحسین نائینی» (ره) در کتاب شریف «تنبی‌الامه و تنزیه‌المله» که با تقریظ «آخوند خراسانی» (ره) و «آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی» دو فقیه نامدار و رهبران بزرگ نهضت مشروطیت و توضیحات مرحوم آیت‌الله طالقانی به چاپ رسیده است و مانیفست این نهضت محسوب می‌شود، انواع و اقسام استبداد را مردود اعلام کرده و با تحکیم مبانی مشروطیت، در خاتمه‌کتاب از عوامل تحکیم استبداد با عنوان «قوای ملعونه استبداد» نام برده و در پایان، بدترین نوع استبداد را استبداد دینی دانسته و از آن با عنوان «شجره خبیثه استبداد دینی» نام برده و در باره حامیان آن گفته است: «ضرر آنان (حامیان استبداد دینی) بر ضعفاً شیعه ما بیش‌تر است از سپاهیان یزید (لعنت خدا بر او باد) بر امام حسین (ع)!»

امام خمینی (ره) بزرگ‌رچمدار دین در عصر حاضر، زمانی که بزرگ‌ترین انقلاب معاصر را رهبری می‌کرد با وعده آزادی مردم را به میدان مبارزه با رژیم سابق دعوت می‌کرد و جوانان عصر انقلاب نیز برای رسیدن به جامعه‌ای با مختصات ذیل در برابر ارتش تا ندان مسلح شاهنشاهی سینه خود را سپر گلوله‌ها کردند:

«ما حکومتی را می‌خواهیم که برای این‌که یک‌دسته می‌گویند مرگ بر فلان‌کس، آن‌ها را نکشند» (پاریس، در مصاحبه با خبرنگاران، ۱۲ آبان ۱۳۵۷)

«حکومت اسلامی ما اساس کار خود را بر بحث و مبارزه با هر نوع سانسور می‌گذارد» (پاریس، در مصاحبه با رویترز، ۴ آبان ۱۳۵۷)

«دولت استبدادی را نمی‌توان حکومت اسلامی خواند ... رژیم اسلامی با استبداد جمع نمی‌شود» (پاریس در مصاحبه با خبرنگار خبرگزاری فرانسه، ۱۳ آبان ۵۷، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۴۷)

نتیجه موجب افزایش شکاف‌های موجود می‌گردد. حزب اعتماد ملی، از مردم فهیم ایران نیز می‌خواهد که به‌هنگام حضور در عرصه‌های مختلف از جمله راهپیمایی عظیم و باشکوه ۲۲ بهمن از هرگونه خشونت اجتناب ورزند و هرگز بهانه‌ای به دست کسانی ندهند که می‌خواهند با تحریکات خویش، حضور مسالمت‌آمیز مردم را به‌خشونت کشند تا زمینه سرکوب آنان را فراهم آورند.

بدون تردید با تجربه‌ای که اکنون در دست ماست، به‌خشونت کشاندن حضور مسالمت‌آمیز مردم و طرح شعارهای ساختارشکن، توسط نیروهای سازمان‌یافته و ایسته به محافل اقتدارگرا انجام می‌شود تا با اغتشاشگر و ساختارشکن جلوه دادن مردم زمینه اعمال خشونت علیه آنان را فراهم آورند. از این‌رو حرکت اعتراضی ملت ایران نباید در دام این جریان‌ات خشونت‌طلب بیفتد.

۵/ نقض اصول قانون اساسی

یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل بحران‌ساز کشور، نقض اصول قانون اساسی توسط بخش‌های عمده‌ای از حاکمیت است. قانون اساسی علی‌رغم کاستی‌های آن، ميثاق بزرگ نظام با ملت است و باید تمامی اصول آن بدون کم و کاست اجرا شود.

قانون اساسی، اساس اداره کشور و حاکم بر تمامی قوانین دیگر است و هیچ فرد، نهاد و ... حق ندارد نه از طریق تفسیر نامتعارف و نه از طریق تصویب قانون عادی موجبات نقض و یا بلااثر کردن آن را فراهم آورد.

به‌عنوان مثال، در اصل نهم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و احاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به‌نام استفاده از آزادی، به‌استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به‌نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

اما با کمال تأسف امروزه ما شاهد نقض بسیاری از اصول قانون اساسی که مشتمل بر دفاع از حقوق ملت است می‌باشیم.

از این‌رو حزب اعتماد ملی خواهان اجرای کامل قانون اساسی است. قانون اساسی برای برون‌رفت از بحران‌های ممکن، راه‌حلی اصولی هم‌چون انجام همه‌پرسی را مطرح کرده است. در اصل ۵۹ قانون اساسی آمده است: «در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.»

از این‌رو حزب اعتماد ملی معتقد است که پس از ۳۱ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، حداقل برای یک‌بار هم که شده می‌توان برای به‌دست آوردن مطالبات واقعی ملت به همه‌پرسی مراجعه کرد و مقولاتی چون «نظارت استصوابی» و ... را به همه‌پرسی گذاشت تا ملت نظر خویش را در این زمینه‌ها ابراز دارد.

۶/ نقض موازین عادلانه قضایی

در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از انتخابات اخیر

نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد ...» و در اصل ۶ قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات؛ انتخاب رییس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

متأسفانه امروزه با حاکمیت جریانی که اعتقادی به حاکمیت اراده ملی ندارد و برخلاف امام راحل که می‌فرمود: «میزان رأی ملت است»، رأی ملت را منشأ هیچ اثری در نفس‌الامر نمی‌داند و آن را صرفاً امری تزیینی می‌داند، حاکمیت اراده ملی به محاق رفته و کسانی بر مسند اکثر مراکز قدرت تکیه زده‌اند که نمایندگان واقعی مردم نیستند و در نتیجه موجبات ایجاد شکافی عمیق بین حاکمیت و ملت را فراهم آورده‌اند.

امروزه، رد صلاحیت بی‌دلیل هزاران نفر از نیروهای ارشد کشور در انتخابات‌های مختلف ریاست‌جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا عملاً انتخابات را به انتصاباتی البته با هزینه‌های سنگین مادی و معنوی انتخابات، تبدیل کرده است. مضاف بر این‌که علی‌رغم این‌همه محدودیت‌های اعمال‌شده، باز هم در مرحله انتخابات با هزینه‌های سنگین مادی و معنوی از بیت‌المال و اسلام و به‌کارگیری نیروهای نظامی و ... با تکیه بر تئوری نظارت استصوابی عملاً رأی مردم بی‌اثر کرده‌اند.

ملت فهیم ایران، امروزه با تمام وجود خود این معنا را دریافته که این جریان با اراده و رأی آنان در انتخابات‌های مختلف چه کرده و در نتیجه در جنبشی که آغاز کرده است به‌کمتر از انتخابات آزاد رضایت نخواهد داد.

رهبر فقید انقلاب اسلامی حکومتی را به مردم وعده می‌داد که اساس آن مبتنی بر انتخابات آزاد و آرای واقعی ملت است: «حکومت اسلامی، حکومت ملی است ... با آرای ملت می‌آید و ملت او را حفظ می‌کند و هر روز هم که برخلاف آرای ملت عمل بکند قهراً ساقط است» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۵۸)

از این‌رو از حاکمیت می‌خواهیم که در برابر این خواسته به‌حق ملت ایران که در رأس مطالبات آنان قرار دارد و در واقع بازگشت به شعارها و آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی است، تمکین کند که در این‌صورت، بخش مهمی از بحران موجود در کشور فروکش خواهد کرد و مقدمات حل کامل بحران و برقراری آرامش و ثبات فراهم خواهد آمد.

۴/ اعمال خشونت در حل منازعات

امروزه، یکی از مهم‌ترین عوامل بحران‌ساز کشور، اعمال خشونت در طریق حل منازعات سیاسی است که هیچ نسبتی با تفکر اسلامی و معیارهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و موازین دموکراسی و مردم‌سالاری ندارد. از این‌رو حزب اعتماد ملی، به عنوان یک نهاد برآمده از قواعد دموکراسی و معتقد به معیارهای اعلامیه جهانی حقوق بشر و موازین و ارزش‌های اسلام رحمانی از همگان به‌ویژه حاکمیت می‌خواهد که با خوب‌شنوداری مانع بروز خشونت در روابط بین حکومت و مردم شوند؛ زیرا خشونت مانع برقراری تعامل مثبت بین مردم و حاکمیت و در



فراخوان جهانی در دفاع از آزادی

بیان و مردم ایران

بیش از صد و پنجاه تن از روشنفکران و دانشگاهیان ایران و جهان فراخوان جهانی در دفاع از آزادی بیان و پایان خشونت ها علیه مردم، روشنفکران و نویسندگان ایران منتشر کردند.

در این بیانیه که به زبان های فرانسوی، فارسی، انگلیسی، اسپانیایی و عربی تهیه شده و قرار است از فردا دوشنبه به طور همزمان در جراید بین المللی منتشر شود آمده است: "هشت ماه پس از اعلام نتایج مخدوش انتخابات ریاست جمهوری ایران، مردم این کشور هنوز به اعتراض پرخورش شان ادامه می دهند. برغم تهدیدات حکومتی، صدها هزار تن به خیابان ها می آیند تا اعتراض برحق خود را علیه دستگاه های حکومتی اعلام دارند."

بیانیه روشنفکران جهان سپس روش حکومت اسلامی ایران را در کاربرد ارعاب و خشونت علیه مردم معترض مورد سرزنش قرار داده و افزوده است: "برغم زندانی کردن چند هزار نفر و پخش اعتراضات زیر فشار و شکنجه در رسانه ها، مردم دست از اعتراض شان نکشیده اند و با اتکا به راهبرد عدم خشونت اعتراض خود را نسبت به وضع موجود بیان می کنند."

در جای دیگری از این بیانیه می خوانیم: "امروز موج اختناق و سرکوب خونبار تازه ای جامعه مدنی ایران را در معرض خطر قرار داده است و بر تمامی روشنفکران و آزادیخواهان سراسر جهان است که در مقابل چنین خطری بیدارنگ و با تمامی توان به پشتیبانی از مردم آزادی خواه ایران برخیزند." امضاکنندگان فراخوان جهانی در دفاع از آزادی بیان و پایان خشونت ها علیه مردم ایران ضمن اعلام پشتیبانی خود از آزادی بیان و مطبوعات در این کشور خواستار آزادی همه روشنفکران، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی زندانی و شکنجه شده شده اند.

از میان امضاکنندگان این فراخوان جهانی می توان به اسامی زیر اشاره کرد: پروانه ابراهیمیان، جیورجیو آگمین، آنتونیو نگری، حسین آیت احمد، عزیز العظما، کریم لاهیجی، اتین بالیبار، علی بنوعزیزی، ناصر پاکدامن، ژاک بیده، ارنستو لاکلو، ژان-لوک نانسی، سعید رهنما، داریوش آشوری، امانوئل والرشتین، مایکل والزر، اسلاووج جیجک....

ناصر اعتمادی



جهان است، هر چند که از مدلول التزامی آن نوعی تشبیه و اعلان خطر به انسان ها نیز بر می آید. از این رو اگر خواهان تغییر سرنوشت کشور و بازگشت به آرمان های بلند انقلاب اسلامی هستیم باید با نصب العین قرار دادن آیه ۵۴ سوره مائده از کسانی باشیم که خداوند متعال در وصف آنان فرمود: «در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند» و فرمود: «... کسانی که پیام های خدا را به خوبی ابلاغ می کنند و از او می هراسند و از احدی جز خدا نمی هراسند.» حزب اعتماد ملی از مراجع عظام تقلید، علما، اساتید دانشگاه، دانشجویان، فرهنگیان و اقشار مختلف ملت بزرگوار ایران می خواهد که با حضور آگاهانه خویش در عرصه های مختلف و مقابله با هرگونه تخطی از آرمان های اولیه انقلاب اسلامی، زمینه اصلاح ناپسامانی های حاکم بر کشور را فراهم آورند و نگذارند انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیافتد.

سخنی با حاکمیت

حزب اعتماد ملی از مسؤولان حاکم بر کشور نیز می خواهد که فریاد بلند ملت ایران را بشنوند و دست از هرگونه لجاجت در برابر ملت بردارند. امروز، اساسی ترین مطالبات ملت رشید ایران در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی به شرح ذیل است: ۱/ آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی. ۲/ ایجاد فضای باز مطبوعاتی و به رسمیت شناختن نقد و نقادی و اجرای عدالت در استفاده از رسانه ملی برای کلیه اقشار مردم و جریان های مختلف سیاسی.

۳/ رفع موانع فعالیت احزاب، سازمان ها، جمعیت ها و گروه های سیاسی. ۴/ برداشتن فضای امنیتی و جو پلیسی و محیط رعب و وحشت. ۵/ لغو نظارت استصوابی و تمکین در برابر انتخابات آزاد و اجتناب از انتخابات مهندسی شده. ۶/ جلوگیری از ورود نظامیان در عرصه سیاست و اقتصاد کشور.

۷/ اجتناب از مشابه سازی های رذیلانه توسط برخی از رسانه ها و محافل قدرت که می کوشند، صاحبان اصلی انقلاب اسلامی و پیشتازان عرصه دفاع مقدس و یاران برجسته امام راحل را با تروریست های خائن به ملک و ملت تشبیه کنند و از این طریق زمینه سرکوب آنان را فراهم آورند. این محافل برای نیل به این هدف شوم خود به امام راحل نیز رحم نمی کنند و به تحریف و استفاده گزینشی از بیانات امام راحل می پردازند، به طوری که فریاد بیت امام راحل را نیز در آورده اند.

۸/ رعایت موازین عادلانه قضایی در اتهامات سیاسی و برگزاری دادگاه های علنی با حضور هیأت منصفه و اجرای اصول قانون اساسی در این زمینه. ۹/ اجرای همه پرسی برای کشف صریح و قانونی نظر ملت در خصوص برخی از اساسی ترین مسائل کشور.

«جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت.» (مصاحبه با اشپیکل، ۷ نوامبر ۱۹۷۷)

«خون های جوان های ما برای این جهات ریخته شده، برای این که آزادی می خواهیم ما. ما پنجاه سال است که در اختناق به سر بردیم، نه مطبوعات داشتیم، نه رادیوی صحیح داشتیم، نه تلویزیون صحیح داشتیم، نه خطیب توانست حرف بزند، نه اهل منبر می توانستند حرف بزنند، نه امام جماعت می توانست آزاد کار خودش را ادامه بدهد، نه هیچ یک از اقشار ملت کارشان را می توانستند ادامه بدهند.» (سخنرانی بهشت زهرا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

«در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در بیان هرگونه عقیده ای هستند.» (پاریس در مصاحبه با سازمان عفو بین الملل، ۱۹ آبان ۵۷)

بر این اساس حزب اعتماد ملی از حاکمیت می خواهد که با مراجعه به وعده های رهبر فقید انقلاب اسلامی که بر اساس تفکر اسلامی به عنوان میثاق بین رهبر و ملت لازم الوفا می باشد و در صورت تخطی از آن ها به تصریح امام راحل، حاکمیت را از مشروعیت می اندازد، نه تنها زمینه آزادی های مشروع مردم را فراهم آورد، بلکه کسانی را که سد راه آزادی های مردم بوده اند به مجازات برساند.

سخنی با ملت بزرگوار ایران؛ احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر

بدون تردید، تنها راه غلبه بر مشکلات موجود و نیل به مطالبات مردم و آرمان های بلند انقلاب اسلامی، حضور گسترده مردم در صحنه و احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر از تعالیم اساسی قرآن کریم، سنت رسول اکرم (ص) و سیره ائمه معصومین (ع) است و در صورت ترک آن همه افراد ملت مسؤول اند.

علی (ع) در بستر احتضار و در آخرین وصیت های خویش فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک مکنید که اشرار بر شما مسلط می شوند و سپس هر چه دعا کنید مستجاب نمی گردد.» در اصل ۸، قانون اساسی نیز آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...»

از این رو باید فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظارت ملی بر حکومت و جامعه احیا گردد تا با تبیین ناپسامانی ها و مقابله با آن ها زمینه حل معضلات کشور و برون رفت از بحران موجود فراهم آید.

اگر امروزه ما مبتلای به وضعیتی هستیم که شایسته انقلاب بزرگ اسلامی ما نیست، باید بدین نکته متفطن باشیم که خداوند متعال فرموده است: «... ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم؛ بهر آسانی خدا حال و مال قومی را تغییر نمی دهد، تا آنان خود آن (جان و جانان) را تغییر دهند.» (رعد ۱/۱)؛ مدلول مطابقی این کلام خدا پیوند اعمال انسان با حوادث



راههای سبز

اعتراض سیدحسین خمینی و احمدمنتظری به صداوسیما

تحریف خمینی و منتظری در تلویزیون

جمهوری اسلامی

اعتراض سیدحسین خمینی

کلمه: حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین خمینی در نامه‌های انتقادی به عزت‌الله ضرغامی رییس سازمان صداوسیما، به ذکر نکاتی درباره برنامه "شاخص" که در ایام دهه مبارک فجر پخش می‌شود، پرداخت. به گزارش کلمه متن کامل این نامه به این شرح است:

بسمه تعالی

جناب آقای عزت‌الله ضرغامی

رییس سازمان صداوسیما، جمهوری اسلامی با تبریک سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، لازم است نکاتی را پیرامون برنامه‌های صداوسیما، جمهوری اسلامی در ایام دهه فجر یادآوری نمایم. خوش داشتم این مطالب را مثل سابق و به طور شفاهی متذکر شوم ولی احساس می‌کنم اثر سخنان شفاهی کم شده و عمق تأثیرگذاری برنامه‌های تلویزیون به گونه‌ای است که محتاج تذکر کتبی است.

چنانکه از منابع موثق شنیده‌ام، برنامه‌های تحت عنوان شاخص در تلویزیون پخش می‌شود و به گونه‌ای غیر صادقانه و تحریف‌آمیز، شخصیت جامع عارف کامل و مهربان و رهبری مقتدر امام خمینی(س) را مخدوش نموده است. جامعه جوان امروز ما به وسیله آنچه در این برنامه پخش می‌شود، شخصیت واقعی امام را نمی‌شناسد و تنها با شخصیت دست‌ساخته صداوسیما آشنا می‌شود که متأسفانه فرسنگ‌ها با حقیقت امام که به فرموده رهبری انقلاب همه هویت جمهوری اسلامی است، فاصله دارد.

در شرایطی که دشمنان قسم خورده انقلاب و امام با استفاده از رسانه‌های بیگانه، هر لحظه چهره‌های خشن و غیرانسانی و صد البته غیر واقعی از انقلاب شکوهمند اسلامی می‌سازند، انتظار بیپرده‌ای نیست اگر چشم انتظار تبیین شخصیت جامع امام و امت امام در صداوسیما باشیم و ابعاد بلند معرفتی و ماهیت انسانی انقلاب را که بی‌شک در میان همه انقلاب‌های قرن حاضر، بیشترین ارزش‌های اسلامی و بشر دوستانه را آفریده، تصویر نماییم. جای تأسف است که در صداوسیما از هزاران هزار جلوه رأفت و محبت که با اتکای به جوهره اسلامی و روح بلند مذهب شیعه اثنی عشریه آفریده شد، چشم پوشیده می‌شود و بدون اشاره به شرایط زمانی خاص به بزرگ نمایی غلط و تحریف گونه قضایای گذشته همت می‌گمارد و به غلط در صدد مشابه‌سازی تاریخی هستید.

اینجانب جناب‌عالی را از علاقمندان امام راحل می‌شناسم و به حکم وظیفه فرزندی امام نسبت به این اشتباه فاحش صداوسیما و تصمیم گیرندگان چنین موضوعاتی، اعتراض جدی دارم و معتقدم اگر حقیقتاً به دنبال شناخت واقعی امام هستید، باید از یاران نزدیک امام دعوت نمایید تا هم شأن نزول سخنان پخش شده را بیان نمایند و هم ناگفته‌های زندگی امام را بیان کنند.

امیدوارم احتیاجی به تصدیق بیشتر نباشد و دوستان واقعی امام وظیفه خویش را در قبال امام و تحلیل انقلاب اسلامی به انجام برسانند.

اعتراض احمد منتظری

نامه حجة‌الاسلام احمد منتظری به مهندس ضرغامی در پی پخش برنامه "دیروز امروز فردا"

باسمه تعالی

ریاست محترم صداوسیما و سیمای جمهوری اسلامی جناب آقای مهندس ضرغامی

پس از سلام - پیرو پخش برنامه موهن "دیروز امروز فردا" از شبکه ۳ سیما در تاریخ ۱۷/۱۱/۸۸ موارد ذیل را یادآور می‌شوم:

۱ - پس از پخش برنامه‌های مناظره که علیرغم وجود خطر مرم‌هایی که رعایت می‌شد، بسیار مفید و باعث امیدواری بسیاری از مردم شده بود اما متأسفانه اقدام به پخش برنامه‌های یک طرفه نمودید و تنها به قاضی رفتید و راضی برگشتید. امیدوارم این رضایت، خودتان را گمراه نکند و امر بر خودتان مشتبه نشود.

۲ - آقای فلاحیان سالها وزیر اطلاعات بوده است و بعید است اطلاع نداشته باشد که نامه آیت‌الله منتظری در مورد کشتار مجاهدین خلق در تابستان ۶۷ و به تاریخ ۹/۵/۶۷ نوشته شده و به شکل کاملاً محرمانه برای امام خمینی و سران سه قوه ارسال گردیده است و پخش این نامه از بی بی سی در تاریخ ۵/۱/۶۸ هیچ ارتباطی با دفتر آیت‌الله العظمی منتظری نداشته است و آن مرحوم در خاطرات خود مفصل به آن پرداخته و توضیح داده اند که چرا این نامه پس از ۷ ماه و درست یک روز قبل از برکناری ایشان از قائم مقامی رهبری از بی بی سی پخش می‌شود (خاطرات آیت‌الله منتظری، صفحه ۶۶۹ تا ۶۷۲).

۳ - شما چندین بار اقدام به پخش نامه ۶/۱/۶۸ امام خمینی نمودید، اگر واقعا امام خمینی را قبول دارید و نوشته‌های ایشان برای شما حجت است، در این زمینه ۲ نامه به ایشان منتسب است؛ یکی ۶/۱/۶۸ و دیگری ۸/۱/۶۸. پس چرا و با چه هدفی از نامه دوم که آخرین نامه امام خمینی به آیت‌الله العظمی منتظری است صحبتی نمی‌کنید؟ آیا اگر نظرات مختلفی در مورد مسأله ای ابراز شده باشد؛ آخرین نظر و آخرین نامه ملاک نیست؟

۴ - مستند اصلی پخش شده تنها اعتراضاتی است که مطابق روایات معصومین (ع) و فتاوی فقهای شیعه هیچ اعتبار شرعی ندارد. از باب نمونه، امام صادق (ع) از حضرت علی (ع) نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند: "هر کس در حال تهدید و تخریف و حبس و کتک خوردن به چیزی اقرار نماید حدی بر او جاری نمی‌شود و اقرار او نافذ نمی‌باشد." (وسائل الشیعه، باب ۷ از ابواب حد سرعت و دعائم الاسلام، جلد ۲ صفحه ۴۶۶)

مرحوم امام خمینی در جلد دوم "تحریر الوسیله" مسأله ۸ فرموده‌اند: "یکی از شرایط صحت و نفوذ اقرار، داشتن اختیار و عدم اکراه شخص است." همچنین در مسأله ۴ فرموده‌اند: "اقرار هیچکس بر علیه دیگران اعتباری ندارد." با این حال چگونه شما برنامه‌ای تنظیم و پخش می‌کنید که مخالف روایات معصومین (ع) و فتاوی مرحوم امام خمینی (ره) و دیگر مراجع معظم تقلید می‌باشد؟!

۵ - این که آیت‌الله منتظری گفته باشند امام خمینی نامه‌ای نوشته که خواب را از چشم من گرفته و من

هم نامه‌ای نوشتم تا خواب را از چشم ایشان بگیرم کذب محض است و بارها آیت‌الله منتظری به صراحت آن را تکذیب کرده اند و هیچ مدرکی برای اثبات آن غیر از ادعای رنج‌نامه و خاطرات وزیر وقت اطلاعات وجود ندارد که ادعایی بدون دلیل است.

۶ - بیش از ۲۰ سال است که روزنامه‌ها و صداوسیما به طور یکطرفه علیه آیت‌الله منتظری مطلب پخش می‌کنند و تهمت‌های ناروا و دروغ‌های فراوان گفته‌اند، ولی هیچ‌گاه جوابیه‌های آن مرحوم و دفتر ایشان را منعکس نکرده‌اند، با این حال هنوز پس از اربعین آن مرحوم، احساس وظیفه می‌کنید ناجوانمردانه به ایشان حمله کنید. آیا این خود دلیل بر مظلومیت و حقانیت معظم له نمی‌باشد؟!

۷ - تخریب شخصیت دوم انقلاب اسلامی در سالگرد پیروزی انقلاب جای توجه و سوال بسیار دارد. آقای فلاحیان که می‌گوید سرویس‌های اطلاعاتی جهان در سازمان‌های حساس نفوذ دارند، آیا صداوسیما جمهوری اسلامی را جزء آن سازمان‌های حساس نمی‌دانند؟ آیا تخریب شخصیت دوم انقلاب اسلامی به معنای تخریب اصل انقلاب نیست؟ در چنین شرایطی نسل دوم و سوم انقلاب چه قضاوتی در مورد انقلاب اسلامی و رهبر فقید آن خواهند داشت؟ آیا تخریب شخصیت یک عالم وارسته که مسئولین بلند مرتبه نظام شاگرد ایشان بوده‌اند به معنای تخریب نظام و انقلاب نیست؟ آیا تخریب شخصیت یک مرجع تقلید شیعه به معنای تخریب روحانیت و مرجعیت شیعه نیست؟

جناب آقای ضرغامی، اگر به لوازم و عوارض کار خود واقف باشید و به پخش این نوع برنامه‌ها ادامه دهید این شائبه پیش می‌آید که به نظامی که خود از مسئولین آن محسوب می‌شوید اعتقادی ندارید. امید است که چنین نباشد و در تدارک خسارت‌هایی باشید که به اعتقادات جوانان وارد آمده و سازمان شما موجب آن بوده است.

آخرین تلاش‌های کودتا چیان در

آستانه ۲۲ سبز

دومین شکایت نمایندگان مجلس از

میرحسین موسوی

محمد تقی رهبر، رییس فراکسیون روحانیون مجلس، درباره جزئیات دومین شکایات نامه نمایندگان از میرحسین موسوی که اخیراً به دادستانی کل کشور ارسال شده است، گفت: بیش از ۱۵۰ نماینده این دو شکایت نامه از میرحسین موسوی را امضا کرده‌اند.

رییس فراکسیون روحانیون مجلس روز شنبه در گفت‌وگو با «شبکه ایران»، اضافه کرده است: «قوه قضائیه موظف است که به این شکایات‌ها رسیدگی کند.»

غلامحسین محسنی اژه‌ای، دادستان کل کشور، نیز روز جمعه از ارجاع دومین نامه شکایت نمایندگان مجلس شورای اسلامی از میرحسین موسوی، یکی از رهبران مخالفان، به دادسرای تهران خبر داد. به گزارش خبرگزاری فارس، غلامحسین محسنی اژه‌ای در خصوص دومین شکایت گروهی از



نمایندگان مجلس شورای اسلامی از میرحسین موسوی و ارسال نامه به دادستانی کل کشور گفته است: «دومین سری از نمایندگان که قرار بود نامه شکایت خود را به بنده بدهند، نامه را ارائه کرده‌اند و بنده هم نامه آنها را به دادسرای تهران ارجاع کردم و دادسرای تهران نیز در این باره بررسی خواهد کرد.»

به دنبال حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در خردادماه سال جاری، اصولگرایان تندرو خواستار بازداشت و محاکمه میرحسین موسوی و مهدی کروبی، از سران مخالفان دولت در ایران شده‌اند.

غلامحسین اژدای، که از چهره‌های تندرو جناح اصولگرایان به شمار می‌رود، در ۲۱ دیماه در نامه‌ای به دادستان تهران، با استناد به طوماری که توسط شماری از روحانیان استان تهران به وی ارسال شده، خواستار برخورد قاطعانه با کسانی شد که وی آنها را «عوامل فتنه‌گر» خوانده است. آقای اژدای در این نامه همچنین به عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران دستور داده بود که با «عوامل فتنه‌گر» قاطعانه برخورد شود.

این نخستین بار نبود که دادستان کل کشور، که خود در زمان آغاز اعتراض‌ها به نتایج انتخابات ریاست جمهوری مسئولیت وزارت اطلاعات را بر عهده داشت، خواستار شدت عمل در مقابل معترضان شده است.

دادستان کل کشور، پیشتر هم در جلسه غیر علنی مجلس که برای بررسی وقایع روز عاشورا به‌ویژه در تهران تشکیل شده بود، ضمن اشاره به محارب شناخته شدن برخی از دستگیرشدگان روز عاشورا، در پاسخ به درخواست برخی از نمایندگان در مورد برخورد با «سران فتنه» گفته بود که «موسوی و کروبی و دیگر سران فتنه تحت تعقیب هستند.» به گفته اصولگرایان، یکصد تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مهرماه سال جاری با ارسال نامه‌ای به دادستان کل کشور از میرحسین موسوی شکایت کردند.

به گفته یک نماینده اصولگرای مجلس، تعدادی از نمایندگان با حضور در دفتر غلامحسین محسنی اژدای این شکایت نامه را به وی تحویل داده‌اند. به دنبال اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در ایران که به معرفی محمود احمدی‌نژاد به عنوان نامزد برنده انتخابات انجامید، اعتراض‌های گسترده خیابانی تهران و برخی از شهرهای ایران را فرا گرفت که در جریان آن هزاران نفر بازداشت دهها نفر جان خود را از دست دادند.

در جریان حوادث پس از انتخابات تندروهای نزدیک به دولت محمود احمدی‌نژاد از قوه قضائیه ایران خواسته‌اند تا میرحسین موسوی و مهدی کروبی را بازداشت کنند، اما به نظر می‌رسد به دلیل پیامدهای احتمالی چنین اتفاقی از بازداشت رهبران مخالفان خودداری شده است.

میرحسین موسوی در بیانیه شماره ۱۷ خود خطاب به مقامات جمهوری اسلامی گفته بود تا وجود «بحران جدی» در کشور را به رسمیت نشناسند، «راهی برای خروج از مشکلات و مسائل پیدا نخواهد شد.»

او در این بیانیه همچنین صراحتاً گفته بود که «فرمان اعدام و قتل و زندانی کروبی و موسوی و امثال ما مشکل را حل نخواهد کرد.»

بازداشت هفت شهروند ایرانی و واکنش رادیو فردا

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در اطلاعیه‌ای با اعلام دستگیری هفت نفر از کسانی که آنها را «مرتبطین تشکیلاتی شبکه‌های ماهواره‌ای ضدانقلاب و رسانه‌های صهیونیستی» خوانده است، مدعی شد که دستگیرشدگان با رادیو فردا در ارتباط بوده‌اند. در اطلاعیه وزارت اطلاعات که در خبرگزاری‌های مختلف ایران منعکس شده است، نامی از دستگیرشدگان به میان نیامده، اما افراد دستگیر شده متهم شده‌اند که آموزش‌هایی در زمینه «شیوه‌های مختلف براندازی نرم شامل ایجاد اختلال در نظم و امنیت عمومی، شایعه‌سازی و سایر اقدامات خرابکارانه» دیده‌اند.

این اطلاعیه افزوده است که دستگیرشدگان «در جریان اغتشاشات پس از انتخابات به‌ویژه عاشورا نقش عمده‌ای در جمع‌آوری و ارسال اخبار به خارج و تحریک آشوبگران داشتند.»

وزارت اطلاعات همچنین مدعی شده است که دستگیرشدگان همچنین متهم شده‌اند که «قرار بود بعد از اجرای برنامه مشابه در روز ۲۲ بهمن، از کشور خارج و به آمریکایی‌ها ملحق شوند.»

این اطلاعیه همچنین افراد دستگیر شده را از «مرتبطین رادیو فردا» خوانده و مدعی شده است که این افراد دوره‌های مختلف گزینش و آموزش را در دوی و استانبول گذرانده و عده‌ای از آنها هم به استخدام رسمی سازمان جاسوسی آمریکا در آمده‌اند. انتساب این اتهام به دستگیرشدگان در حالی است که رادیو فردا هیچ خبرنگاری در ایران ندارد و این رسانه تا کنون اقدام به برگزاری هیچ دوره آموزشی نکرده و اساساً برگزاری دوره‌های آموزشی در اساسنامه این رسانه پیش‌بینی نشده است. پیش از این هم نهادهای امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی با انتساب مواردی چون جاسوسی به روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی و مدنی محدودیت‌هایی را در زمینه فعالیت آنان ایجاد کرده بودند.

آرمان مستوفی، مدیر رادیو فردا، در گفت و گو با این رسانه ضمن رد اتهامات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، موارد طرح شده در اطلاعیه این وزارتخانه را مشابه اتهاماتی ارزیابی کرد که در ماه‌های اخیر متوجه شمار دیگری از روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی و مدنی شده است. مدیر رادیو فردا افزود که به نظر می‌رسد این دستگیری‌ها در امتداد فشارها و سرکوب شش ماه اخیر علیه روزنامه‌نگاران صورت گرفته و ایران که تا پیش از این بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران در خاورمیانه بود اکنون به بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران در جهان تبدیل شده است.

به گفته آقای مستوفی، رادیو فردا هیچ خبرنگاری را در ایران در استخدام رسمی یا غیر رسمی ندارد ولی صدها هزار نفر از شنوندگان رادیو فردا در ایران بدون اینکه خبرنگار باشند یا رابطه استخدامی با این رسانه داشته باشند، از طرق مختلف به رادیو فردا خبررسانی می‌کنند.

وی همچنین اتهام برگزاری دوره‌های آموزشی توسط رادیو فردا در دوی یا استانبول را رسماً رد کرد و آن را بیشتر شبیه «شوخی» دانست.

مدیر رادیو فردا همچنین در واکنش به این بخش از اطلاعیه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، که رادیو فردا را به عنوان «یک رسانه برانداز و متعلق به سازمان سیا» معرفی کرده است، گفت: موضوع ارتباط سازمان سیا با رادیو فردا کاملاً غیر واقعی است و سازمان سیا از سال‌ها پیش از تأسیس رادیو فردا و رادیو آزادی، ارتباط خود را با رادیو اروپای آزاد قطع کرده است.

آرمان مستوفی اضافه کرد: رادیو فردا یک رسانه آمریکایی است که در قالب رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی و از محل بودجه تصویب شده توسط کنگره آمریکا به انتشار برنامه می‌پردازد و طبیعتاً همان طور که بسیاری از کشورهای از جمله ایران، به تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان‌های دیگر می‌پردازند، ایالات متحده نیز از جمله به زبان فارسی تولید برنامه دارد.

وی تأکید کرد: رادیو فردا رسانه‌ای است که در انتشار خبرهای خود زیر تیغ سانسور نیست. پیش از این نیز یکی از معاونان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، در مصاحبه‌ای که در خبرگزاری‌های داخلی ایران انتشار یافت، ده‌ها نهاد غیردولتی و رسانه خارج از ایران را متهم کرده بود که در ناآرامی‌های پس از انتخابات اخیر در ایران نقش داشته و براندازی نظام جمهوری اسلامی را در قالب جنگ نرم دنبال می‌کنند.

این مقام امنیتی در اظهارات خود «شبکه‌های رسانه‌ای، ماهواره‌ای و اینترنتی» به گفته وی، «معاند و مخالف نظام جمهوری اسلامی» را شامل رادیو و تلویزیون‌های فارسی زبان خارج از کشور از جمله صدای آمریکا، رادیو فردا، بی بی سی، رادیو اسرائیل دانسته و از شبکه‌های ماهواره‌ای «مجاهدین خلق، سلطنت طلب، پارس، رنگارنگ، کانال یک» و همچنین برخی از سایت‌های اینترنتی مانند «جرس» به عنوان مصادیق سازمان‌های «برانداز بیگانه» نام برده بود و اعلام کرده بود که هر گونه همکاری با این رسانه‌ها ممنوع است. «جنگ نرم» واژه‌ای است که در ماه‌های اخیر بارها در سخنان مقام‌های جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با حوادث پس از انتخابات مطرح شده و معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دهم متهم شده‌اند که در خدمت این «جنگ نرم» هستند. دستگاه قضایی ایران از شش ماه گذشته تا کنون تعداد زیادی از فعالان سیاسی، مدنی و رسانه‌ای منتقد دولت را به بهانه ارتباط با «جنگ نرم» علیه «نظام» بازداشت و برای آنها احکام سنگینی صادر کرده است.

در عین حال ده‌ها روزنامه و هزاران وب سایت نیز به این بهانه توقیف و یا با فیلترینگ مواجه شده‌اند.



رسانه شماید...

ادامه بازداشت روزنامه‌نگاران و فعالان فرهنگی

تنها چند روز مانده به ۲۲ بهمن، سالگرد پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، موج جدید بازداشت فعالان فرهنگی و مدنی در ایران آغاز شده است و در میان بازداشت‌شدگان نام چندین روزنامه‌نگار به چشم می‌خورد.

در میان خبرنگاران و روزنامه‌نگاران بازداشت‌شده اخیر بیش از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران فعال در حوزه سیاست، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران حوزه فرهنگی و هنری بازداشت شده‌اند. بر اساس گزارش سایت‌های اینترنتی، اکبر منتجبی، روزنامه‌نگار سیاسی و همکار بسیاری از روزنامه‌های اصلاح‌طلب، بامداد روز یکشنبه در منزلش بازداشت شد. اکبر منتجبی سابقه همکاری با نشریاتی چون نوروز، مشارکت، وقایع اتفاقیه، پاس‌نو، بهار، شرق، هم‌میهن، اعتماد ملی، هفته‌نامه شهروند امروز و ایراندخت را در کارنامه کاری خود دارد. مأموران ساعت دو صبح روز یکشنبه با حضور در منزل شخصی آقای منتجبی، این روزنامه‌نگار را بازداشت کرده و به مکان نامعلومی انتقال دادند. هنوز از اتهامات او خبری منتشر نشده است. از سوی دیگر احمد جلالی فراهانی، دبیر سرویس اجتماعی خبرگزاری مهر، نیز یک روز پس از اخراج از خبرگزاری مهر، وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، توسط نیروهای امنیتی که خود را ضابط قوه قضائیه معرفی کردند دستگیر و روانه زندان اوین شد.

به گزارش جرس، این افراد که هشت نفر بودند با یورش به خانه فراهانی بعد از دستگیری وی کیس کامپیوتر، کتاب‌ها و دست‌نوشته‌های او را نیز همراه با خود بردند.

احمد جلالی فراهانی از اواسط سال ۱۳۸۷ به عنوان دبیر سرویس اجتماعی در خبرگزاری مهر مشغول بود و به صورت ناگهانی در روزهای گذشته از سوی مدیران خبرگزاری از وی خواسته شد رابطه خود با این خبرگزاری را قطع کند.

احمد جلالی فراهانی پیش از این و در زمان دولت سید محمدخاتمی در روزنامه ایران فعالیت می‌کرد که پس از پیروزی دولت نهم از این روزنامه اخراج شده بود.

گزارش‌های دیگری نشان می‌دهد که مهسا جزینی، خبرنگار فرهنگی و هنری روزنامه ایران در اصفهان، نیز از جمله بازداشت‌شدگان روز یکشنبه است که در شهر اصفهان بازداشت شده است. همچنین سمیه مومنی، خبرنگار هنری روزنامه تهران امروز، نیز بامداد روز یکشنبه ساعت سه صبح در منزل خود بازداشت شد. از محل نگهداری این روزنامه‌نگار و اتهامات او نیز اطلاع دقیقی منتشر نشده است.

زینب کاظم‌خواه، خبرنگار هنری خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، نیز بامداد روز یکشنبه ساعت ۳ بامداد با حضور ۹ نفر از مأموران امنیتی در محل سکونتش بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

بر اساس گزارش برخی سایت‌های اینترنتی، مأموران امنیتی در مراجعه به منزل این خبرنگار با

نشان دادن حکمی که در آن اتهام وی، شرکت در تجمعات عنوان شده بود بازداشت و تمام لوازم شخصی وی ضبط شد.

امید مهرگان، مترجم، نویسنده و روزنامه‌نگار حوزه اندیشه نیز در روزهای گذشته بازداشت شده بود، که هنوز خبری از اتهامات وی منتشر نشده است.

پیش از این، جمیله دارالشفایی، فیلمنامه‌نویس و خواهرش بنفشه دارالشفایی فعال عرصه موسیقی، پس از احضار به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بودند. جمیله دارالشفایی فیلمنامه‌نویس سینما و تلویزیون است و با مجله فیلم‌نگار هم همکاری دارد.

ادنیکی پیش از بازداشت خواهران دارالشفایی، یاشار دارالشفایی، دانشجوی دانشگاه تهران و پسر عموی این دو فعال عرصه هنری همراه با برادر و مادرش بازداشت شدند و بر اساس گزارش‌ها با وجود اینکه کاوه دارالشفایی و مادرش توران کبیری شب شنبه آزاد شدند، اما یاشار دارالشفایی که پیش از این نیز در روز ۱۳ آبان بازداشت شده بود، همچنان در بازداشت است.

بر اساس گزارش سایت‌های خبری نزدیک به اصلاح‌طلبان، در آستانه برگزاری مراسم بزرگداشت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، سطح فشارها بر روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، فعالان مدنی و حتی فعالان عرصه فرهنگی و هنری را به شدت افزایش داده است.

احمدی‌نژاد خواستار آغاز غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم شد

دو روز پس از اظهارات منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران، مبنی بر ابراز خوش‌بینی به فراهم شدن زمینه تبادل سوخت هسته‌ای، محمود احمدی‌نژاد از سازمان انرژی اتمی خواست غنی‌سازی ۲۰ درصدی سوخت هسته‌ای را آغاز کند.

آقای احمدی‌نژاد که خود هفته گذشته در یک گفت‌وگوی تلویزیونی، اعلام کرده بود که ایران مشکلی برای مبادله سوخت ۳.۵ درصد در خارج از مرزهای خود ندارد، اکنون از سازمان انرژی اتمی ایران خواسته است که در عین حال که آمادگی مذاکره برای تبادل سوخت وجود دارد، غنی‌سازی ۲۰ درصدی را آغاز کند.

اظهارات جدید آقای احمدی‌نژاد در مراسم افتتاح نمایشگاه دستاوردهای لیزری ایران عنوان شده است. بر اساس پیش‌نویس توافقنامه وین که با موافقت اولیه ایران روبه‌رو شد، قرار بود نزدیک به ۷۵ درصد از اورانیوم با غنای پایین ایران به خارج از کشور منتقل شود و در عوض روسیه و فرانسه، با نظارت آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اقدام به پالایش و غنی‌سازی اورانیوم ایران کرده و میله‌های سوخت مورد نیاز برای رآکتور تحقیقاتی تهران را در اختیار ایران قرار دهند.

موافقت اولیه مقامات تهران با این پیش‌نویس، با انتقادات وسیعی در داخل کشور روبه‌رو شد و علاوه بر آنکه چهره‌های اصولگرایی چون علی لاریجانی، رئیس مجلس، این پیشنهاد را نوعی فریبکاری خواندند، چهره‌هایی چون میرحسین موسوی هم از این طرح انتقاد کردند.

راههای سبز



آقای موسوی در یکی از بیانیتهای خود در این ارتباط گفته بود که «این اقدام دولت دستاوردهای دانشمندان هسته‌ای ایران را بر باد خواهد داد.» پس از آن مقامات ایرانی اظهار نظرهای ضد و نقیضی در مورد تأمین سوخت رآکتور تحقیقاتی تهران بر زبان راندند و از جمله منوچهر متکی، وزیر امور خارجه، در تقابل با ضرب‌الاجل ایالات متحده برای دریافت پاسخ تهران در زمینه پیشنهاد تبادل سوخت تا پایان سال میلادی گذشته، مهلت تازه‌ای را تا پایان ماه ژانویه معین کرد تا غرب با قبول شرایط تهران به مبادله سوخت اقدام کند.

در شروط تهران که همان زمان از زبان آقای متکی بیان شد، ایران خواستار آن شده بود که مبادله سوخت نه در خارج ایران که در جزیره کیش صورت گیرد و ایران به جای مبادله ۷۵ درصد اورانیوم خود با سوخت هسته‌ای، میزان کمتری را در اختیار غرب قرار دهد.

با این حال از زمان برگزاری نشست وین در ماه اکتبر به این سو، مقامات ایران ضمن اعلام سه راهکار خود برای تأمین سوخت رآکتور تهران، مشتمل بر خرید سوخت، مبادله سوخت، یا تأمین آن در داخل کشور، همواره اظهار نظرهای مختلفی و گاه متناقضی را در این مورد عنوان می‌کردند.

از جمله در شرایطی که مسئولان دیپلماسی ایران همچون منوچهر متکی، با تعیین ضرب‌الاجل برای پذیرش شرایط ایران، بر امکان تولید سوخت ۲۰ درصد در داخل کشور تأکید می‌کردند، مسئولان فنی ایران، همچون علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی، از اولویت داشتن مبادله سوخت سخن می‌گفتند.

نقطه کلیدی در این اظهار نظرهای مختلف، گفته‌های سه‌شنبه شب گذشته محمود احمدی‌نژاد در یک گفت‌وگوی تلویزیونی بود که در آن یادآور شد، ایران آماده است تا سوخت ۳.۵ درصد خود را به خارج از کشور ارسال کند.

پس از این منوچهر متکی، مسئول دیپلماسی ایران، بود که در کنفرانس امنیتی مونیخ با اشاره به مطرح بودن سه مؤلفه «زمان، مکان و میزان» در مبادله سوخت اتمی، آشکارا اعلام کرد که ایران آماده عملیاتی کردن این پیشنهاد است.

آقای متکی در سخنان روز جمعه خود همچنین افزود که «با توجه به گفت‌وگوهای انجام شده و نزدیکی نظرات تصور می‌کنم که زمینه انجام این تبادل در آینده نه چندان دور فراهم شده است و ما به یک توافق مبنایی نزدیک می‌شویم.»

امکان تولید سوخت ۲۰ درصد در ایران

خواست محمود احمدی‌نژاد، برای آغاز غنی‌سازی ۲۰ درصدی سوخت هسته‌ای در ایران در حالی مطرح می‌شود که پیش از این سفیر روسیه در تهران با اشاره به پیشنهاد وین، دلیل ارائه این پیشنهاد را نبود تکنولوژی لازم برای غنی‌سازی بیشتر در ایران خوانده بود.

الکساندر سادونیکوف در آبان ماه ۸۸ به خبرگزاری دولتی ایران، ایرنا، گفته بود که پیشنهاد آژانس فریبی برای خارج کردن اورانیوم با غنای پایین از دست ایران نیست و به این دلیل طرح شده که ایران خود تکنولوژی لازم را برای تبدیل اورانیوم با غنای پایین خود به سوخت مورد نیاز رآکتور تهران ندارد. این استدلال به شکلی دیگر در گفته‌های علی‌اکبر



راههای سبز

کشورهای غربی نگران هستند که اقدام ایران یک گام دیگر تهران را به دستیابی به توانایی ساخت سلاح هسته ای نزدیک کند.

روز یکشنبه، بریتانیا و آلمان نسبت به موضع تازه ایران واکنش نشان داده و آن را «نگران کننده» دانستند.

یک سخنگوی وزارت امور خارجه بریتانیا در بیانیه ای گفت که برنامه ایران برای غنی سازی بیشتر «یک موضوع کاملاً نگران کننده» است.

این سخنگو چنین اقدامی را ناقض قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل دانست.

کارل تئودور گوتنبرگ، وزیر دفاع آلمان، نیز گفته است که جامعه بین المللی باید برای ایران روشن سازد که در باره برنامه هسته ای این کشور «صبر آن رو به پایان» است.

در جهان

آمریکا خواستار شد

اجماع جامعه جهانی برای تحریم

شدیدتر ایران

ساعتی پس از دستور رییس جمهور ایران برای آغاز غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم، رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا از قدرت های جهانی خواست تا برای توقف برنامه هسته ای ایران به صورت متحد بر این کشور فشار وارد کنند و تحریم های بیشتر را در دستور کار قرار دهند.

آقای گیتس که به ایتالیا سفر کرده است در کنفرانس خبری مشترک با ایگنازیو لا روسا، وزیر دفاع این کشور، تاکید کرد که اکنون زمان آن است تا جامعه بین المللی به صورت مشترک فشار معنی داری بر ایران وارد کند تا این کشور دست از غنی سازی اورانیوم بردارد.

وی ابراز خوشبینی کرد که تحریم های شدیدتر علیه تهران کار ساز خواهد بود.

این دومین اظهار نظر وزیر دفاع آمریکا در باره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران ظرف دو روز گذشته است. وی روز شنبه نیز در ترکیه گفته بود که بلندپروازی اتمی ایران قویا نگران کننده است و کل اروپا را تهدید می کند.

آقای گیتس روز یکشنبه در ایتالیا گفت: «اگر جامعه بین المللی کنار یکدیگر قرار گیرند و برای وادار کردن ایران فشار وارد کنند، به نظر من اکنون زمان برای تحریم ها و فشار (دیپلماتیک) فرا رسیده است.» وی تاکید کرد ولی ما باید همراه یکدیگر دست به این اقدام بزنیم.

آمریکا همراه سایر متحدان غربی خود تلاش می کنند تا چهارمین قطعنامه تحریم ها علیه ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ببرند ولی چین و روسیه در این زمینه مانع جدی به شمار می روند.

این دو کشور که از متحدان عمده تجاری ایران به شمار می روند خواستار ادامه گفت و گو و دیپلماسی در قبال برنامه اتمی جمهوری اسلامی هستند.

اظهارات روز یکشنبه وزیر دفاع آمریکا پس از آن بیان شد که محمود احمدی نژاد، رییس جمهور اسلامی ایران، اعلام کرد که به رییس سازمان انرژی اتمی ایران دستور داده است تا غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم را آغاز کند.

وی در مراسم افتتاح نمایشگاه «دستاوردهای مرکز علوم و فنون لیزر ایران» گفت: «من به آقای دکتر صالحی رییس سازمان انرژی اتمی اعلام کرده ام غنی سازی ۲۰ درصد را در کشور آغاز کند.»

این اقدام ایران در حالی صورت می گیرد که آقای احمدی نژاد سه شنبه شب گذشته در یک گفت و گوی زنده تلویزیونی اعلام کرد که ایران برای ارسال سوخت و سه و نیم درصدی خود به خارج برای غنی سازی تا سقف ۲۰ درصد مشکلی ندارد.

ایران این سوخت را برای راکتور تحقیقاتی تهران نیاز دارد و تهدید کرده بود در صورتی که سوخت مورد نیاز را در خاک خود تحویل نگیرد خود راسا اقدام به تولید آن خواهد کرد.

صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، هم منعکس شد. آنجا که آقای صالحی در گفتگو با ایسنا با سیاسی خواندن ضرب الاجل های متقابل ایران و آمریکا در موضوع تبادل سوخت، گفته بود که «به عنوان رئیس سازمان انرژی اتمی اعلام می کنم که ترجیح ما تأمین سوخت از خارج است.»

آقای صالحی سپس در مورد دلایل پذیرش پیشنهاد تبادل سوخت در عین حال که بر حق ایران برای غنی سازی ۱۰۰ درصدی تاکید کرده بود، افزوده بود که «قبلاً به ژانرس بین المللی انرژی اتمی اعلام کرده بودیم که نصب و چیدمان سانتریفیوژهای ما به گونه ای است که بیش از ۵ درصد غنی سازی نمی کنیم.»

از این رو مشخص نیست که عملی کردن نظر محمود احمدی نژاد برای تأمین سوخت ۲۰ درصدی، که نیازمند اتخاذ تمهیداتی در بخش های فنی تأسیسات هسته ای ایران است، از لحاظ اجرایی تا چه حد زمان بر خواهد بود.

با این حال محمود احمدی نژاد در سخنان خود در افتتاحیه نمایشگاه دستاوردهای لیزری گفته است که ایران به تکنولوژی غنی سازی از طریق لیزر دست یافته و برای این کار نیازی سانتریفیوژ ندارد. وی در عین حال گفته است که در شرایط کنونی تصمیم نداریم از این تکنولوژی برای غنی سازی استفاده کنیم.

غنی سازی که کاربردی دوگانه در مصارف نظامی و غیرنظامی دارد، از مدت ها پیش اصلی ترین موضوع مناقشه ایران و غرب بوده است.

کشورهای غربی ایران را متهم می کنند که در پوشش برنامه اتمی خود، ساخت جنگ افزارهای هسته ای را در دستور کار دارد اما ایران همواره با رد این اتهام، بر صلح آمیز بودن برنامه هسته خود تاکید و هدف از این برنامه را تولید برق اعلام می کند.

بخشی از " به شهادت آهو"

پگاه احمدی

هاااااای! تو که صدایت از عنقریب می آید، من که گریه هام از چاه و چهار راه ، از انقلاب پاره ی کتابفروشی. تهران!

یک جای این هوا ، مخروط و منقلب ، رفتم ، از حلق مان بنویسم...

تو که صدایت به خون من چسبیده است و پوست ات را عمیق ، بر دست های تکه تکه ی من می کشند

اینجا کجاست که نیمکره همدرد می شود؟ خواب از گلو که می گذرد ، لکه لکه می میریم!

این همه مداد رنگی از کدام هوا آمدند؟ و خون ، چطور تبصره شد؟ نگاه کن

کدام طرف نور ، کاشی های بنفش، غمگین اند...

و در دو حلقه ی اعدام ، چندبار به گلوگاه مان بلند، تجاوز شده!

نگاه کن

چه خیره بر تکامل اشیا. سرد می مائم و در میان شادی گمنام برف،

چندبار

نام تمام مردگان ام را غریب و خسته ، به خاطر می آورم.





رقص در جای خالی بودا محسن مخلباف

تقدیم به بسیج و سپاه ایران تا شاید خود را در آینه کشور همسایه ببینند و باز شناسند و در 22 بهمن به مردم ایران ببینند.

بهار سال 1385 بود. سفری داشتم به بامیان افغانستان. بین راه، با همسر مرضیه، در قهوه خانه ای ناهار می خوردیم. گاو دیوانه وار سر بر دیوار می کوفت و از ته دل نعره بر می کشید. آن قدر که بی طاقت شدم و دست از غذا کشیدم.

از قهوه چی پرسیدیم: این گاو چرا این جور دردمندانه نعره می کشد؟ گفت: سر گوساله اش را جلویش بریده ایم، دیوانه شده. گفتیم: بی انصاف چرا بریدی؟ گفت: بریدم برای مشتری های آبگوش خور. اما تو کجا بودی وقتی طالبان پسرهای بالای 10 ساله ما را جلوی مادران شان سر می بریدند و مادران آن پسرها گاو وار نعره از دل می کشیدند و سر به بیابان می گذاشتند؟

پرسیدم: کی و چرا؟ یکی از مشتری ها گفت: چند سال پس از حاکمیت طالبان در افغانستان، هنوز هزاره جات به دست طالبان نیفتاده بود. سازمان امنیت پاکستان که گرداننده اصلی طالبان بود، تصمیم گرفت هزاره جات را تصرف کند، پس به فتوی ملا عمر نیاز بود و ملا عمر فتوی داد: هر کس سر هفت شیعه را ببرد به او کلید بهشت را خواهم داد.

و طالبان به هزاره جات حمله کردند و سه شبانه روز هر مردی را یافتند کشتند و حتی سر پسر ده ساله و نوزاد ذکور را به جرم مردی در آینده بریدند. بعد از سه روز از عاب و وحشت دوباره فتوی آمد که دست از کشتن بردارید، حالا نوبت تقسیم کلید های بهشت است.

من و مرضیه همسرمان به خانه بامیان را گشتیم و دهان به دهان از این قصه، قصه ها شنیدیم. روایت زیر بخشی از آن هاست:

رقص در جای خالی بودا

1- دریاچه ای میان کوه، روز جوان طالب در آب دریاچه ای که چون لاجورد آبی است غسل می کند و دعا می خواند و بعد ردایش را می پوشد و عمامه اش را دور زانویش می پیچد و بر سر می گذارد. تیتراژ.

2- عمارت طالبان، روز

جوان به پلکان عمارت غار ملا صاحب می رسد. پلکانی در کنار جای خالی بودا. نگهبانی راه را بر او می بندد.

جوان: برای گرفتن کلید بهشت نزد ملا صاحب می روم.

نگهبان او را از پله ها بالا می برد.

3- غار ملا صاحب، روز

در غاری مدور پیر مردان نشسته اند و از آتشی که در میانه افروخته اند گرم می شوند. شعله آتش روی آن ها را پر رمز و راز کرده است. جوان در حضور ملا صاحب زانو می زند و دست وی به حرمت می بوسد. کلید های ریز و درشت بهشت از گردن ملا صاحب چون گردنبندی آویزان است.

جوان: ملا صاحب هفت شهر عشق را طی کرده ام، آمده ام تا کلید بهشت را از آن خود کنم.
ملا صاحب: اول قصه کن چگونه هفت کافر را هلاک کردی.

جوان: وقتی شهر بامیان فتح شد من و همراهانم خیلی دیر رسیدیم. آنگاه که همه از شهر گریخته بودند و آن که مانده بود، از پیرزن و پیر مرد و چلاق که پای رفتن نداشت از ترس مرده بود یا کشته شده بود و همراهانم به قندهار باز می گشتند و من از آن ها جدا شدم تا بخت خودم را بیازمایم.

4- بامیان، خیابان جلوی غارها، زمان گذشته.

روی زمین مرده ها ریخته اند و خر ها و گوسفندان هر یک چون گله ای بی صاحب سر و صدا کنان به این سو و آن سو می روند. جوان یک باره پیر مرد چوپانی را می بیند که با گله ای از جاده می گذرد.

جوان: ای کافر کجا می روی؟

چوپان پیر: (می چرخد و پسر را می بیند) سلام پسر.

جوان: من پسر تو نیستم ای کافر.

چوپان پیر: کافر نیستم پسر. نماز می خوانم. روزه می گیرم. به خدا و روز قیامت معتقدم.

جوان: دروغ می گویی. کفر از روی تو

پیدا است. خداوند در قران می فرماید مجرمین از قیافه شان شناخته می شوند.

چوپان پیر: (به صورتش اشاره می کند) این روی کفر نیست، روی هزاره است پسر. این چهره قوم من است.

5- غار ملا صاحب، روز، زمان حال.

پیر مردان حیرت زده گوش می کنند.

یکی از پیر مردان: ملا صاحب پیرسید آیا در کشتن آن کافر هیچ تردید کردی؟

جوان: لحظه ای تردید کردم صاحب. شما گفته بودید آن ها کافرند اما او از خدا می گفت.

یکی از پیر مردان: او خدا را چون ما پرستش نمی کرد.

ملا صاحب: شیطان در او حلول کرده بود تا ترا فریب دهد. او ایمان ترا به بازی گرفته بود.

یکی از پیر مردان: آخر چه کردی او را؟ کشتی؟

جوان: از او پرسیدم اگر تو خدا پرستی پس چطور ملای ما به جنگ شما آمده؟ گفت: دست سیاست بین برادران انداخته.

پیر مردان: لعنت خدا بر او باد. چه سفسطه ای.

یکی از پیر مردان: بگو آخر او را کشتی جوان؟

6- بامیان، خیابان جلوی غارها، زمان گذشته.

پیر مرد به دنبال گوسفندان از گله جا مانده می دود تا آن ها را جمع کند و جوان با اسلحه به دنبال او می دود و رو به او اسلحه می کشد.

چوپان پیر: پسر من هم سن توست. او گریخت. من به او گفتم بگیریزد تا دو برادر هم دیگر را نکشید.

جوان: (کنار یک دیوار شکسته او را گیر انداخته، تفنگ را زیر گلوی او می فشارد.) پس چرا خودت نگریختی؟

چوپان پیر: گفتم تو چون پسر منی. هیچ پسری پدرش را نمی کشد.

7- غار ملا صاحب، زمان حال.

یکی از پیر مردان: این ملعون را بیرون کن ملا صاحب، مومن در کار ایمان تردید نمی کند.

ملا صاحب: ترا فریب داده بود؟

جوان: راست می گویم، دلم به رحم آمده بود. به یاد پدرم افتادم که چوپانی می کرد. او هم چون پدرم جوان بود، اما صورتش از آفتاب پینه بسته بود و صد ساله می نمود.

یکی از پیر مردان: ملعون ما برای رسیدن به خدا از روی جنازه پدران خویش عبور کردیم. تو دین خدا را ملعوبه قرار داده ای. ملا صاحب او لایق کلید بهشت نیست. او را بیرون کن.

یکی از پیر مردان: خود او لایق مرگ است. دلش قرار گاه شیطان است.

پیر مرد گلوی جوان را می فشارد.

جوان: (ترسیده) اندکی فرصت ملا صاحب، او را کشتم.

یکی از پیر مردان: (نا باورانه) چگونه؟

جوان: به او گفتم برگرد.

8- بامیان، روز، زمان گذشته.

جوان: (به چوپان پیر که هنوز تفنگ بر گلوی اوست) تو را به خاطر پدرم بخشیدم.

تفنگ را پایین می آورد و چوپان پیر می رود.

جوان در کنج خرابه کتاب کهنه اش را در می آورد و تفال می زند. آیه می آید: خدا و ترا فریب می دهند و فریب نمی دهند مگر نفس خودشان را.

جوان بر می خیزد و به دنبال چوپان پیر و گوسفندان که حالا دیگر دور شده است می دود.

جوان: (فریاد می زند) پدر، پدر.

چوپان پیر خندان می چرخد و جوان او را به رگیان می بندد. گوسفندان بع کنان در دشت می گریزند.

9- غار ملا صاحب، روز، زمان حال.

یکی از پیر مردان: جزاک الله. جزاک الله. (خدا ترا پاداش دهد.)

ملا صاحب پیشانی جوان را بوسه می زند و یکی از کلید های بهشت را از گردنش بر می دارد تا بر گردن جوان ببندد. اما یکی از پیر مردان مانع می شود.

همان پیر مرد: ملا صاحب او تنها یک قصه از هفت قصه را حکایت کرده است، چگونه به او کلید بهشت را می دهی؟ (کلید بهشت را از دست ملا صاحب می گیرد.) این کلید امانت توست پیش من تا شش قصه دیگر را بشنویم.

جوان با شگفتی لحظه ای به کلید بهشت که تا جلوی لب ها و چشم او نزدیک شده می نگرند. کلید به دست پیر مرد دور می شود و جوان در آخرین فرصت بر کلید بوسه می زند.

جوان: یک روز و یک شب پیاده رفتم. گرسنه بودم. تا در دل برف کلبه ای را دیدم که دود آتشی از آن بر می آمد.

10- بیابان برفی و کلبه، روز، زمان گذشته.

جوان با تفنگ آماده شلیک به سوی خانه می رود. صدای آواز محزون زنی می آید. خود را به پشت پنجره می رساند. زنی برهنه که سر و شانه اش پیدا است با ظرفی از دیگی سیاه که بر آتش است بر موی سیاه خویش آب می ریزد. جوان با چشمانی که هنوز معصوم است می نگرند.

جوان: یک روز و یک شب پیاده رفتم. گرسنه بودم. تا در دل برف کلبه ای را دیدم که دود آتشی از آن بر می آمد.

11- غار ملا صاحب، روز، زمان حال.

پیر مردان با چشمانی که از شهوت در آتش می درخشد می نگرند.

یکی از پیر مردان: نعوذ بالله. باز شیطان بوده است تا ترا فریب دهد.



جوان: صدای قلبم را می شنیدم.

یکی از پیر مردان: چه کردی؟ شهوت بر تو غلبه کرد؟

یکی از پیر مردان: ملعون به شیطان عاشق شدی؟ ملا صاحب این جوان را بیرون کن. قلب او خدا را به بازی گرفته است. او لایق کلید بهشت نیست. قلبش هزار حوری بهشت را به فاحشه ای هزاره می فروشد.

ملا صاحب: بگو چه کردی؟ خدا را از یاد برده بودی؟

جوان: دروغ چرا. نعوذ بالله خدا را از یاد برده بودم ملا صاحب.



12- کلبه برفی، زمان گذشته.

جوان وارد کلبه می شود و زن جیغ می کشد. جوان ردایش را در می آورد و بر زن برهنه می اندازد تا خود را بپوشاند. زن زیر ردا گم می شود اما هنوز موهای خیس و روی وحشت زده اش پیداست. جوان عمامه اش را از سر برداشته چون کمندی به سوی زن می پرتاید تا سر خود را بپوشاند. اکنون زن پوشیده شده اما جوان نیمه عریان است و بخار از دیگ آب بلند است.

13- غار ملا صاحب، زمان حال.

یکی از پیر مردان یقه جوان را می گیرد و به صورت او سیلی می زند.

یکی از پیر مردان: زندیق این لباس مقدس را به تن فاسقی فاجر پوشاندی. ملا صاحب او لایق کلید جهنم است.

و او را به آتش نزدیک می کند تا بسوزاند. پیر مردان دیگر گویی اسیری را پیش امیری آورده باشند او را خوار و دلیل در پای ملا صاحب می اندازند. جوان چون گنجشکی تازه در قفس انداخته شده وحشت کرده است.

ملا صاحب: بگو شیطان با تو چه کرد؟ ترا در آغوش کشید؟ ترا بوسه زد؟ با تو در آویخت؟ ربود ایمان ترا؟

جوان: گرسنه بودم از او غذا خواستم.

- کلبه برفی، زمان گذشته.

جوان: (با چشم های شهوت زده) من گرسنه ام، مرا سیر کن.

زن: در این دیگ جز آب نیست. من هم سه روز است گرسنه ام.

جوان: شوی ات کجاست؟

زن: در حمله اول یاران تو کشته شد. امروز صد و سی روز است خودم او را در گور کردم. (و گوری را که در میانه خانه است به او نشان می دهد).

جوان: تو چطور زنده ماندی؟

زن: (دیوار مخروبه ای را به او نشان می دهد). وقتی شوهرم را می کشتند من از این دیوار که زندانم بود و سوراخی داشت نگاه می کردم. خدا شوهرم را بیامرز که عادت داشت مرا زندان کند و الا مرده

14 بودم.

جوان: به چه گناهی ترا زندان کرده بود؟

زن: او مرا دوست داشت. می ترسید مرا از دست بدهد. می ترسید با راهب بودایی بگریزم.

جوان: شویت کافر بود؟

زن: نه. سخت مسلمان بود.

جوان: نماز می خواند؟

زن: روز و شب.

15- غار ملا صاحب، زمان حال.

پیر مردان، جوان را لت و کوب می کنند. جوان از درد فریاد می کشد.

یکی از پیر مردان: فاسق با زنی عریان نرد عشق می بازی و سخن از خدای می گویی؟ تو خود چون اومستحق مرگی. بگو که او را نکشتی و الا خودت را می کشم.

جوان: نکشتم.

ملا صاحب: چگونه؟

یکی از پیر مردان: با مهر یا غضب؟

16- کلبه برفی، زمان گذشته.

جوان تفنگ را رو به زن گرفته و از ترس عقب عقب می رود.

زن: تو که گفتی مرا به زنی می گیری.

جوان: خطا کردم.

زن: تو که گفتی با هم می گریزم.

جوان: خطا کردم. تو چون شیطان مرا فریب دادی.

زن: مرا چون شوی هزاره ام زندانی کن اما نکش.

جوان به او شلیک می کند.

17- غار ملا صاحب، زمان حال.

ملا صاحب: جزاک الله پسر.

یکی از پیر مردان: ملا صاحب او چیز هایی را نگفت. او به ما نگفت که با آن زن چگونه در

آویخت. او همه چیز را نگفته است.

جوان: او دل مرا ربوده بود. من بین خدا و عشق...

یکی از پیر مردان: ملعون بگو بین خدا و شیطان.

جوان: (از ترس) بین خدا و شیطان... آه آن داغ را به یادم نیاورید (به سجده می افتد و دست ملا صاحب را به سر و صورت خویش می مالد). جوان بودم ملا

صاحب. او حرف هایی زد که قلب مرا به درد می آورد. او تیر خورده بود. و با دستهای مرا نوازش می کرد. می گفت هر شام که به خانه بیایی پایت را

می شویم. برایت غذا جور می کنم. بچه هایت را بزرگ می کنم. وقتی به خشم آمدی از دستت لت و کوب می شوم تا تو آرام شوی.

یکی از پیر مردان: کشتی آخر؟

جوان: سخت جان می داد.

یکی از پیر مردان: او همه چیز را نمی گوید ملا صاحب. از خدای ما پنهان نیست اما او چیزی را از ما پنهان می کند.

جوان: (خشمگین بر می خیزد و با تفنگش به آتش شلیک می کند) او را نکشتم. او را نکشتم.

18- کلبه برفی زن هزاره، زمان گذشته.

از بیرون کلبه صدای چند شلیک می آید. درون کلبه جوان هیزمی روشن را به زیر سقف می گیرد و از

کلبه بیرون می زند و در برف دور می شود. کلبه در آتش می سوزد

19- غار ملا صاحب، زمان حال.

یکی از پیر مردان: چگونه فاحشه ای قلب مومنی را می رباید؟ چگونه برای لمحہ ای او را از یاد خدا غافل می کند؟

جوان: من دیگر گریخته بودم.

یکی از پیر مردان: تو هنوز چیزی را پنهان می کنی ملعون. بگو چگونه او دل ترا ربود؟ چه گفت که دل ترا برد آورد؟

جوان: من خودم را به شهری فتح شده رساندم. همه دکان ها باز بودند. اما کسی سودا نمی کرد. فروشنده و خریدار مرگ را سودا کرده بودند. بازار جنازه می فروخت.

20- بازار شهری قدیمی، زمان گذشته.

جوان وارد بازار شهری قدیمی می شود، دکان ها بازند. اما در هر کجا مردان و زنان و

کودکان که در خون خویش غلتیده اند، افتاده اند. گاوی مست نعره می کشد. جوان از دکان ها عبور می

کند. در جایی پرنده ای در قفسی می خواند. صدای گریه بچه ای که از ته دل ضجه می زند بر فضا غلبه می کند. جوان بازار مردگان را در جستجوی کودک

می پیماید.

21- غار ملا صاحب، زمان حال.

ملا صاحب: نگو که بر طفل دل سوزاندی.

یکی از پیر مردان: ملا این قصه را از او نپذیر. او هنوز قصه آن سلیطه هزاره را به پایان نبرده است.

جوان: هنوز صدای آن کودک در گوشم می پیچد صاحب. با خودم گفتم این صدای شیطان است که مرا

می فریبد. به هر سو شلیک کردم. تا قبل از آن که او را ببینم او را کشته باشم.



22- بازار شهر قدیمی، زمان گذشته.

جوان به هر سو شلیک می کند. گویی با مردان زنده واقعی می جنگد. در آغوش زنی مرده کودکی را می

یابد که پستان مادر مرده خویش را می مکد و

می گریزد. جوان سر تفنگ را به دهان او می برد.

کودک نوک تفنگ را چون پستان مادر می مکد و آرام می شود.

23- غار ملا صاحب، زمان حال.

جوان: آرام شد. حتی به من لیخند زد.

یکی از پیر مردان: و تو تردید کردی ملعون.

جوان: شبیه برادر کوچکم بود. دروغ چرا. از کشتن او پشیمان شده بودم ملا صاحب.

ملا صاحب: نعوذ بالله. این کودک بزرگ می شود.

زاد و ولد می کند. اولاد کفر او سرزمین خدا را پر می کنند. یک هزاره هزار هزاره می شود.

**37- غار ملا صاحب، زمان حال.**

چاقو بر گردن جوان او وحشتزده قصه می کند.
جوان: دخترک ترسیده بود، من مخفی شدم.

38- غارهای تو در تو، زمان گذشته.

جوان خود را از روشنای مشعل در پناه سایه غار عقب می برد. از دید او دخترک و راهبه ترسیده به اعماق تاریک غار پناه می برند. جوان مشعلی را بر داشته در جستجوی راهبه و دخترک غارها را جستجو می کنند. بر دیوار تصویر مسیح، نقوش مسیحی و ادعیه مسیحی رسم شده است. جوان ترسیده است، تفنگ را می کشد و مجسمه مسیح را با گلوله می اندازد و ادعیه مسیحی را به رگبار می بندد.

39- غار ملا صاحب، زمان حال.

ملا صاحب: جزاک الله.

پیر مرد چاقو از گردن جوان بر می دارد و او را می نشاند. جوان نفس تازه می کند.
جوان: چشم هایم را خون گرفته بود. می خواستم با یک تیر دو راهبه مسیحی را به هم بدوزم.

ملا صاحب: جزاک الله.

یکی از پیر مردان: آن دو را به هم دوختی؟

یکی از پیر مردان: فریب این ملعبه شیطان را نخورید. حالا می گوید آن ها را در غار گم کرده بودم.

جوان: آن ها را یافتم.

ملا صاحب: کشتی؟

جوان: کشتم.

**40- غار های تو در تو، زمان گذشته.**

جوان با مشعل و تفنگ در دست می چرخد و یک باره دخترک راهبه را می یابد که وحشت کرده است. جوان تفنگش را رو به او می گیرد و گلنگدن آن را عقب می کشد

راهبه مسیحی: (از پشت سر جوان التماس می کند.) او را نکش او مسلمان است.

جوان می چرخد و راهبه مسیحی را می بیند. تفنگ را رو به او می گیرد.

راهبه مسیحی: من مسیحی ام اما او مسلمان است. او به خاطر نجات برادرش این جاست.

دخترک گریان به پای جوان می

افتد. جوان وحشت کرده خود را عقب می کشد و حالا بین دخترک و راهبه سرگردان است تا تفنگ را رو

به کدام یک بگیرد.

دخترک: برادرم مریض بود.

41- غار ملا صاحب، زمان حال:

جوان: دکتر ها برادر دخترک را جواب کرده بودند. او از مرض قلب می مرد. یکی گفته بود باید به ژرمنی برود و پول دست کلیسا بود. دخترک مسیحی شده بود تا برادرش را نجات دهد.

جوان: ملا صاحب من شیر سینه آن زن را نوشیدم. او مرا به یاد مادرم می انداخت. دستهایش مهربان بود. برایم لالایی گفت و مرا به خواب کرد و ساعتی ایمان مرا ربود. من این جا برای توبه آمده ام.

30- کلبه برفی، زمان گذشته.

زن بر سر مرد آب می ریزد تا او غسل می کند.

جوان: شو هرت را دوست می داشتی؟

زن: نه.

جوان: دروغ می گویی ملعون.

زن: او مرا بدل گرفته بود.

جوان: بدل؟

زن: دخترش با برادرم گریخته بود و پدرم مرا که 9 ساله بودم بدل دخترش به او که 40 ساله بود به زنی داد.

جوان: چرا نگریدی؟

زن: بارها به خانه پدر گریختم و پدرم مرا به او پس داد. پدرم می گفت: این یک عرف است. عرف کم از حرف خدا نیست.

31- غار ملا صاحب، زمان حال.

ملا صاحب: هیهات کلید جهنم ندارم به تو بدهم. تو دل به زانیه ای فاسقه و فاحشه سوزاندی.

جوان: فاحشه نبود ملا صاحب.

ملا صاحب: پس چطور با تو در آمیختی؟

جوان: او به عقد من درآمد. عده اش سر آمده بود. 130 روز از مرگ شوهرش گذشته بود.

ملا صاحب: دیگر نمی خواهم این قصه را

بشنوم. مومنی، کافره ای را به عقد خود در می آورد؟!

جوان: او یک غنیمت جنگی بود ملا صاحب.

یکی از پیر مردان: اگر غنیمت بود بلا مانع است، اما اگر عشق است خدا ترا نبخشد.

ملا صاحب: قصه کوتاه کن بگو با طفل کفر چه کردی؟

جوان: او را رها کردم. روز بعد که آمدم از سرمای شب مرده بود و سگی هار او و مادرش را می خورد.

**26- کلبه برفی، زمان گذشته.**

چکه برف از ناودان کلبه برفی آتش شعله ور زیر دیگ آب. جوان با ظرفی بر سرو تن عریان خویش آب می ریزد.

27- غار ملا صاحب، زمان حال.

کی از پیر مردان: ابلیس رجیم از این ساخت مقدس دور شو. تو با آن زن در آمیختی. تو با او گریختی. تو سال ها با او می زیستی، اکنون که آب ها از آسیاب افتاده، به طمع کلید بهشت به این جا آمده ای و برای ما قصه های دروغ می کنی.
جوان: بچه سینه میش را می مکید.

28- بازار شهر قدیمی، زمان گذشته.

بچه سینه میش را می مکد. آن سو تر بزغاله ای از بز بی شیر می دوشد. جوان دنبال بز می کند، سینه بز را در دهان می گیرد و می نوشد. بز می گریزد.

29- غار ملا صاحب، زمان حال.

یکی از پیر مردان: چه شهوتی.
یکی از پیر مردان: این سینه خواری را تو از آن زن فاحشه به ارث بردی ملعون.

. و زن هزاره برقع پوش چون اقمار خورشید بر گرد
او می چرخند. جوان به زمین می خورد اما می
چرخد. زن نیز به زمین می خورد اما می چرخد

51- غار ملا صاحب، زمان حال:

ملا صاحب: زندیق را حلال کنید. حوصله خدا هم از
این قصه سر رفت.

نگهبانان به جوان هجوم آورده او را بر
زمین می کوبند و شمشیر را بر گلوئی او می گذارند.
شعله های آتش بر روی جوان می رقصند.

ملا صاحب: شهادتین را جاری کن پیش از آن که به
قعر جهنم بروی.

یکی از پیر مردان: ملا صاحب او را به قعر جهنم
می فرستی و ما را مجنون می کنی. هیچ کدام از ما
نمی داند که او با آن راهب بودایی چه کرد، این قصه
ناتمام ما را چون خوره تا مرگ می خورد.

جوان: (خنجر بر گلو) به خود که آمدم راهب کشته
می شد. نمی دانم از تنگ من یا از تنگ دیگری.

52- جای خالی بودا، زمان گذشته.

جوان شلیک می کند و راهب که در جای
خالی بودا می رقصد فرو می ریزد. از جای خالی
بودا چنان خاک می ریزد که گویی مجسمه بودا هم
اکنون تخریب شده است.

53- غار ملا صاحب و پله ها، زمان حال.

ملا صاحب: جزاک الله. او را حلال نکنید. کلید بهشت
را به او بدهید.

پیر مردی کلید بهشت را به گردن او می اندازد.

یکی از پیر مردان: ملا صاحب اما آن زن چه شد؟

جوان: نمی دانم. شاید او را کشته باشم. شاید او
گریخته باشد. شاید هنوز در انتظار من باشد. شاید با
راهب بودایی گریخته باشد. این قصه مرا هم سر
گردان کرده است. دیگر نمی دانم حقیقت چیست
و باطل کدام است.

یکی از پیر مردان: ملا صاحب حتی اگر آن زن را
هم کشته باشد هنوز به عدد هفت نرسیده ایم. مرد
چوپان، یک کودک کفر، دو راهبه مسیحی، سه
دخترک مرتد، چهار راهب بودایی، پنج و زانیه
هزاره شش.

ملا صاحب: هیهات من الذله. این زندیق ما را



فریفت، خدا را فریفت. کلید بهشت را از او بگیرد.
تا هفتمی را حلال کند و پس بیاید.

نگهبانان دست و پای جوان را گرفته کلید بهشت را
از گردن او در آورده به ملا صاحب پس می دهند و
او را از پله های دهلیز گونه، گویی به قعر جهنم فرو
می برند

46- جای خالی بودا، زمان گذشته.

بر تپه ای روبروی جای خالی بودا راهب
بودایی در ردایی بلند می چرخد، دستان راهب از هر
دو سو باز است و پیکر او جای خالی بودا را در کوه
روبرو پر کرده است. موهای بلند راهب چون
آبشاری بلند بر روی او می لغزند. آواز مردی ترک
و محزون از جای نا معلوم به گوش می رسد. زن
هزاره برقع پوش در کنار راهب ایستاده است.

جوان: مرا خواب کردی و گریختی.
زن: از جان او بیمناک بودم. این کس سالیانی دراز بر
من عاشق بود تا دیوانه شد.

جوان: این کس راهب بوداست یا راهب تو؟
زن: اول گرد خانه من می چرخید تا شویم او را لت و
کوب کردو مرا زندانی. بعد گرد خویش می چرخید و
پس از تخریب بودا در جای خالی او می چرخد.
جوان: پس او کافر است و بت پرستی می کند. او را
حلال می کنم و کلید بهشت از ملا صاحب تحفه می
گیرم.

47- غار ملا صاحب، زمان حال.

ملا صاحب: جزاک الله.
یکی از پیر مردان: لعن الله علیک. تو ایستاده بودی
و کافره ای در جای خالی بتی می رقصیدو تو در گپ
و گفت با کافره ای بودی و کلید بهشت می جستی؟

هیهات ملا صاحب که صبر تو مرا از خود بی خود
کرد. به قندهار برمی گردم و شکایت از ملا صاحب
به امیر المومنین عمر می برم.
و از غار ملا صاحب بیرون می زند.

ملا صاحب: (خشمگین شده است) او را حلال
کردی یا تو را حلال کنم؟
جوان: خنجر از میان کشیدم. زن نعره کشید که مرا
حلال کن.

48- جای خالی بودا، زمان گذشته.

جوان خنجر را از میان بر می کشد،
زن نعره می کشد و به سوی جوان می دود و خود را
به پای جوان می اندازد.
زن: مرا حلال کن بودا را تخریب نکن.

چرخش راهب بودایی سست می شود و
حالا جوان می تواند آرام آرام چهره راهب را ببیند.
گویی از رقص موج موی راهب سحر شده است.
زن: او از عشق من دیوانه شد (رو به راهب) تو
عاشق من بودی. از یاد برده ای دور خانه من می
گشتی؟ شویم تو را لت و کوب کرد تو دیوانه شدی و
به این جا آمدی. اکنون شویم مرده است و من پی تو
آمده ام.

جوان: تو در خانه که بودی می گفتی به من عاشقی.
زن: از تو می ترسیدم. من به راهب دل داده بودم.
جوان: او را حلال می کنم.

49- غار ملا صاحب، زمان حال.

جوان: صدای قلم را می شنیدم. حسودی دیوانه
ام می کرد. او مرا فریب داده بود. دستان زن هزاره
که به پایم خورد، دوباره از خود بی خود شدم. از
چرخش راهب سحر شده بودم. راهب آن قدر به من
نگاه کرد تا دیوانه شدم و به رقص آمدم. چندین شبانه
روز می رقصیدم و می چرخیدم، به زمین می خوردم
و بر می خواستم. زن نیز با ما می چرخید

50- جای خالی بودا، زمان گذشته.

راهب بودایی در جای خالی بودا می چرخد، جوان

42- غارهای تو در تو، زمان گذشته.

راهبه مسیحی: او به زبان مسیحی شده بود.
دخترک: ابتدا به زبان بعد به دل.

راهبه مسیحی: او دروغ می گوید. او از من می
ترسید. می ترسید که برادرش را به ژرمنی
نفرستم. من به او گفته بودم کمک برای مسیحیان
است.

دخترک: او مرا نجات می دهد. من مسیحی شدم
چون او مهربان بود. اگر توهم مهربان بودی مسلمان
می ماندم. خشونت تو مرا به اسلام کافر کرد. مرا
بکش، او را نه. او مهمان است. او برای نجات ما
آمده است. او برادر مرا نجات داد. او خود مسیح
است.

راهبه مسیحی: مرا بکش. این دخترک مسلمان
است. پدر او برای دین تو شهید شده. این دخترک از
بی پناهی و بی کسی به مسیح پناه آورد. تو او را با
خود ببر و دوباره مسلمان کن.

جوان عمامه اش را باز می کند و چون
کمند به سوی دختر می اندازد و او را در پی خود می
کشد و وقتی دور شد به تاریکی غارها شلیک می
کند. صدای پرواز پرنده ای شنیده می شود که جیغ
زنان می گریزد.

43- غار ملا صاحب، زمان حال.

ملا صاحب: جزاک الله.
یکی از پیر مردان: ملا صاحب چه کسی می داند که
تیری که او در تاریکی انداخت کافره ای را به
هلاکت رساند.

یکی از پیر مردان: چرا دخترک را نکشتی؟
جوان: من نمی دانستم دخترک مسلمان است یا مرتد.
ملا صاحب: او چه گفت؟
جوان: دخترک حرف نمی زد.

44- ارتفاعات کوه، زمان گذشته.

دخترک که به کمند جوان گرفتار شده در
پی او می آید. به هر سو نگاه می کند، جز دره های
عمیق دیده نمی شود. **جوان:** تو راه را می دانی؟
دخترک سکوت کرده است. جوان آن
سوی عمامه خود را با چند گره کور به سنگی می
بنددو برای یافتن راه می رود. همه جا پرتگاه است.
جز کوره راهی مال رو که تنها امید است راهی
نیست. صدای فریادی می آید و صدای ریزش سنگ.
جوان به سوی دختر باز می گردد. کمند باز شده و
دختر نیست. جوان می نگرند. دخترک در کف دره
برای همیشه آرمیده است.

45- غار ملا صاحب، زمان حال.

ملا صاحب: این پاسخ خداست به تردیدهای تو. خدا
او را عذاب کردتا تو را بیاموزد که با کافر چه باید
کرد.

یکی از پیر مردان: تو چگونه کلید بهشت را می
جویی؟! دخترک را خدا عذاب کرد، راهبه مسیحی را
کسی نمی داند در تاریکی چه شد. کودک را سرما
کشت. تو تنها چوپان را کشتی. ما حتی نمی دانیم زن
هزاره را چه کردی؟
جوان: آخر او را یافتم.

ملا صاحب: کجا؟
جوان: در جای خالی بودا.



مدیریت کشور، بی اعتباری آن را روشن می سازد، اما دیدگاه دیگری در مقابل این بازتولید مناسبات سلطانی در قامت فقه وجود دارد که هاشمی رفسنجانی یکی از نمود های این نگرش در زمانه کنونی است. این جریان بر قرانت ولایت فقیه انتخابی و مقید تاکید می کند که مقبولیت مردمی، اصلی لازم برای محقق شدن ولایت فقیه است و حوزه اعمال ولایت وی نیز محدود به قرار داد با مردم، قانون اساسی و احکام اسلامی در قالب شرع می گردد. در بدو امر به نظر می رسد که تفاوت نظری و دینی دو بینش، علت تفاوت مشرب ها را توضیح می دهد و این دو فرد از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی چنین می اندیشیده اند. ولی مشاهده تاریخ پس از انقلاب و رصد کردن سیر تحولات موضعگیری های این دو فرد، این تصور را باطل می سازد. نگارنده از اساس با اصل ولایت فقیه مخالف است اما غرض از نگارش این متن آشکار سازی برخورد ابزاری است که از سوی برخی از قائلان آن صورت گرفته و می گیرد و این خود می تواند مستند محکمی در اثبات ضعف و نا استواری این نظریه در باب حکومت دینی باشد.

شیخ محمد یزدی در دوران آیت الله خمینی به جناح راست تعلق داشت که بخش غیر مسلط قدرت را تشکیل می داد و در عوض جناح چپ که تبار نیرو های اصلاح طلب حکومتی را تشکیل می دهد، حواریون آیت الله خمینی به شمار می رفتند. در آن مقطع وی نه تنها چنین حرف هایی را در باب ولایت فقیه انتصابی نمی زد بلکه دیدگاهی کاملاً متضاد داشت. جناح سیاسی متبوع وی احکام ولی فقیه را ارشادی می دانستند که برای مسئولین و قوای سه گانه جنبه الزام آور ندارد و بر عکس این جناح چپ و شخصیت هایی چون سید محمد خویینی ها، یوسف صانعی، مهدی کروبی، توسلی و ... بودند که اوامر ولی فقیه را واجب الاجرا می دانستند که سرپیچی از آن جایز نبود. این منازعه تا آنجا کشید که جناح راست به مقاومت محدود در برابر نظرات آیت الله خمینی دست زد که البته با هجوم جناح چپ و بسیج نیرو های حزب الله وقت ناکام ماند و ماجراهایی چون اصحاب 99 نفر در مخالفت با نخست وزیری مهندس موسوی، عتاب علنی و کم سابقه آیت الله خمینی به آقای خامنه ای و خانه نشینی برخی از فعالان جناح راست منجر شد. این رویارویی در انتخابات مجلس سوم اوج گرفته و با انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز به جایی رسید که شخصیت های جناح راست به مروجین اسلام آمریکایی و اشرافی متهم شدند. در آن دوران شیخ محمد یزدی آماج تند ترین حملات از سوی طرفداران آیت الله خمینی واقع شد بگونه ای که هنگام سخنرانی در مهدیه تهران، وی را از منبر به پایین کشیدند و پس از آن نیز دیگر در مجامع عمومی و سیاسی حضور نیافت. حتی دلجویی بنیانگذار جمهوری اسلامی از وی و انتصابش به عضویت در شورای نگهبان نیز نتوانست به انزوای سیاسی وی خاتمه بدهد. شیخ صادق خلخالی جمله معروفی داشت که آقای خامنه ای را البته در قیاسی ناروا به مسیح تشبیه می کرد زیرا که به زعم وی توانسته مرده سیاسی چون رئیس اسبق قوه قضائیه را زنده کند.

از عجایب تاریخ اینکه شیخ محمد یزدی در جلسات بازنگری قانون اساسی با اضافه شدن قید مطلق به اصل ولایت فقیه مخالفت کرد و چنین گفته است:

نگاه سبز

فقه باز بچه قدرت علی افشاری

گشمکش بین شیخ محمد یزدی و شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی در ماه های اخیر حاوی ابعاد مختلفی بود. اما نوع مواجهه طرفین دعوا، ناخواسته حاشیه ای را آشکار ساخت که اهمیت آن در بن بست شکنی معضلات سیاسی کنونی کشور ارزش زیادی دارد و بر کلیت متن آن برتری پیدا می کند. در واقع این منازعه روشن می نماید که مبنای اصلی شکل دهنده نظر واقعی کثیری از کارگزاران بلند پایه جمهوری اسلامی نسبت به اصل ولایت مطلقه فقیه چیست.

گشمکش بین شیخ محمد یزدی و شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی در ماه های اخیر حاوی ابعاد مختلفی بود. اما نوع مواجهه طرفین دعوا، ناخواسته حاشیه ای را آشکار ساخت که اهمیت آن در بن بست شکنی معضلات سیاسی کنونی کشور ارزش زیادی دارد و بر کلیت متن آن برتری پیدا می کند. در واقع این منازعه روشن می نماید که مبنای اصلی شکل دهنده نظر واقعی کثیری از کارگزاران بلند پایه جمهوری اسلامی نسبت به اصل ولایت مطلقه فقیه چیست.

به عبارت دیگر در تحلیل ریشه های این اعتقاد، ملاک هایی چون خلوص دینی، تبعیت از تعالیم معصومین، ارتباطش با ادعای نیابت عامه فقها در زمان غیبت امام زمان، قوت نظری، کارآمدی آن در اندیشه سیاسی شیعه، اعتقاد و باور قلبی و جایگاه آن در نظرات علمای بزرگ تشیع تعیین کننده نیستند بلکه میزان نزدیکی به شخص ولی فقیه و برخورداری از عطایای این همنشینی، نقش اصلی را دارد.

به عبارت دیگر با بررسی فاکتور سهم خواهی از قدرت، می توان این معادله را حل کرد. بنابراین مناسبات فقه- قدرت، شاه کلید فهم چرایی و نوع اعتقاد به ولایت فقیه است. البته این ادعا شامل همه نمی شود و کسانی بوده و هستند که بنا به ملاک های ذکر شده از این نظریه در قرانت های مختلفش دفاع می کنند اما تعداد آنها در بین مسئولین حکومتی کم شمار است.

شیخ محمد یزدی امروز مدافع دو آتیشه نظریه انتصابی ولایت فقیه است. بر طبق این نظریه گزینش ولی فقیه توسط خداوند صورت می پذیرد و نمایندگان مجلس خبرگان این عطیه الهی را کشف می کنند. از این رو مقبولیت و انتخاب مردم در مشروعیت ولی فقیه هیچ نقشی ندارد. این اعتقاد تکیه گاه حمایت نامشروط جریان سیاسی همسوی وی را از رهبری مطلقه آقای خامنه ای تشکیل می دهد که هیچ قید و بند و محدودی را برای اعمال ولایت وی به رسمیت نمی شناسند.

به قول آقای مصباح یزدی مخالفت با فرامین ولی فقیه در حکم سرپیچی از اطاعت پروردگار است. به باور آنها مشروعیت قانون اساسی از ولی فقیه است و اساساً بدون وجود ولی فقیه مقتدر، وحدت کشور، همبستگی ملت، دین و ایمان مردم و امنیت میهن آسیب جدی می بیند. صرف نظر از بی پایگی این نظریه که مراجعه اجمالی به آراء شارحان، فقها و متلکمان بزرگ شیعه و ملاحظه واقعیات حاکم بر

جوان (با فریاد) ملا صاحب اگر کلید بهشت را به من ندهی در بهشت تنها خواهی بود. بی قصه این و آن در بهشت حوصله ات سر می رود. بهشت بی قصه عاشقانه برهوتی ابدی است.

54- جلوی عمارت و ایوان، زمان حال.

نگهبانان جوان را جلوی عمارت طالبان به زمین می اندازند. ملا صاحب و پیر مردان جمع شده اند و به او می نگرند.

جوان: (از پایین نعره می کشد) ملا

صاحب من آن زن هزاره را که خود بهشت برین بود کشتم تا تو قراضه کلیدی از بهشت را به من دهی برای رسیدن به بهشت، کودک بی مادر سرما زده بس نیست؟

ملا صاحب: (کلید بهشت را از گردن خویش در می آورد و به سوی جوان پرت می کند) ما از این کلید ها بسیار داده ایم. این یکی را هم صدقه می دهیم. فقط یکی از یاران او را حلال کند که خود از کافری کم نیست.

کلید بهشت جلوی چشم جوان که حالا بر خاک افتاده است می افتد. صدای تیری می آید و صورت جوان بر کلید بهشت مالیده می شود.

یکی از پیر مردان: هفت شهر عشق کامل شد ملا صاحب. اما قصه ناتمام آن زن تازه زنده ام خواب مرا می رباید.

بامیان افغانستان

فروردین

1385





ولی فقیه ام تا هر کار می خواهد بکند، مطابق سلیقه و نظر شخصی خودش" 1
همچنین وی در جلسه تعیین رهبری پس از فوت آقای خمینی در جایگاه مشاور (به دلیل آنکه فقهای شورای نگهبان به عنوان مشاور در جلسه دعوت شده بودند و نه در جایگاه عضو) به شدت با انتخاب آقای خامنه ای به دلیل فقدان تحصیلات حوزی بالا و دانش نازل فقهی مخالفت می نماید و خواهان برگزاری آیت الله گلپایگانی می گردد. این تصمیم نیز با توجه به بازگویی خاطراتش در مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ریشه در روابط نزدیک وی با بیت آیت الله گلپایگانی و بخصوص با پسر شان سید مهدی داشت که احتمالاً فکر می کرده بدینترتیب موقعیت سیاسی اش ارتقاء پیدا می کند و به جبران مافات دوران تلخ خانه نشینی می پردازد. اما آقای خامنه ای در ابتدا برای تثبیت رهبری اش نیاز به حمایت نیروهای راست سنتی داشت. از این رو وی را که از بزرگان جناح راست بود به ریاست قوه قضائیه منصوب کرد و از آن تاریخ به بعد نیز وی حرمت این موهبت را نگه داشته است و به قول یکی از نزدیکانش: " به گواهی سخنرانی ها و خطبه های نماز جمعه همواره از انتخاب آقای خامنه ای به رهبری نظام حمایت کرده و حتی بیش از آن با اطلاع از مقام علمی آیت الله خامنه ای از مرجعیت رهبر معظم انقلاب نیز حمایت نموده و آن را در جلسات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مطرح نموده است".

از سوی دیگر هاشمی رفسنجانی در دوران ولایت آیت الله خمینی نزدیک به جناح چپ و نگرش ولایت مطلقه فقیه بود. در مجلس خبرگان نیز تلاش زیادی به عمل آورد تا ردای رهبری بر قامت آقای خامنه ای بنشیند تا موقعیتش به عنوان نفر دوم و قدرت سایه حفظ شود. بنابراین او کماکان مدافع ولایت مطلقه فقیه بود و در حذف جناح چپ از مصادر کلیدی قدرت با رهبری جدید و جناح حامی اش مشارکت کرد. اما با پایان یافتن ماه عسلش با رهبری در انتهای دوره اول ریاست جمهوری، روابطش با رهبری تحول یافت و به مرور شبیه اختلاف بین آنها زیاد شد. بدینترتیب او به تدریج با دیدگاه انتصابی ولایت فقیه فاصله گرفت تا جایی که امروز رسماً مدعی است بدون مقبولیت مردم، اعمال ولایت فقیه مشروعیت ندارد و باید حکومت را تحویل داد. همچنین با طرح نظریاتی چون تشکیل شورای رهبری، ابداع فقه سیاسی، تخصصی کردن مرجعیت، اضافه کردن علوم جدید به مواد تحصیلی در حوزه ها، عملاً پایه های ولایت فقیه تنوری که حد افراطی گفتمان شیعه عالی است را متزلزل می کند. سخنان و مواضع جدید او بگونه ای است که مخالفانش در حلقه قدرت او را متهم می کنند که برنامه خلع ید از رهبری و یا تضعیف وی را دنبال می کند. البته کسانی که با هاشمی در پیش از انقلاب معاشرت داشتند، باز گو می کنند که وقتی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق با دست خالی از پیش آیت الله خمینی در نجف برگشتند و از برخورد سرد وی به هاشمی گلایه کردند، وی چه تعابیر منفی نثار پیرمردی کرد که بعد ها پیروی از او به مثابه امام امت را از افتخارات خود می دانست!

برخورد ایزاری و دوگانه محدود به این دو نفر نیست و جمع زیادی را در بر می گیرد. نوع نگاه مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عنوان پدر خوانده های جنبش اصلاحی 2 خرداد

به ولایت فقیه در دهه شصت کاملاً شبیه موضع کنونی حواریون آقای خامنه ای بود و بر عکس اکثریت جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین نگاه انتقادی به ولایت مطلقه فقیه داشتند. در اصل مسئله تنوری و ولایت فقیه نبوده و نیست بلکه، جدل بر سر این است که شخص ولی فقیه، کی باشد و حلقه نزدیک خود را از چه کسانی انتخاب کند. دوری و نزدیکی به مرکز قدرت، فاکتور اصلی تعیین کننده چگونگی اعتقاد به ولایت فقیه است. این اصل در مورد برخی از نیروهای سپاه و اطلاعات هم صدق می کند. حسین شریعتمداری بازگو در دهه شصت منتقد رفتاری بود که خود در زشت ترین و جنایت آمیز ترین شکل در دهه های هفتاد و هشتاد عمل کرده است.

مقایسه رفتار و مواضع آقای خامنه ای در دوران ریاست جمهوری و رهبری دیگر مصداق این ادعا است که چگونه از میانه روی و اعتقاد به ولایت فقیه مشروط به حوزه احکام اسلامی و تحت حوزه های علمی به دیکتاتوری تمام عیار و مدافع دو آتشه ولایت فقیه مطلقه و " فوق حوزه و فقهت" تنزل می یابد.

این تذبذب تنها و تنها از آفات قدرت در نظامی بر می خیزد که بر مبنای تمرکز اختیارات گسترده در اس هرم قدرت شکل گرفته است که اراده و تصمیمات وی عنصر اصلی توزیع قدرت سیاسی است. چنین جایگاهی چه در قالب فقیه باشد باعث تباهی جامعه می شود و برخی را چنان خوار می کند که برای برخورداری از امتیازات قدرت و یا نقش آفرینی در عرصه حکومت، بسته به تغییرات روزگار چهره عوض کنند و با اصول، مقدسات، اندیشه و مصلحت همگانی برخورد ایزاری کنند.

در حالی که در نظام های مدرن و مردم سالار چهارچوبی غیر فردی و مبتنی بر اصول تدوین کرده اند تا توزیع قدرت بگونه ای جریان یابد که کرامت انسانی و مصلحت جمعی به نحو مناسبی تحقق یابد و باز یگران میدان قدرت و سیاست، آستانه بوس هیچکس نشوند.

بنابراین برای تجزیه و تحلیل نظام ولایت فقیه و مکانیزم کار کردن آن در سی سال گذشته، بیشتر باید عنصر "اراده معطوف به قدرت" در کارگزاران آن را بررسی کرد. البته برونداد ها و پسامد های نظام ولایت فقیه شگفتی های بیشتری دارد که نشان می دهد اصل در این دستگاه همراهی با ولی فقیه زمانه است نه توجه به اقتضائات و ملزومات نظری این تنوری سیاسی. مشت های گره کرده غوغا سالارانی که در پشت بیت آیت الله حسینعلی منتظری و منزل آیت الله آذری قمی شعار مرگ بر ولایت فقیه را سر می دادند، به نحو رضایت بخشی این ادعا را تایید می کنند. این جماعت توجه نداشتند که آیت الله حسینعلی منتظری واضح و ثنورسین ولایت فقیه در جمهوری اسلامی است و جدی ترین کتاب را در تبیین نظری و توجیه مذهبی این اصل نوشته است و به قول خودش " ولایت فقیه را علم کرده است" و با آذری قمی کسی بود که مبالغه آمیز ترین روایت را از ولایت فقیه طرح کرد تا جایی که بنا به نظر او، ولی فقیه حتی می تواند اصل توحید را تعطیل کند! برای آنها این مسائل مهم نبود، فقط می دانستند ولی فقیه زمانه که زندگی، منافع و موقعیت آنها به وجود او پیوند خورده است، دل خوشی از اظهار نظر فقهای منتقد ندارد و در نتیجه حکم برخورد و اسانه ادب را صادر کرده است!

اینجا است که احکام اسلام، باور های قدسی تشیع و حتی خود اصل ولایت فقیه بازیچه هوی و هوس یک فرد می شود تا جایی که اعتقاد به خدا، پیامبر، معاد و اصول دین اهمیت دست دوم در برابر تبعیت از فرامین شخصی و اراده خوسرانه ولی فقیه پیدا می کنند.

تعامل مطالبات حداکثری و توافقی تقی رحمانی

طرح مطالبات همه ایرانیان میانگین مورد توافق مطالبات را برای همکاری و اقدام مشترک جنبش سبز ضروری می کند. طرح مطالبه مدنی-سیاسی به جای طرح کلان روایت های دولت محور مانند جمهوری ناب، اسلامی، سکولار و سوسیالیستی در جامعه ما یک گام به جلو است.

مطالبه محوری نشان از دقت و توجه دارد. اما همین مطالبه محوری باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا جوانمرگ نشود و موجب پشیمانی نگردد. معمول است که ایرانیان خوب شروع می کنند اما زود تمام می کنند در نهایت بد نتیجه می گیرند.

جنبش سبز طرح مطالبات جریانات و اندیشه های اجتماعی را مطرح تر کرده است. این احساس که همه متعلق به جنبش سبز هستند و در باروری آن تاثیر داشته اند احساسی پسندیده است در نتیجه مسولیت پذیری نسبت به سرنوشت آن را بالا می برد. جامعه ما متکثر است اما این تکثر سامان بندی نشده است در نتیجه امکان دارد جامعه متکثر در بزنگاههای راهبردی دچار تشتت شود. نتیجه تشتت راهبردی شکست یا برتری یک جریان قدرتمند است که دیگران را حذف می کند. تجربه مزبور بارها در جامعه ما تکرار شده است.

از طرفی نباید این تکثر را نادیده گرفت و همه حق دارند خواسته خود را مطرح کنند و از حقوق مدنی خود بگویند. این شرط لازم همکاری و همدلی جامعه است تا شکفتن لاله های امید و زندگی میسر شود. جامعه ما دارای لایه های متکثر جدی است.

اصناف، زنان و اقوام ایرانی خواسته هایی دارند که به نظر نگارنده توجه به این خواسته ها می تواند جامعه مدنی را شکل دهد. اما در جامعه ما جریانات و جمع هایی هستند که سکولار هستند و انواع گرایش های مذهبی در جنبش سبز فعال هستند.

مساله آزادی سیاسی و مدنی از نکات مهم و مورد توجه جامعه ماست. فقر و بیکاری، فاصله طبقاتی یا فقدان عدالت حداقلی از جمله مهمترین مسایل این جامعه است.

امنیت سرمایه گذاری و ایجاد کار و موانع کار آفرینی از دیگر مشکلات جامعه ماست که صاحبان سرمایه و کارآفرینان را تحت تاثیر قرار می دهد.

احترام به شخصیت فن آوران و متخصصان که فقدان آن باعث فرار مغزها می شود از دیگر مسایل مبتلا به جامعه ماست.

مجموعه این مسایل را باید به درستی صورت بندی کرد تا بار دیگر فرصت طلبان با ایجاد اختلافات فرعی یا غیر ضروری بر اسب مراد خودکامگی سوار نشوند. در نظر نگارنده ایران سه عنصری و مدنی با دولت قانونمند (نه دینی نه سکولار) و جامعه مدنی که نهادهای جنسیتی، اقوام و اصناف اعم از کارگر، فن آوران سرمایه دار بتوانند از حقوق خود دفاع کنند در کنار احزاب می توانند



آنها که از حکومتیان هستند "شهید" می شوند و آنها که از مردم کشته می شوند به "هلاکت" می رسند و رهبران جنبش "عامل فتنه" شده اند. طنز تلخ نیست. در دناکست، انقلابی فرزندان خود را این چنین می خورد؟ فرزند بهشتی در گوشه زندان رژیم می قانونش توسط پدرش نوشته شد سکنه قلبی می کند و طالبانی ها و منتظری ها در انزوای دولتی می میرند و نخست وزیران و رییس جمهورانش فتنه گر شده اند و سوگواری بر شهدای مردم، جرم است و تنها بیگانه دولت، ملتی است که دولت "خدمتگزار" آن است.

اما ای کاش چشمان بینایی عاقبت کار را می دیدند. سی و یک سال پیش در چنین روزهایی آنانی که ساواکشان مو را از ترس بر اندام سیخ می کرد برای یافتن جایی برای زندگی مجبور به مسافرت به دهها کشور شدند.

سی و یک سال پیش سرانجام لوله تفنگ، طاقت شلیک گلوله بر گل را از دست داد.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی مردم با هم متحد شده بودند.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی مردم "پیروز" شدند.

و "امروز" تاریخ خویش را باز می زاید.

سبز و سیاه

عباس سلیمی

روند قطعی شدن جامعه ایران در ماههای گذشته شتابان پیش رفته است. دو نیرو به این روند شتاب می بخشد. نیروی اول حاکمیت جمهوری اسلامی به رهبری فقیه سلطان آقای خامنه ای است که حاضر به پذیرش هیچ یک از خواسته های مردم نیست. او می خواهد همچنان خدا بیگانه حکومت کند و هر صدای اعتراضی را بیرحمانه سرکوب نماید. آخرین اختراع اطاق فکر این حاکمیت، اژدهای چند سری است که با دستگیریهایی گسترده از ادیوآهان، شکنجه، تهدید، کشتار خیابانی، ترور و اعدام دهان گشوده است و مردم رامی بلعد.

نیروی دوم که این روند را شتاب می بخشد آگاهی و قدرت جنبش مردم است. مردمی که شتابان به سوی آزادی و دموکراسی پیش می روند و سر باز ایستادن ندارند. اکنون این نیرو خود را برای حرکتی دیگر در روز ۲۲ بهمن آماده میکند.

بدین ترتیب سبز و سیاه بیش از پیش در مقابل یکدیگر صف آرایی می کنند. نبردی بزرگ در جریان است که سرنوشت ایران و ایرانیان را در قرن ۲۱ تعیین می کند. بحران همه ی پهنه های سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی ایران را فرا گرفته است و هر روز گسترده تر می شود. رهبران جنبش، رهبران سازمانها و احزاب سیاسی و بسیاری که نگران آینده ایران زمین اند سخن می گویند و تلاش می ورزند راه برون رفت از بحران و راه دگرگونی مسالمت آمیز را بکشایند. اکنون واقع گرایانه تر از گذشته می توان تابلوی تابلوی های سیاسی ایران را ترسیم کرد و آرایش نیروها را بررسی نمود.

این نوشته به دو تابلوی سیاسی می پردازد. تابلوی اول در باره ی ساختارهای سیاسی است که در آن پیش از ارایه طرح در باره ی نوشته ی آقای محسن کدیور سخن گفته می شود.

با به رسمیت شناختن تنوع و تکثر و تاکید بر مطالبه حقوق اساسی و پایه ای برای همه ایرانیان جنبش سبز می تواند کامیاب شود. فراموش نکنیم طرح مطالبات به شرط توافق بر سر میانگین آنها می تواند توافق راهبردی و دوران ساز را در جامعه ایجاد کند. این مقاله به سه زن فهیم ایرانی نبره توحیدی، ملیحه محمدی و سهیلا وحدتی تقدیم شده است.

سی و یک سال پیش....

مهدی سحرخیز

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی، روزنامه های خارجی پر بودند از اخبار مربوط به ایران. سی و یک سال پیش در چنین روزهایی رادیوهای بیگانه بر موجهای خویش صدای آیت اللهی را به گوش ایرانیان می رساندند که بعدها رهبر انقلاب ایران شد.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی بی بی سی به طور مستمر اخبار انقلاب ایران را به همه جای ایران می رساند.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی دولتهای خارجی در گواولپ به دنبال تصمیم گیری در مورد نحوه رابطه خویش با دولت ایران و شاه بودند.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی دانشجویان ایرانی هر مقامی از دولت ایران را که به خود جرات خارج شدن از حلقه محافظان و ساواک می داد و در جمعهای ایرانی خارج از ایران سخنرانی می کرد، کلافه می کردند و با گوجه و تخم مرغ به استقبالشان می رفتند.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی شاه مغرور از درآمدهای نفتی باآورده به تکرار اشتباه از پس اشتباه می پرداخت.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی شعاردهندگان عامل استکبار معرفی می شدند و مشتکی خس و خاشاک بی گناه به هزار گونه مجازات تهدید می شدند.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی ایران جزیره آرامش خوانده می شد و حکومت آریامهری اعتراضات را به نوار و ضبط نسبت می داد.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی جواب گل با گلوله داده می شد.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی صدای انقلاب مردم دیر شنیده شد.

سی و یک سال پیش در چنین روزهایی، آنهایی که حداقلی از عقلانیت داشتند از عرصه کارها کنار گذاشته شدند و جای آنها را نصیری ها و از هاری ها گرفتند.

و عجبا که در آن روزها، رادیوهای بیگانه "حقیقت" می گفتند و دولتهای خارجی به "رسالت اخلاقی" خود عمل می کردند و دانشجویان ایرانی مبارز "از ادیخواه" بودند و چریکهای فدایی خلق "قهرمان" بودند و آنها که از حکومتیان کشته می شدند "هلاک" شده بودند و آنها که از مردم کشته می شدند "شهید" بودند و رهبران انقلاب "نماینده خدا" بودند.

اما امروز پس از سی و یک سال و وقوع رخدادهای شبیه به آن، رادیوهای بیگانه "دروغ" می گویند و دولتهای خارجی "عامل ناامنی" و دانشجویان ایرانی "مشتی اغتشاشگر" شده اند و آنها که به روشی مسالمت آمیز مبارزه می کنند "تروریست" هستند و

چشم اندازی برای آینده ایران ارایه کنند. اما در سپهر این چشم انداز و مشعل راه باید نقشه راه را تدارک دید. نقشه راه به ما می گوید که طرح مطالبات همه جریانها شرط لازم است و باید شنیده شود. اما شرط کافی که کامیابی بیآورد تحقق میانگین حداقلی خواسته هاست که می تواند در مورد آن تفاهم صورت بگیرد. به عبارتی اگر جامعه ایران سکولار نیست اما جمع های سکولار فراوانی وجود دارد. اگر جامعه ایران همه آن کرد یا ترک و فارس نیست اما قوم ترک و کرد هم وجود دارد. اگر جامعه ایران همه کارگر نیستند اما کارگران هم وجود دارند. پس چه باید کرد؟ شرط لازم توان گوش کردن به مطالبات همه ایرانیان است. باید با دقت و سعه صدر مطالبات جریانات مدنی، اقتدار اجتماعی، احزاب سیاسی و شخصیتها را گوش کرد و منصفانه نقد و بررسی کرد و در نتیجه فضای بدبینی و سوءظن را به یکدیگر کاهش داد.

اقدام بعد تلاش برای رسیدن به حقوق پایه و مبانی است که در صورت تحقق این حقوق هر جریانی حتی یک فرد می تواند به حقوق مسلم خود برسد. مابینگین خواسته ها منطقه مشاع همه نیروها و جریانهایی می شود که خود را ایرانی می دانند و برای اقتدار ملی دموکراتیک ایران دل می سوزانند. در صورت پذیرش این ویژگی جریانها، شخصیتهای قومی، صنفی، جنسیتی، سکولار، مذهبی، چپ ملی می توانند بیابانه های مشترکی بر روی مطالبات توافقی و میانگین و پایه ای بدهند.

این اقدام می تواند به همبستگی و اتحاد جنبش سبز مردم یاری برساند و نوید تعاملی را بدهد که در نتیجه آن بر بستر منافع ملی در عین باور به تفاوتها همبستگی مدنی و سیاسی وجود داشته باشد.

این نوع همکاری باعث می شود جنبش سبز امیدوارتر به راه خود ادامه دهد و به تدریج راه دموکراسی در جامعه طی شود. نیروهای ملی مذهبی، ادوار تحکیم و تحکیم وحدت، کانون مدافعان حقوق بشر، شورای ملی صلح، کمیته انتخابات آزاد و کمیون یک میلیون امضا در سالهای اخیر تلاش کرده اند بر سر حقوق پایه مدنی و سیاسی با همه جریانات مواضع مشترک بگیرند. این تلاش در داخل کشور نتایج مثبتی به همراه داشت. می توان این تجربه را بسط داد و گسترده تر کرد و در عین وجود اختلافات بر نیازهای پایه ای مشترک تاکید فراوان کرد.

نیروهای مذهبی و مسلمان باید در این راه پیشقدم شوند و کاری کنند تا راه تفاهم باز شود. از نظر نگارنده مذهبی بودن دو ویژگی دارد: ایمان به مذهب و دین که امری فردی است. اما تاثیر این ایمان در زیست اخلاقی در جامعه است. زیست اخلاقی پیامبرانه ایثار حداکثر و مطالبه حداقل برای خود است. نتیجه این ویژگی ایثار بدون منت برای دیگران است پس به تاسی از روح های بزرگ مذهبی باید چنین کرد. باید از طرح مطالبات استقبال کرد و آنها را نقد و بررسی کرد و به هویتها احترام گذاشت. اما نکته ظریف اینجاست که باید بر سر میانگین موضع مشترک گرفت و اقدام هماهنگ کرد و حقوق اساسی همه را به رسمیت شناخت.

در میان مسلمانان و سکولارها در داخل و خارج، در میان اقوام ایرانی و در میان فعالان زن می توان در چارچوب منافع ملی، حقوق اساسی و شهروندی ایرانیان دیوار بی اعتمادی را فرو ریخت و افق جدید گشود



تابلوی دوم در باره‌ی خط‌مشی‌های سیاسی است.

۱- تابلوی ساختارهای سیاسی

آقای محسن کدیور در نوشته‌ی "جنبش سبز در چهارراه جمهوری" تلاشی ارزشمند کرده است و برای بیان "مطلوبات" و "مقدورات" چهارراه جمهوری را ترسیم نموده است و این چهارراه جمهوری را اینگونه نامیده است.

اول: جمهوری اسلامی واقعاً موجود
دوم: جمهوری اسلامی براساس تفسیر حقوق قانون اساسی موجود (جمهوری اسلامی منهای قرانت فاشیستی از قانون اساسی)

سوم: جمهوری اسلامی به روایت پیش نویس قانون اساسی منهای ولایت فقیه
چهارم: جمهوری سکولار

ایشان این چهار نوع جمهوری را به عنوان مطلوبات مختلف ایرانیان معاصر می‌داند.

نوشته‌ی آقای کدیور با اینکه نکات ارزشمندی را بیان می‌نماید اما دو چیز کاملاً متفاوت را با هم مخلوط می‌کند.

در تقسیم‌بندی ایشان، ساختار سیاسی و خط‌مشی سیاسی از هم جدا نمی‌شوند.

شاید ایشان که در ابتدا درباره "مطلوبات" سخن گفته است بتواند چنین تقسیم‌بندی کند اما در آنصورت

در همین تقسیم‌بندی که ساختار و خط‌مشی سیاسی در هم آمیخته شده‌اند می‌باید از جمهوری اسلامی

مشروطه ولایت فقیه نیز که در قانون اساسی آن قدرت ولایت فقیه محدود و مشروط می‌شود، سخن گفته می‌شود. زیرا این نوع جمهوری هم "مطلوب" بعضی از جریانهای سیاسی است.

جدا کردن ساختار سیاسی از خط‌مشی سیاسی بویژه در ایران کنونی از این نظر ضروریست که

جریانهای سیاسی حتی با قبول یک ساختار سیاسی مشخص و واحد، خط‌مشی‌های سیاسی متفاوتی دارند

. اضافه بر این جریانهای سیاسی دیگری هم هستند که به لحاظ نظری ساختارهای سیاسی متفاوتی را

قبول دارند اما در عمل خط‌مشی سیاسی یکسانی را دنبال می‌کنند.

از سوی دیگر اگر ساختارهای سیاسی مورد نظر یا "مطلوب" از خط‌مشی‌های سیاسی موجود در

ایران کنونی جداگانه شناخته نشوند و مورد بررسی قرار نگیرند هر جریان سیاسی می‌تواند ساختار مورد

نظر خود را در هاله‌ای از ابهام نگهدارد و یا ساختار "مطلوب" خود را بیان کند اما در عمل خط‌مشی

سیاسی را بپذیرد که در ساختار سیاسی دیگر مانده است و در مواردی مبهم و مه‌آلود است.

پیامد چنین تحلیل‌ها و شیوه عملی چیزی جز سردرگمی فکری در جنبش نخواهد بود.

اگر ایرانیان در صد سال گذشته که نه توان فکری و نه تجربه‌ی ایرانیان امروز را داشته‌اند خواست خود را در باره‌ی ساختار سیاسی مورد نظر خود روشن

بیان نمی‌کردند و خط‌مشی سیاسی خود را بر پایه ساختار سیاسی مورد نظر خود استوار نمی‌کردند نه

فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه امضاء میشد و نه رژیم دیکتاتوری سلطنتی پایان می‌یافت

جنبش سبز ایران به نقطه‌ای رسیده است که از اهداف و شیوه عمل جریانهای سیاسی، روشنی

بیشتری را می‌خواهد. ملیو نها مردم باید بدانند برای چه چیز نبرد می‌کنند. اگر آنها این اهداف و شیوه

عمل رهبران و جریانهای سیاسی را بشناسند و بروشنی از هم جدا کنند در آنصورت انتظارات خود

را از آن رهبران و جریانهای سیاسی در چارچوب خواست و خط‌مشی آنها محدود می‌کنند و برای آینده

ایران بهتر تصمیم می‌گیرند.

از اینرو برای دوری از سردرگمی ابتدا در این نوشته تابلوی ساختارهای سیاسی ترسیم می‌شود.

اگر در چارچوب نظام سیاسی جمهوری بمانیم و نظامهای دیگر را در این طرح در نظر نگیریم

می‌توان تابلوی ساختارهای جمهوری را به شرح زیر ترسیم کرد.

الف - جمهوری اسلامی با ولایت مطلقه فقیه
ب - جمهوری اسلامی مشروطه

پ - جمهوری فدراتی و فدرالیسم
جمهوری اسلامی با ولایت مطلقه فقیه همین جمهوری

اسلامی واقعاً موجود است که در قانون اساسی موجود طراحی شده است. قانون اساسی که بندهای

فراوان متناقض دارد اما در پایان ولی فقیه که ولایت مطلقه دارد می‌تواند همه‌ی تناقض‌ها را با اراده‌ی خود

برطرف کند و هر تصمیمی را در هر پهنه‌ای بگیرد. اینکه کسانی می‌خواهند در چارچوب این قانون اساسی

موجود با تکیه به اصولی فرعی در برابر حقوق مطلقه ولی فقیه جایی برای دموکراسی ببینند تنها یک

خط‌مشی سیاسی است که در بهترین حالت با "حکم حکومتی" راهش بسته می‌شود.

این ساختار به نقطه‌ای در حیات سیاسی ایران رسیده است که تغییر آن ضروریست. حاکمیت ولایت

مطلقه‌ی فقیه همان قطب سیاه جامعه قطبی شده‌ی ایران است. این حاکمیت را دیگر نمی‌توان نظام

جمهوری نامید.

جمهوری اسلامی مشروطه را می‌توان یکی از نظام‌های جانشین حاکمیت ولایت مطلقه فقیه نامید. این

جمهوری می‌تواند در دو شکل با دو قانون اساسی متفاوت پدید آید.

حالت اول اینست که در قانون اساسی ولایت فقیه وجود داشته باشد اما اختیارات او و دوران حکومت

یک فقیه محدود شود.

حالت دوم اینست که جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه باشد اما در قانون اساسی با جا اندازی ارگانهایی

دیگر مانند شورای نگهبان با اعضای فقها و یا با بندهایی دیگر همه چیز را به رعایت موازین و اصول

اسلامی واگذار کند.

در هر دو حالت جمهوری مشروطه میشود. مشروطه ولی فقیه و مشروطه اسلامی با ارگانهای فقهانی.

همه می‌دانند که پافشاری برای اسلامی خواندن جمهوری تنها برای نام نیست. حتی در طرح اول

پیشنهادی قانون اساسی موارد فراوانی وجود داشت که جمهوری را مشروط می‌کرد. اینکه جمهوری

اسلامی مشروطه بدون ولایت فقیه از جمهوری اسلامی مشروطه با ولایت فقیه به لحاظ قانونی یک

گام پیشرفته تر است تردیدی نیست. اما اینهم در عمل تضمینی ندارد. زیرا ارگانهای دیگر می‌توانند نقش

ولایت فقیه را بعهده بگیرند.

جمهوری اسلامی مشروطه در هر دو حالت آن از بحث انگیزترین مسایل جنبش است.

سومین ساختار سیاسی یعنی جمهوری فدراتی و فدرالیسم است که می‌تواند با نام جمهوری ایران پدید آید. این جمهوری مردم ایران است که بر پایه اراده مردم استوار می‌شود و همه مردم از مرد و زن

با هر دین و مذهب و اندیشه‌ای در آن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن دارند و از حقوق برابر برخوردارند. این جمهوری دیگر مشروطه نیست و هیچ کس و هیچ اندیشه‌ای در آن از حق ویژه برخوردار نیست.

۲- تابلوی خط‌مشی‌های سیاسی

تابلوی خط‌مشی‌های سیاسی که در این نوشته ارائه می‌شود با توجه به "مقدورات" و خواستها و

شیوه‌های عمل جریانهای سیاسی گسترده تر از تابلوی ساختارهای سیاسی است. اگر این تابلوی روی

صفحه‌ای بی‌رنگ ترسیم گردد و روی تابلوی ساختارهای سیاسی جمهوری قرار گیرد کار بررسی

را جالب تر می‌کند و نتیجه‌ی بهتری خواهد داشت.

زیرا مشخص می‌شود که کدام خط‌مشی در کدام ساختار سیاسی قرار می‌گیرد و یا در میان کدام

ساختارها پاندول وار حرکت می‌کند.

تابلوی خط‌مشی‌های سیاسی میتواند به شرح زیر ترسیم شود.

اول: خط‌مشی سلطان‌گونه‌ی ولایت مطلقه فقیه
دوم: خط‌مشی اعتدال‌گرایان

سوم: خط‌مشی اصلاح‌طلبان
چهارم: خط‌مشی جمهوری مشروطه خواهان

پنجم: خط‌مشی جمهوری خواهان

خط‌مشی اول خط‌مشی آقای خامنه‌ای و تمامی دستگاه دولت کنونی است. او هیچ مخالفتی با

خودراتحمل نمی‌کند، از ۷۵ میلیون ایرانی اطاعت مطلق طلب می‌کند، به میل خود رئیس

جمهوری برگزیده است و به او فرمان تشکیل دولت داده است. توجهی به رأی مردم ندارد. او همان

می‌گوید که ماکیاوولی ۵۰۰ سال پیش آموزش داده است.

خط‌مشی دوم خط‌مشی اعتدالیون است. این خط‌مشی مخالفتی حقوقی با ولایت مطلقه ندارد، مستقیماً

از جنبش مردم و اراده مردم پشتیبانی نمی‌کند، اما پراگماتیست است و اقلیتها را می‌بیند آنها را به ولی

فقیه نشان می‌دهد و از او خواهان اعتدال است. این خط‌مشی از جنبش مردم برای فشار وارد کردن به

حاکمیت جمهوری اسلامی استفاده نمی‌کند. فقط حاکمیت و شخص ولی فقیه را تا حدودی از جنبش

مردم می‌ترساند و به او گوشزد می‌کند که سرکوب کار را بدتر میکند و اعتدال تنها راه بقاء جمهوری اسلامی است.

آقای اکبر رفسنجانی و تا حدودی آقای محمد خاتمی (بویژه در دوران ریاست جمهوری خود)، بعضی از

روحانیون و سیاستمداران بنام را می‌توان در صف این اعتدال‌گرایان دانست. اضافه بر اینها افراد

وسازمانهایی که بعضی از آنها ظاهراً خود را سکولار میدانند سوار اتوبوس اعتدال‌گرایان شده‌اند و در

خیابان جمهوری اسلامی با ولایت مطلقه فقیه می‌پیچند.

توجهی این افراد این بوده است که خط‌مشی اعتدال‌گرایانه تنها راه ممکن برای مهار کردن جناح تندرو

در حاکمیت ولایت مطلقه فقیه است.



آزادی

لونی آراگون
ترجمه فرهاد والی

بر دفترچه ترانه هایم
بر میز، بر درختان
با نقشی بر شن، با نقشی بر برف
نامت را خواهم نوشت
بر هر صفحه که می خوانم
بر هر صفحه ی سفید
بر خاکستر کاغذها یا بر سنگ خون
نامت را می نویسم
بر عکسهای طلایی
بر زره جنگجویان
بر تاج هر شاه
نامت را نوشتم
بر جنگل و صحرا
بر آشیانه و بر سرو کوهی
بر انعکاس کودکی ام
نامت را نوشتم
بر مرمر شبها
بر سفیدی نان روزها
بر همه ی فصلهای موعود
نامت را می نویسم
بر هر وصله ای در آسمانهای سربی
بر برکه در آفتاب پوسیده
بر آبراه زندگی
نامت را می نویسم
بر دشتها، بر افق
بر هر بال هر پرند
بر آسیاب سایه ها
نامت را نوشتم
بر هر وزش غروب
بر دریا، بر کشتی ها
بر کوهستان دیوانه
نامت را می نویسم
بر جوش و خروش ابرها
بر عرق طوفان
بر بوی نا و انبوهی باران
نامت را می نویسم
بر هر مساعدت
بر پیشانی دوستانم
بر هر دست کمک
نامت را می نویسم
بر پنجره شگفتی ها
بر لبان شونده
به مراتب برتر از سکوت
نامت را خواهم نوشت
بر بهشتهای بر باد رفته ام
بر فانوسهای دریایی مخروب
بر دیوارهای یاس
نامت را نوشته ام
بر غیبت بی آرزو
بر برهنگی تنهایی
حتی بر قدمهای مرگ
هنوز نامت را می نویسم
بر سلامت بازگشته
بر خطر بیهوده
بر امید بی عداوت
نامت را می نویسم
و با قدرت یک کلمه
زندگی ام را دوباره باز می یابم
من زاده شدم تا ترا بشناسم
تا ترا نام دهم
آزادی

طلبان رادیکا لتر میشوند و به این خط مشی رو می‌آورند.

با توجه به اینکه ولایت فقیه کشور را به بحرانی ژرف کشانده است و دستگاه روحانیت در جامعه و در بین مردم به شدت آسیب دیده است می‌توان تصور کرد که شکل دوم خط مشی جمهوری مشروطه یعنی خط مشی جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه بیشتر مورد توجه مردم قرار گیرد.

خط مشی پنجم یعنی خط مشی جمهوری خواهی بدون پسوند خط مشی است که در طول ۳۰ سال گذشته از سوی بسیاری از دینداران مسلمان و پیروان ادیان و اندیشه‌های دیگر در ایران پیش رفته است. بسیاری از طرفداران این خط مشی بدست حاکمیت جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند و یا اکنون در زندانها به سر می‌برند و یا از کشور گریخته‌اند.

این خط مشی اکنون بیشتر از هر زمان مورد توجه مردم ایران قرار گرفته است. بسیاری از جوانان ایران و هم مردم میانسال شهرها به این خط مشی باور دارند. بسیاری از روحانیون، اندیشمندان دینی و رهبران سیاسی پیگیرانه از این خط مشی دفاع می‌کنند. مشکل بزرگ این خط‌مشی اینست که نیروها پیش هنوز پراکنده هستند و نفوذ آنها در جنبش بیشتر فکریست.

اکنون بیش از هر زمان نیروهای جمهوریخواه که جمهوری فرادینی و فرایدینولوژیک می‌خواهند تلاش می‌کنند خط مشی مستقل خود را پیش ببرند. از جنبش سبز و از نیروهای آزادیخواه حمايت کنند اما خود را با دنباله روی از خط‌مشی‌های دیگر گم نکنند.

به نظر می‌رسد خط مشی جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه و خط مشی جمهوریخواهی فرادینی فرایدینولوژیک آلترناتیوهای اصلی ولایت مطلقه فقیه هستند. بحث روشن تر در باره این دو نوع جمهوری می‌تواند خود موضوع اصلی نوشته‌های دیگر باشد. هدف دستیابی به آزادی و دموکراسی برای ایران است و روش هم نمی‌تواند گرو و هگرایی، کوتاه فکری و کینه ورزی باشد.

اکنون جنبش سبز همه‌ی نیروها پی را که با هر خط مشی برای آزادی و دموکراسی تلاش می‌کنند در بر گرفته است. ملیونها مردم بعضی از اعتدال گرایان را هم از رهروان جنبش سبز به شمار می‌آورند. سبز همه جنبش است و سیاهی بر پیشانی حاکمیت ولایت مطلقه فقیه کوبیده شده است. شاید در ماههای آینده تابلوی ساختارهای سیاسی چندان تغییر نکند. اما تابلوی خط‌مشی‌های سیاسی بدون تردید باید به روز شود.



خط مشی سوم خط مشی اصلاح طلبان است. این خط مشی تلاش میکند با تفسیری دموکراتیک از قانون اساسی موجود به نحوی قانونی فعالیت کند. اما به جنبش مردم تکیه میکند و با نیروی جنبش در صحنه حضور دارد. این خط مشی سیاسی را میتوان به نحوی خلاصه همان " فشار از پایین و چانه زنی در بالا " نام نهاد. آقایان موسوی، کروبی، چندین روحانی بزرگ و بخشهایی از احزاب اصلاح طلب پیرو این خط مشی هستند. آقای محمد خاتمی هم بویژه بعد از ۲۲ خرداد با این خط مشی حرکت می‌کند. اما او و بعضی دیگر از اصلاح طلبان در تکیه به قدرت مردم تردید دارند. علت این تردید اینست که اصلاح طلبان اگر هم دوباره به قدرت برسند و آقای موسوی رئیس جمهور شود راه بسته است. یا باید حکم حکومتی را بپذیرند و یا برای تغییر قانون اساسی مبارزه کنند. اگر در ۲۲ خرداد سال ۸۸ آقای موسوی رئیس جمهور میشد ایران اکنون در همانجایی قرار میگرفت که در آن قرار دارد. یعنی بدون تغییر قانون اساسی راه هر گونه تغییر بسته بود.

اینجا آن نقطه‌ای است که اگر اصلاح طلبان بخواهند با تکیه به خواستها و قدرت مردم جلو تر بروند باید در مقابل ولایت فقیه با پستند و آشکارا تغییر قانون اساسی را بخواهند.

اتوبوس اصلاح طلبان که بعضی از سکولارهای مسلمان و یا سکولارهایی با ادیان و اندیشه‌های دیگر نیز سوار آن هستند اگر می‌خواهند با جنبش مردم حرکت کنند راهی ندارند جز اینکه برای پیشرفت، حداقل در خیابان جمهوری اسلامی مشروطه به بیچند.

اکنون خط‌مشی اصلاح طلبان نوعی جمهوری مشروطه خواهی است که آشکارا اعلام نمی‌شود و تغییرات در قانون اساسی را طلب نمی‌کند. این چهره‌ی ویژه مبارزه‌ی سیاسی در ایران قرن ۲۱ است. رهبران سیاسی این خط مشی با همه‌ی شجاعت و استقامتی که نشان داده‌اند یا بر پایه اعتقادات خود و یا بر پایه بعضی از ملاحظات سیاسی صراحت لازم را ندارند.

آنها می‌بینند که با این قانون اساسی و با این حاکمیت مطلقه ولی فقیه و با اینهمه فشار و سرکوب پیشرفت ممکن نیست اما همچنان می‌خواهند در چارچوب این قانون اساسی بمانند. مردم ایران عملاً شاهد این تناقض هستند. از اینروست که جنبش جلوتر از این رهبران حرکت می‌کند.

صراحت لازم اینست که این رهبران حداقل خواهان تغییر قانون اساسی و خواهان محدودیت در اختیارات ولایت فقیه شوند.

در این صورت آنها آشکارا خط مشی جمهوری مشروطه خواهی را در پیش خواهند گرفت. اما تا کنون آنها پاندول وار حرکت کرده‌اند.

خط مشی چهارم جمهوری مشروطه خواهی است. بعضی از نیروهای اصلاح طلب و ملی مذهبی‌ها، نهضت آزادی و بویژه آیت اله منتظری (در زمان حیات خود) این خط مشی را پیش برده‌اند.

مشکل بزرگ طرفداران این خط مشی اینست که نتوانسته‌اند خود را دقیق بیان کنند و با هویت خود در کنار مردم جبهه‌ی مبارزه‌ای را بگشایند.

اما به نظر می‌رسد که با گسترش سیاست‌های سرکوبگرانه و لجاج حاکمیت مطلقه و همچنین با گسترش جنبش سبز، بخش‌های بزرگی از اصلاح

فراخوان برای تظاهرات ۲۲ بهمن در سراسر دنیا

Chicago, Strassburg
Florence
Berlin
Heidelber
Hamburg
Bremen
Düsseldor
Köln
Bonn
München
Karlsruhe,
Mainz
Dortmund
Antwerpe
Darmstadt
Stoc
holm
Paris
Rome
Milan
Aalborg
Malmö
Göteborg
Kopenhagen
Los Angeles CA, San
Jose CA, Phoenix
Tokyo
Brussel

6. bis 13. Februar
Solidaritätswoche mit der
grünen Demokratiebewegung
im IRAN
anlässlich des 22. Bahman.

ششم تا سیزدهم فوریه
هفته پشتیبانی از جنبش
سبز آزادیخواهانه مردم ایران
به مناسبت



www.22khorad-hamburg.com

Germany:
United 4 Iran (Berlin, Köln, Bonn, Düsseldorf, Frankfurt, Bayern),
Hamburg (22 Khorad), Heidelberg (United FOR A FREE IRAN), Bremen,
France: Strassbourg, Paris
Italy: Florence (moje sahz)
USA: Chicago



شیکاگو
استراسبورگ
فلورنس، برلین
هایدلبرگ
هامبورگ
برمن، دوسلدرف
کلن، بن، مونیخ
کارلسروهه
ماینتس، دورتموند
انت ورپن
دارم اشتات
استکهلم، پاریس
رم، میلان،
آل بورگ
مالمو، گوته بورگ
کپنهاگن
لوس آنجلس
کالیفرنیا،
سان خوزه
فونیکس
توکیو
بروکسل

آلمان - برلین

پنجشنبه 22 بهمن یازدهم فوریه 2010 در یکی از
مهمترین خیابانهای برلین
از همه احزاب، گروهها و هموطنان گرامی دعوت
میکنیم که با حضور گسترده خود ما را یاری نموده و
بار دیگر در پشتیبانی از حرکت آزادیخواهانه
هموطنانمان در ایران سهیم باشیم.
برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ذیل تماس حاصل
فرمائید
0157 / 81 95 28 07
info@code-ev.org

ایتالیا - رم

پنجشنبه 22 بهمن یازدهم فوریه ساعت 1530
محل تجمع: میدان مونته چیتوریو مقابل مجلس
ایتالیا

اتحادیه جامعه ایرانیان مقیم ایتالیا

سوئیس - ژنو

پنج شنبه 22 بهمن 11 فوریه از ساعت 12 تا
16 بعداز ظهر
Genève - Place Neuve
پلاس نوو - ژنو

کانبرا

23 بهمن (12 فوریه) ساعت 11 صبح تا 2
بعداز ظهر
مقابل سفارت جمهوری اسلامی در کانبرا
25 Culgoa Circuit, O'Malley

لندن

پنجشنبه 11 فوریه برابر با 22 بهمن از ساعت 4
عصر الی 8 شب
در مقابل سفارت رژیم اسلامی در لندن انگلستان
16 Prince's Gate
London, SW7 1PT
تلفن اطلاعات: 07984445278

**

22 بهمن - 11 فوریه

فراخوان به تظاهرات ایستاده

شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران
زمان تظاهرات: پنجشنبه 11 فوریه 2010
ساعت 16.00 تا 19.00
مکان تظاهرات:
مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در خیابان
کنزینگتن

فرانسه - پاریس

راهپیمایی و تظاهرات
راهپیمایی: یکشنبه 7 فوریه، از میدان رپوبلیک به
میدان ناسیون، ساعت 14 تظاهرات: پنجشنبه 11
فوریه، میدان سن میشل، ساعت 17 تا 20
کمیته ی مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی

استرالیا - سیدنی

22 بهمن برابر با 11 فوریه 2010 از ساعت پنج و
سی دقیقه بعداز ظهر تا ساعت هشت و نیم شب در
برابر ساختمان پارلمان نیوساوت ولز
Thursday, February 11, 2010
5.30 تا 8.30 pm
Assemble: Parliament House
Macquarie St Sydney

شنبه سیزده فوریه، ساعت پنج بعد از ظهر
مکان = جلو ساختمان اس بی اس (SBS)
SBS station
14 Herbert st Artarmon

تلفن- برای اطلاعات بیشتر: میترا 0405111942 =
کمیته دفاع از دموکراسی در ایران

۲۲ بهمن سبز

آلمان - دارم اشتاد

UNITED4IRAN

FRANKFURT/DARMSTADT



GEMEINSAM laut gegen Unterdrückung,
GEMEINSAM laut gegen Folter,
GEMEINSAM laut gegen Vergewaltigung,
GEMEINSAM GRÜN

Darmstadt, Ludwigsplatz Do.11.02.10 um 18 Uhr
www.UNITED4IRAN-FFM.de

آلمان - مونیخ

فراخوان به راهپیمایی

22 بهمن روز پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران



22. Bahman – Islamische Republik Iran - 31 Jahre
Folter, Gewalt und Mord

راهپیمایی / آلمان / مونیخ

پنجشنبه 11 فوریه

18.30 Sendlinger Tor

زندلینگرتور

20.30 Odeonsplatz

اودنون پلتز

همراه با نمایش فیلم، ترانه و سرود

کانون ایرانیان آزادیخواه مونیخ

Münchener Verein für die Freiheit im Iran

<http://iranianemunich.blogspot.com/>
iranianemunich@yahoo.de

اسپانیا - مادرید

22 بهمن - 11 فوریه 2010 ساعت 18.30 تا 20.30
مکان: روبروی سفارت اشغالی ایران
Calle Jerez N° 5 Madrid Spain

روسیه - مسکو

پنجشنبه 22 بهمن - یازدهم فوریه
آدرس: مترو چیستی پرودی، خیابان پاکروفسکی
بلوار، شماره 7
از ساعت 16
مقابل سفارت اشغالی ایران

اتریش - وین

شنبه فوریه 2010
مکان: مقابل اپرای وین

از ساعت 13 تا 15
کمیته بین المللی نجات ایرانیان

آلمان - هامبورگ

کنسرت سبز به مناسبت هفته پشتیبانی از جنبش سبز
از ادیخواهانه مردم ایران



بژیک - پروکسل

22 بهمن 11 فوریه از ساعت 17 تا 19 بعد از ظهر
در برابر سفارت جمهوری اسلامی

آمریکا - آتلانتا

یکشنبه 18 بهمن - 7 فوریه
Date: Sunday, February 7, 2010
Time: 2:00pm - 4:00pm
Lenox Mall, Corner of Lenox Rd and
Peachtree Rd, Atlanta, GA

مینه سوتا

پنج شنبه 22 بهمن ساعت 7 بعد از ظهر
Mississippi Room
Coffman Memorial Union
University of Minnesota
کمیته دفاع از جنبش دموکراتیک مردم ایران در مینه
سوتا
سازمان دانشجویان ایرانی مینه سوتا

لس آنجلس

22 بهمن - 11 فوریه
مکان: روبروی فدرال بیلدینگ لس آنجلس
از ساعت 5 تا 8 بعد از ظهر
شورای برگزاری مراسم 22 بهمن

قبرس - نیکوزیا

سه شنبه 20 بهمن 1388 - 9 فوریه 2010
زمان: ساعت 6 بعد از ظهر
مکان: نیکوزیا - مقابل هیلتون پارک

فنلاند - هلسینکی

بیبست دوم بهمن ماه - 11 فوریه
روبروی پارلمان ساعت سیزده بعد از ظهر
سوئد

گوتنبرگ

22 بهمن - 11 فوریه

مکان: برونز پارکن
زمان: ساعت 16 تا 18
سازمان آزادی زن

استکهلم

پنج شنبه 22 بهمن - 11 فوریه ساعت 17 بعد از
ظهر
مکان: میدان مرکزی شهر استکهلم سرگل توری
جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران

مالمو

با 11 فوریه (22 بهمن)
مکان: تریانگل (TRIANGELN)
زمان: ساعت 17:00